



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی و فرهنگی «سازمان اس‌اچ‌اچ»

موسسه

شماره ۸۵

ماهنامه



شماره ۸۵

موسسه علمی، تحقیقاتی و فرهنگی «سازمان اس‌اچ‌اچ»



پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی
آغاز اعانت حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۸۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۸۵
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۸۵
۷	از ماست که بر ماست
۸	نهم ربیع الاول؛ روز تجدید پیمان
۱۰	«تدبه» حدیث دلدادگی
۱۴	به جهالت، رحمت را بر باد ندهیم
۱۵	یهود و مسئله قتل عبدالله؛ پدر پیامبر(ص)
۱۵	حاملان گنجینه علم ربانی - قسمت اول
۱۸	امام سجاد(ع) و پیرمرد شامی
۱۹	آثار انتظار (سخنرانی حضرت آیت الله ناصر)
۲۲	حاج رضوان
۲۲	غربت امام زمان(ع) - قسمت دوم
۲۷	بایسته‌های برنامه‌سازی در حوزه مهدویت
۳۱	میهمان ماه
۳۲	وحی و پیامبری با طعم هالیوودی
۳۹	آمریکا از زبان یک آمریکایی
۴۴	منطق صنعتی
۴۶	رعیت امام زمان(ع)
۴۶	در اینجا شاگردی کنید
۴۷	حکایت دیدار
۵۱	اثبات الهداء؛ میراث مکتوب مهدوی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۶

ماهنامه موعود ۸۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۵ ماهنامه موعود / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۸۵

از ماست که بر ماست

راز این طولانی شدن دوری و غیبت را تنها خدا می‌داند و زمان به سر آمدنش را اما، برخی عبارات صادره از سوی آن امام عزیز برای مردانی خاص چون شیخ مفید (ره) حکایت از آن می‌کند که به قول حافظ شیرازی، «تو خود حجاب خودی». اجازه می‌خواهم در آخرین شماره از نشریه موعود سال ۸۶ و در آستانه ماه ربیع‌الاول که سالروز آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) را در خود دارد چند عبارت و جمله خواندنی را قلمی کنم. عبارات و جملاتی که در وقت مطالعه خواننده را از ظرف زمان و مکان خارج می‌کند و به شرط آنکه چشمش خیره بر روز و اخبار و حوادث روزانه نمانده باشد او را متذکر می‌شود. اولی، اولی آیه‌ای بود که در لابه‌لای چند بیت شعر بر سنگ گور یک شهید والامقام، در بهشت زهراى تهران نوشته شده بود. واسپس دو دهه، ایات از خاطر محو شده اما عصاره آن که همان آیه باشد بر قلبم حک شده است: «لن تنالوا البرَّ حَتَّىٰ تنفقوا مما تحبون»، هرگز به مقام ابرار، صاحبان بر، نمی‌رسند مگر آنکه انفاق کنند آنچه را که دوست‌تر دارند. پوشیده نیست که جنات نعیم یکی از هدایا و نعمات خداوند به ابرار است. این رتبه شایسته همان مردان است که در طرفه‌العینی جان شیرین را تقدیم حضرت دوست ساختند. «هر که شد کشته او نیک سرانجام افتاد». کمیت و کیفیت خدمتگزاری همواره بسته «آگاهی و توانایی» است و کمیت و کیفیت صله و تحفه صاحب نعمت نیز در نسبت با قدرت و دارایی او نیست. آن زمان که آزاده‌مردی چون حسین، جمله دارایی خود را در ظهري داغ، بی‌طلب مابه‌ازاء، بر سر دست گرفت و تقدیم آستان حضرت دوست ساخت، آن شرف را یافت که به قول جناب سید محمد مهدی میرباقری، روز حسین (ع) محور ایام‌الله شود. ایام‌الله به سه روز تفسیر شده است: «ظهور، رجعت او قیامت» و امام حسین (ع) در هر سه محورند، زیر شعار لشکریان امام زمان (ع) در روز ظهور «بالتارات الحسین» است و اولین نفر در رجعت اباعبدالله الحسین خواهند بود و در قیامت نیز، وقتی پرچم امام حسین (ع) می‌آید معلوم می‌شود، هر چه آدم به درد نخور در طرف شیطان است و همه آدم‌های خوب در طرف سیدالشهدا (ع). از همین جا از زبان اهل بیت (ع) نقل شده است که: همه ما اهل بیت کشتی‌های نجاتیم ولی، سفینه الحسین اسرع، امّا کشتی حسین سریع‌تر است. سیر بندگان در کشتی حسین (ع) به سوی خدا سریع‌تر است و تجلی خدا هم به سوی او سریع‌تر است. چه کسی در انفاق مال و عیال و جاه و فرزند و جان، آن هم به شیوه‌ای منحصر به فرد در طریق الی‌الله به پای حسین (ع) رسید؟ دومی، پاسخ دلنشین امام محمد باقر (ع) خطاب به یکی از علاقمندان اهل بیت است که خود را شیعه امام معرفی می‌کرد. حضرت می‌پرسند: اگر مالی داشته باشی در چه طریقی خرج می‌کنی؟ می‌گوید: (مثلاً) برای خود چنین و چنان خرید می‌کنم و... امام می‌فرماید: تو از دوستداران مایی و نه از شیعیان ما. ما اگر چیزی داشته باشیم همه را به شیعیان می‌بخشیم. هر یک از ما، سهمی از دارایی را در طریق امام و اهل بیت (ع) صرف می‌کنیم و سهم بزرگ‌تری را برای خود نگه می‌داریم. اصل و محور خودمانیم و امام در حاشیه زندگی ما جای دارد. سنت‌هایی را به جای می‌آوریم آن هم به امید پاداش و استخوان سبک کردن و با هزار ترفند نیز آن سهم را کم و کمتر می‌کنیم. وه که اگر دانسته شود آن مردان نیک از قبیله ایمان و رستگاری چگونه جبران

می‌کنند و چه‌سان می‌نوازند، به یکباره چونان حسین (ع) در طریق حق، همه دانسته‌ها را در طریق امام حق و مبین ایثار می‌کردیم. سومی، این عبارت متکی به برهان محکم است که آیت‌الله جوادی آملی فرموده‌اند: «انسان در عصر غیبت یا منتظر است یا گرفتار جاهلیت». در عصر غیبت قسم سوم نداریم: یا مردم منتظران راستین ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفدا - اند یا اگر منتظر نشدند در جاهلیت به سر می‌برند». عموماً چیزی را پاس می‌داریم و برایش هزینه می‌کنیم که آن را بیشتر می‌شناسیم، بدان نسبت داریم و بدان دل بسته‌ایم. میزان هزینه «جان و مال» در هر طریق، نسبت و علقه ما را به آن طریق می‌نماید. گاه، هدایا و نذورات ما نیز در پیشگاه حضرات معصومین (ع) به امید دستیابی به مال بیشتر و یا دیگر خواسته‌های دنیایی است و نه خود حضرات. چهارمی، این عبارت زیبا از حضرت زین‌العابدین (ع) است که فرمودند «خود را وقف ما (امام و اهل بیت) کنید». در فاصله میان نهم ربیع‌الاول، آغاز امامت و شروع غیبت کبری، حضرت تنها از طریق نواب خاص با مردم و شیعیان در تماس و ارتباط بودند و پس از آن، فصل غیبت چنان دامن گسترد که علی‌رغم گذار ۱۱۷۴ سال همچنان در حسرت دیدارش روزگار را در سختی و عسرت می‌گذرانیم و آه سرد از نهاد برمی‌کشیم. راز این طولانی شدن دوری و غیبت را تنها خدا می‌داند و زمان به سر آمدنش را اما، برخی عبارات صادره از سوی آن امام عزیز برای مردانی خاص چون شیخ مفید (ره) حکایت از آن می‌کند که به قول حافظ شیرازی، «تو خود حجاب خودی» چنان که فرموده‌اند: «از ما دور نساخته است آنان را مگر به عهدی که با ما دارند وفا نمی‌کنند» و یا «مگر کردارهای آنان که به ما می‌رسد و برای ما ناخوشایند و دور از انتظار است». بی‌آنکه واقف بر وسعت و ژرفای عمل خود باشیم، باعث طولانی‌تر شدن غیبت شده‌ایم. عمل ما فضا را تنگ و ناامن ساخته و زمینه‌های حضور حضرتش را از بین برده است. مگر جز این است که جمله دارایی و نعمات آشکار و نهان، به اذن الله، در ملکیت حضرت صاحب‌الزمان (ع) است؟ و همه خلایق روزی خوار او و او نیز شاهد بر آشکار و نهان ما؟ چه سهمی از همه آنچه را از سوی او دریافت می‌کنیم برای او، در مسیر او و به نام او هزینه می‌کنیم؟ چه سهمی از اوقات، اموال و دارایی و توانایی فراوانمان را؟ با این شیوه چگونه می‌توان در صف ابرار درآمد، در خیل شیعیانش، در جمع منتظرانش و بالاخره زمینه‌سازان ظهور مقدسش؟! آیا مجالی برای سر در جیب تفکر فرو بردن مانده است؟ امید که این آخرین ماه ربیع در میان سال‌های غیبت و دوری باشد. إن شاء الله سردبیر

نهم ربیع الاول؛ روز تجدید پیمان

هرچند نهم ربیع‌الاول یادآور روز شکوهمند آغاز امامت امام عصر (ع) است اما آنان که کمی از حوادث و ماجراهای آن ایام را لابه‌لای برگه‌های تاریخ دیده باشند می‌دانند که شیعیان با یکی از بحرانی‌ترین مقاطع خود مواجه شدند. شیعیان اثنی عشری که دیگر پس از امام رضا (ع)، انشعاب و فرقه جدیدی را تجربه نکرده بودند به ناگاه به پانزده، یا به نقل برخی بیست دسته منشعب شدند. در آغازین ایام روی کار آمدن عباسیان که چندان بر امور مسلط نشده بودند آزادی اندکی برای ائمه (ع) و شیعیان به وجود آمد. امام صادق (ع) از این آزادی حداکثر بهره برداری را نمودند تا جایی که گاه از ایشان با عناوینی نظیر مجدد و مؤسس شیعه یاد می‌شود. به مرور ایام از حدود این آزادی - به ویژه برای امامان (ع) - کاسته شد. خلفای عباسی، اهل بیت (ع) را رقیب خویش در حکومت می‌دانستند؛ به علاوه آنان یقین داشتند مردی از نسل ایشان روزی حکومت ظالمان و جائران را نابود می‌نماید و بی‌تردید خود را مصداق بارز و مسلم ظالم و جائر می‌دیدند تمام تلاش خود را برای محدودیت و در موارد امکان، حذف ایشان به کار می‌بردند. بر همین اساس اسارت طولانی مدت امام هفتم (ع) و یا حتی ولایت عهدی امام رضا (ع) تحلیل می‌شود. با نگاهی سریع و اجمالی به خوبی می‌توان سیر نزولی سنّ شهادت ائمه (ع) و همچنین امامت ایشان را در دوره عباسی مشاهده کرد. آخرین امامان ما (ع) در شرایطی با فاصله‌ای نه چندان زیاد از یکدیگر شهید می‌شدند که تمام عمر خویش را به اجبار در منطقه نظامیان عباسی ساکن بودند. بارها و بارها علاوه بر نظارت‌های مستمر، به بهانه‌های مختلف به منزل ایشان هجوم برده می‌شد و همه چیز و همه

کس را تفتیش می‌کردند. این ماجرا تا آنجا پیش رفته بود که این خلفا در حالت مستی برای سرگرمی و عیش خویش دستور احضار ائمه(ع) را بر سر سفره ناپاک خود صادر می‌کردند و... به علاوه آنکه در جاهایی می‌بینیم که خادم، کنیز، پزشک و یا حتی همسران امامان(ع) از اطرافیان و نفوذیان عباسیان بودند. متأسفانه باید اذعان کنیم در تمام این مدت هرگز شیعیان نتوانستند لیاقت خود را برای درک حضور ائمه(ع) به اثبات برسانند و همواره، در نهایت انزلام و ستم‌پذیری با انواع حکام جور به راحتی کنار آمده، می‌زیستند. این کوتاهی شیعیان، مشکل تمام ائمه(ع) از اولین تا آخرین ایشان بوده است و تنها از یک مسئله نشأت می‌گیرد که عبارت از فقدان یا کمبود معرفت لازم نسبت به مقام و جایگاه امامت است. در تاریخ می‌توان مواردی را یافت که اقداماتی از ناحیه شیعیان انجام شده است. گاه مواردی در منابع تاریخی نقل شده که عده‌ای خودسرانه جمعیتی را با خود همراه نموده و سرنوشت مرگ یا زندان را برای خویش رقم زده‌اند. جالب اینجاست که نام بعضی از شیعیان را می‌توان در منابع تاریخی یافت که به ائمه(ع) اعتراض کرده‌اند چرا قیام نمی‌کنید؛ شما که این همه شیعه و پیرو دارید! در بسیاری از این موارد گاه به طور مستقیم و گاه با زبان کنایه، داستان و تمثیل، ائمه(ع) به مخاطبان خویش فهمانده‌اند که شما نه نسبت به شرایط دوره خود اطلاع دارید و نه نسبت به ما معرفت. جمع شدن ظلم و ستم نامحدود حکومت با قدرناشناسی شیعیان باعث شد که امامان معصوم(ع) یکی پس از دیگری به شهادت برسند. همین امر موجب شد ضرورت و زمینه برای غیبت آخرین امام(ع) فراهم شود. در مشیت الهی بنا نبود بیش از دوازده امام رهبری پس از پیامبر خاتم(ص) را بر عهده گیرند. برای حفظ جان او یا باید این امام در موعد مقرر به دنیا آمده و پس از چند سال ظاهر می‌شد همان گونه که باور پیروان برخی از ادیان و مذاهب چنین است و یا اینکه زنده بماند ولی در پرده غیبت. امام معصوم واسطه خلق و خالق است و تمام نعمت‌های الهی از طریق ایشان به مخلوقات در سراسر گیتی می‌رسد. اگر تنها لحظه‌ای و نه بیش از آن عالم از حضور امام و حجت خدا بی‌بهره باشد زمین و هستی هر آنچه را در درون خود دارد می‌بلعد و هستی به نیستی مبدل می‌شود. بر این اساس و با توجه به این مبانی نمی‌توان دیدگاه ولادت در آخرالزمان را ممکن دانست و پذیرفت. به عبارت دیگر تنها راه ممکن برای باقی ماندن حجت الهی از طریق معمولی غیبت بود. حجت غایب، آخرین حجت بود و باید تا آن وقت زنده می‌ماند که شیعیان در کنار دیگر مردم جهان به این باور برسند که بی‌حضور او نمی‌توان حتی از نعمت‌های دنیا بهره‌مند شد و لذت برد. طول عمر امام نتیجه این ماجرا بود. طول عمری که تا کنون قریب به ۱۱۷۴ سال را در بر گرفته و معلوم نیست تا کی ادامه یابد. ائمه(ع) نیز بر اساس اطلاعی که از عالم غیب دارند و هم با استناد به بیانات و پیشگویی‌هایی همه معصومان پیش از خود تا پیامبر(ع) به یقین می‌دانستند که ماجرای غیبت اتفاق خواهد افتاد و شدت این غیبت از دیدگان و انظار به حدی خواهد بود که حتی پیروانشان اجازه نخواهند داشت نام امام خویش را بر زبان بیاورند و در محافل از او یاد کنند. اگر ایشان شیعیان خود را برای قبول این مسئله مهیا نمی‌ساختند بسیار طبیعی بود که دیده تنگ دنیایی آنان را به این سمت سوق دهد که «چون نمی‌بینم پس نیست» و «پیشینیان او بوده‌اند چون ما ایشان یا آنهایی که آنان را دیده‌اند دیده‌ایم». برای پیشگیری از این بحران در باورها دو دسته اقدامات در آخرین سال‌های حضور امامان(ع) در میان مردم انجام شد: زمینه‌سازی عملی و نظری برای غیبت. امامان آخرین(ع) دیدارهای عمومی خود را بسیار محدود نموده و در بسیاری اوقات تنها با وجود واسطه‌ها (وکلا) و یا از پس پرده با شیعیان خود ارتباط برقرار می‌کردند (زمینه‌سازی عملی). در کنار آن نیز روایات متعددی را برای تبیین سابقه، مفهوم، انواع، علل و ابعاد آن بیان می‌نمودند (زمینه‌سازی نظری). همان طور که ماه‌های ابتدایی پس از شهادت امام یازدهم(ع) به وضوح نشان داد، اکتفا کردن به زمینه‌سازی پاسخگوی نیاز آن مقطع بحرانی نبود. هرچند نهم ربیع الاول یادآور روز شکوهمند آغاز امامت امام عصر(ع) است اما آنان که کمی از حوادث و ماجراهای آن ایام را لابه‌لای برگه‌های تاریخ دیده باشند می‌دانند که شیعیان با یکی از بحرانی‌ترین مقاطع خود مواجه شدند. شیعیان اثنی‌عشری که دیگر پس از امام رضا(ع)، انشعاب و فرقه‌جدیدی را تجربه نکرده بودند به ناگاه به پانزده، یا به نقل برخی بیست دسته منشعب شدند. آنان که به روایات معصومان دوازده‌گانه(ع) باور واقعی داشتند،

می‌دانستند که پس از شهادت امام یازدهم (ع) فرزند او با چه نام و نشانی به امامت می‌رسد ولی تعداد اینان بسیار بسیار اندک بود و گروه بیشتر آنان تنها هنگامی به وجود امام آخرین باور می‌آوردند که یا خود نظاره‌گر سیمای دلربایش می‌شدند، یا از زبان کسانی که صحبتشان برای آنها حجت بود، می‌شنیدند که آن حضرت (ع) را دیده‌اند، یا حداقل کرامتی را می‌دیدند یا می‌شنیدند که آرامش و باور قلبی را در جان‌هایشان به وجود آورد. از این رو امام حسن عسکری (ع) اقدامات قابل توجهی را در زمان حیات خویش و نیز امام عصر - ارواحنا فداه - از اولین ساعات امامت انجام دادند. امام عسکری (ع) در اولین گام، حکیمه خاتون (س) را که از بانوان بافضیلت و منزلت خاندان اهل بیت (ع) بود در شب میلاد به منزل دعوت کردند تا شاهد ولادت باشد و برای تمام شنوندگان محرم دوره خود و خوانندگان و شنوندگان دیگر عصرها گزارش دهنده وقوع این حادثه مهم و مبارک. سپس خبر تولد فرزند خویش را به بعضی از خواص شیعیان دادند. این امر گاه از طریق نامه نگاری بود و گاه از این طریق که مبلغی پول به دست شایستگان شیعه رسانده می‌شد که با این مبلغ برای پسر نورسم عقیقه کنید و موضوع را به اطلاع خودی‌ها برسانید. ماه‌های بعد که امام عصر (ع) بر زمین قدم می‌گذاشت فرصت مناسبی بود تا چهره ایشان به شیعیان نمایانده شود. بعضی او را در کنار پدر بزرگوارش می‌دیدند و بعضی در نهایت ناباوری پاسخ سؤالات مشکل و شبهات پیچیده را به جای امام عسکری (ع) از فرزند سه-چهارساله‌شان می‌گرفتند. بعضی نیز شاهد خبر دادن او از غیب می‌شدند. تمام این موارد تنها برای خواص شیعیان اتفاق افتاد و لازم بود که اعلامی عمومی و همگانی هم در این باره اتفاق بیفتد. نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری سومین خاطره‌ای را که در ذهن‌ها زنده می‌سازد، اولین حضور امام عصر (ع) در میان تمام مردم و در برابر دیدگان هر محرم و نامحرمی بود. جعفر، عموی آن حضرت، می‌خواست از پنهان بودن برادرزاده نهایت استفاده را ببرد. گمان او بر این بود که این امام غایب نمی‌تواند خود را برای نامحرمان و دشمنان عیان کند. نماز دفن برادر بهترین فرصت برای بهره‌برداری بود؛ همه شیعیان جمع بودند. دشمنان و فرستادگان حکومت نیز آمده بودند. برخی هم برای تماشا در کنار بقیه قرار گرفته بودند. همگی که می‌دانستند باور شیعه بر این است بر پیکر هر امام معصوم، تنها امام معصوم پس از او می‌تواند نماز بخواند، می‌خواستند بدانند این امام تازه کیست؟ بسیاری از دوستان و دشمنان شنیده بودند که امام دوازدهم فرزند امام یازدهم است اما تا آخرین لحظات عمر حسن بن علی (ع) خبر رسمی و موثقی درباره تولد این امام تازه به گوششان نخورده بود. برخی از سر کنجکاوی، بعضی برای عرض ارادت و عده‌ای هم برای ترور آمده بودند. وقتی جعفر قدم پیش نهاد تا نماز دفن را بیاغازد بهت همه را گرفت؛ زیرا او برادر امام قبل بود نه فرزند او و اساساً از جنسی بود که هیچ تناسبی با جایگاه امامت نداشت. می‌خواره عیاش بی‌نماز را چه به امامت؟ ناگهان مردم در بهتشان مبهوت شدند و چون مجسمه‌ای برجای ایستادند. کودک خردسالی از پشت پرده درآمد و آرام آرام تا جلوی جمعیت پیش رفت و عمو را کنار زد. بر جای او ایستاد و بر او بانگ زد که «ای عمو برای نماز بر پیکر پدر تنها منم که شایسته‌ام!» هر چند حاضران برای اولین بار بود که او را می‌دیدند ولی یک‌دل و همراه، در کنار هم، بی‌اختیار به او اقتدا کردند و بر امام پیشین (ع) نماز گزار شدند. و این گونه بود که حجت بر همگان تمام شد و جمعیت یکپارچه امام عصر خویش را مشاهده نمود. حکومتی‌ها در آن لحظه در خود این اختیار را نمی‌دیدند که گمشده‌شان را دستگیر کنند. بعدها هم هرچه گشتند، او را نیافتند و بازهم ناتوانی خویش را در دستگیری او تجربه کردند. صدوق‌ها، کلینی‌ها و دیگر علمای بنام و کوشای شیعه در روزها، ماه‌ها و سال‌های بعد آنقدر گفتند و نوشتند و تلاش کردند که تا پیش از پایان دوران غیبت صغری، بازهم شیعیان اثنی عشری یکپارچه و یکدل شدند و فرقه‌های پوچ جانبی به همان هیچ‌آبادی رفتند که از آن آمده بودند. محمود مطهری‌نیا

«ندبه» حدیث دلدادگی

گفت‌وگو با حضرت آیت‌الله کریمی جهرمی اشاره: آیت‌الله حاج شیخ علی کریمی جهرمی، متولد ۱۳۲۰ در جهرم، از اساتید و

عالمان گران سنگ حوزه علمیه قم است. ایشان، از محضر درس بزرگانی همچون حضرات آیات سید محمد باقر آیت‌اللهی، سید محمد باقر سلطانی، شاهرودی، محقق داماد، میرزا هاشم آملی، شیخ مرتضی حائری، امام خمینی و گلپایگانی بهره برده و طی سالیان متمادی، آثار متعددی در موضوعات مختلف دینی، به ویژه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نگاشته است. آیت‌الله کریمی جهرمی از مهدی‌پژوهان آگاه و پرتلاش معاصر است که ده‌ها کتاب و مقاله وزین به قلم وی در این موضوع به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله: عنایات حضرت مهدی (ع) به علما و مراجع تقلید، مهدی (ع) مقتدای مسیح، حقوق فراموش شده امام زمان (ع)، به یاد مهدی زهر (اس)، صحیفه آفتاب (سخنان گهربار امام زمان (ع))، بحث‌هایی پیرامون زیارت ناحیه مقدسه، بررسی مقایسه‌ای بین حضرت مهدی و امام حسین (ع)، حدیث آرزومندی (شرح دعای ندبه) و... به مناسبت نهم ربیع‌الاول، سالروز آغاز امامت حضرت امام عصر (ع) درباره دعای شریف ندبه، با ایشان به گفت‌وگویی صمیمانه نشستیم که حاصل آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. باشد که طبع لطیف صاحب آن را بیاراید. دعای شریف ندبه از کدامیک از معصومین (ع) نقل شده و از حیث سند تا چه حد قابل اعتماد و اعتناست؟ یکی از مسائلی که معمولاً درباره دعای ندبه بحث می‌شود همین بحث سند آن است. دعای ندبه از امام صادق (ع) نقل شده است، ولی روایتی که این دعا در آن ذکر شده مرسله است. چون دعای ندبه جزء مستحبات است و نه واجبات بنا بر قاعده تسامح در ادله سنن ۲، چندان لزومی ندارد که به دنبال صحت سند آن باشیم و به قصد رجا می‌توان آن را قرائت کرد. علاوه بر این، چند معاضد و تقویت‌کننده نیز می‌توان برای سند دعای ندبه ارائه کرد که عبارتند از: ۱. کثرت نقل بزرگان دین؛ علمایی که در دینشان بسیار محتاط بودند و با احتیاط زیاد فتوا می‌دادند و در مقام نقل اخبار و سخن گفتن، با احتیاط بسیاری قدم برمی‌داشتند، این دعا را نقل کرده‌اند؛ از جمله این بزرگان سید بزرگوار و عارف بالله سید بن طاووس (ره) است که از علمای قرن هفتم هجری به شمار می‌آید. ایشان کتاب‌ها متنوع و مقبول نزد همه علما دارد. بنده تاکنون با عالمی برخورد نکرده‌ام که کوچک‌ترین خدشه‌ای به مقامات علمی، عملی و کتاب‌های ایشان وارد کند. سید بن طاووس در دو کتاب اقبال الاعمال و همچنین مصباح الزائر این دعا را نقل کرده است. با توجه به اینکه ایشان عالم بسیار معتبر و محترمی است،^۳ تنها با نقل این دو کتاب، درباره دعای ندبه اطمینان حاصل می‌شود. شیخ محمد بن مشهدی حائری، که از اعلام قرن ششم است در کتاب مزار کبیر این دعا را نقل کرده‌اند. همچنین قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) که در صحن مطهر حضرت معصومه (س) مدفون است در مزار قدیم، و ابوالفرج قطانی از بزرگان قرن پنجم و معاصر مرحوم نجاشی هم در کتاب مزار ۴ خود این دعا را نقل کرده‌اند. از دیگر اعلامی که به نقل این دعا مبادرت ورزیده‌اند محدث بزرگوار مرحوم علامه مجلسی (ره) است ۵ که در کتاب مزار بحار الأنوار و همچنین کتاب شریف زادالمعاد این دعا را نقل کرده است. جالب اینجاست که بدانیم ایشان در کتاب زادالمعاد، این دعا را معتبر خوانده است. معنای این کلام این است که ایشان سلسله سند دعا را به طور قطعی و یقینی تا امام صادق (ع) یافته است. ۶ سید صدرالدین یزدی از شاگردان مرحوم آقا جمال خوانساری (م ۱۱۵۴ ق) نیز این دعا را نقل کرده و در کتاب کوچکی به شرح آن پرداخته است. ایشان در این کتاب قرائت دعای ندبه را در روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر مستحب دانسته است، این مطالب حکایت از این دارد که ایشان روایت دعای ندبه را معتبر می‌دانسته است. محدث نوری (ره) صاحب نجم‌الثاقب و شاگرد ایشان مرحوم محدث نامدار شیخ عباس قمی (ره) صاحب مفاتیح‌الجنان نیز این دعا را نقل کرده‌اند. لازم به ذکر است که مرحوم شیخ عباس قمی خیلی در نقل مطالب احتیاط می‌کرده و بسیاری از دعاها را نقل نکرده است. ۲. استناد و تمسک بزرگان و محققان قرن‌های اخیر به بخش‌هایی از این دعا: از این دسته از بزرگان اولین کسی را که به خاطر می‌آورم مرحوم شیخ مرتضی انصاری است که در کتاب مکاسب در باب‌خيارات به مناسبت بحث درباره شروط ابتدایی و ضمن عقد، این عبارت را از دعای ندبه نقل می‌کند: بعد آن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک ایشان از این عبارت برای استدلال بر مبنای فقهی خود استفاده کرده و جواز شرط ابتدایی را نتیجه گرفته است. بزرگانی هم که بر مکاسب، شرح نوشته‌اند مانند: مرحوم ایروانی، مامقانی،

محقق نامدار کم نظیر مرحوم شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و مرحوم سید عبدالحسین لاری نجفی در حواشی علمی و دقیق خود، این بخش را آورده‌اند. به عبارت دیگر نزد این فقها آنقدر دعای ندبه معتبر بوده که در فتوای فقهی به آن استناد جسته‌اند. ۳. مضامین عالی موجود در دعا، به خصوص استفاده‌هایی که از آیات قرآن شده است. استفاده و اقتباس از قرآن در دعاها موجب اطمینان نسبت به آن دعا می‌شود. عباراتی مثل «ثم جعلت أجر محمد صلواتک علیه و آله مودّتهم فی کتابک فقلت: قل لا اسألکم علیه أجرًا إلاّ- المودّة فی القربی» ۷، یا «إنّما أنت منذرٌ ولكلّ قوم هادٌ و...» ۴۸. روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است که البته درباره دعای ندبه نیست ولی بی‌شبهت به آن هم نیست. مفضل نقل می‌کند: بر امام صادق (ع) وارد شدم، دیدم با لباس مخصوصی نشست‌اند و خیلی واله و سرگردان هستند؛ اشک می‌ریزند و می‌گویند: ای آقای من غیبت تو مرا ناراحت کرده و ... و با عباراتی از همین دست آن را ادامه می‌دهند که این مطالب می‌تواند نشان بدهد که احتمال صدور دعای ندبه از امام ششم (ع) وجود دارد به خصوص که راوی نقل می‌کند حضرت در فراق این فرزند هنوز به دنیا نیامده خود چنان می‌گریست که اشک از دیده‌هایشان جاری بود. با این جهت‌هایی که برشمردیم اگر انسان دنبال اشکال تراشی و بهانه آوردن نباشد، یقین پیدا می‌کند که این دعا از خزائن وحی الهی و خاندان پیامبر (ص) است. اشاره فرمودید که مستحب است دعای ندبه در اعیاد اسلامی و شیعی قرائت شود، با توجه به اینکه معنای ندبه، گریه و زاری است چه نسبتی میان این دو وجود دارد؟ سؤال جالبی است و تاکنون با آن برخورد نکرده بودم. دعای ندبه دعای آه و اسف و افسوس خوردن در فراق محبوب، حضرت بقیه‌الله صاحب‌الزمان (ع) است. رابطه میان این دو یک تناسب بسیار لطیف است. مرحوم غروی اصفهانی در یکی از اشعارش می‌گوید: آمد بهار و بی گل رویت بهار نیست باد صبا مباد چو پیغام یار نیست دل دادگان و علاقمندان خاندان پیامبر (ص) با قرائت این دعا در چنین ایامی می‌خواهند اعلام کنند امروز روز شادی است ولی ما بی تو آن نشاط و شادی واقعی را نداریم و زمانی ما آن خرسندی و طراوت را پیدا می‌کنیم که تو بیایی. الان ما بر اساس تعبد است که این ایام را عید می‌گیریم و الاّ عید حقیقی ما پس از ظهور است. نسبت دومی که می‌شود بیان کرد، اینکه عید ما زمانی عید واقعی است که به یاد تو باشیم. در اشعاری منسوب به امام سجاد (ع) آمده: و نحن أعيادنا مآتمنا، اعیاد ما ماتم‌های ماست. یعنی ما در ایام عید، ماتم داریم که چرا حق به حقدار سپرده نشده است. خلاصه اینکه با همین اشک و آه و سوز و گدازها خودمان را آرام می‌کنیم و روز برای ما عید می‌شود. برای قرائت دعای ندبه چه فضیلت‌هایی نقل شده است؟ خود اطاعت از امر امام (ع) کم فضیلتی نیست و هر چقدر فضایل، دیگر در خود دعا مخفی شده باشند این امر کفایت می‌کند. فضیلت دوم برقراری ارتباط با امام معصوم (ع) است و چه ثوابی و مقامی از این بالاتر وجود دارد که انسان با امام زمان خودش در ارتباط باشد. فضایل محدود به خواب و مکاشفه و امثال آن نمی‌شود. آنها به جای خود، ولی هر سطر این دعا انسان را با فضیلتی از فضایل آشنا می‌کند. اینکه دعا، ارتباط انسان را با خدا، رسول خدا (ص) و امام زمان (ع) تقویت و اسباب جلب رضایت آنها (ع) را فراهم می‌کند، بالاترین فضایل است. به علاوه وقتی انسان در این عبارات دقت کند و آنها را با توجه بخواند خیلی از بایدها و نکاتی را به دست می‌آورد که تا پیش از آن در نظرش وجود نداشته و نمی‌دانسته است. چه مضامین اعتقادی و اخلاقی در این دعا بیان شده است؟ در این دعا از نبوت عامّه و خاصّه صحبت به میان آمده است؛ گاه به طور کلی و گاه به طور خاص به اسامی بعضی از انبیا به خصوص پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است. در لابلای آن هم بحث قضا و قدر که از مباحث مهم است، بیان شده. انسان اگر در مقام تسلیم نباشد توحیدش دچار خلل می‌شود. بحث معراج پیامبر اکرم (ص) در این دعا آمده است که آن هم یکی از مهم‌ترین مباحث نبوت خاصه است. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هر کس معراج را انکار کند شفاعت ما نصیب او نخواهد شد». در ادامه دعا هم با تعابیری زیبا و جذاب بحث امامت خاصّه و عامّه می‌آید و پس از نقل خلاصه‌ای از زندگانی امیرمؤمنان (ع) و ماجرای جنگ ناکین، مارقین و قاسطین به دیگر ائمه (ع) به طور کلی پرداخته می‌شود. ۱۰ پس از آن انسان متوجه شخصیت امام عصر (ع) می‌شود و انواع التهاب‌ها، تمجیدها و اظهار علاقه و محبت‌ها نسبت به آن حضرت عرضه می‌شود. مطالبی که در این دعای

شریف آمده محدود به اینها نمی‌شود. مطالب اخلاقی متعددی در این دعا مطرح شده است به خصوص مطلبی که در این عبارت آمده است: بعد آن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و ... عبارات خیلی جالب و لطیفی است و معنای آن این است که رسیدن انبیای الهی به مقامات عالی و قرب حق تعالی همه در ظلّ یک شرط قرار داده شده است؛ یعنی همان اول از خداوند با ایشان شرطی کرده است و آن شرط این است که در این دنیای پست و دنی با زخارف و ظواهر زودگذر و تمام شدنی باید زاهد باشند و آنها هم این شرط را قبول کردند. امام عصر(ع) چه حقوقی بر عهده ما دارند که باید از خداوند بخواهیم ما را در ادای آنها موفق کند و نسبت بین ولایت امام عصر(ع) و اجابت دعا و گسترش رزق و ... چیست؟ امام زمان(ع) به هر حال حقوقی بر گردن ما دارد که این حقوق با گریه و امثال آن ادا نمی‌شود. بنده مطلبی نوشته‌ام با عنوان «حقوق فراموش شده امام زمان(ع)» که در آن به برخی از حقوق امام زمان(ع) اشاره کرده‌ام. شاید مهم‌ترین آنها این است که انسان پایگاه امامت را بشناسد و بداند که امام(ع) ناظر بر اعمال انسان است. امام زمان(ع) عصمت دارند و کسی که می‌خواهد با ایشان ارتباط داشته باشد باید از نوعی عصمت - ولو در مرتبه پایین - بهره‌مند باشد. ادب هم یکی از مهم‌ترین آداب است. نقل شده امام(ع) به عمرو بن عبید فرمودند: «بگو با آن شخص مخالف چطور مباحثه کردی؟ گفت جایی که شما هستید نمی‌توانم صحبت کنم و خلاف ادب است. حضرت فرمودند: وقتی ما امر می‌کنیم شما باید اطاعت کنید. آنها امام را اینجوری می‌شناختند که حتی صحبت کردن در حضور ایشان را پایین‌تر از مقام امام(ع) می‌دانستند. در قرآن کریم هم آمده که: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدائیان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید. ۱۱ و باز در جای دیگر آمده: وقتی رسول خدا(ص) را صدا می‌زنید همان طوری نباشد که رفیقان را صدا می‌کنید ۱۲، بلکه باید محترمانه باشد و این از جمله حقوق رسول خدا(ص) است. ما الان در دوره امام زمان(ع) زندگی می‌کنیم و حقوق ایشان را باید مدّ نظر داشته باشیم؛ از حقوق ایشان شناخت مقام امامت است و اطاعت: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. ۱۳ باید به آنها احترام گذاشت و حرمت محضرشان را رعایت کرد. نمی‌شود انسان انواع آلودگی‌ها را داشته باشد و خودش را متصل به آن مقام عصمت بداند. در این دعا می‌گوییم: «رأفت، رحمت، دعا و خیر و... امام زمان(ع) را شامل حال ما بگردان». اینها هم اسراری دارد؛ چون امام(ع) روح دیانت است آن هم دیانتی که کاملاً با واجبات و مستحبات مقرون باشد و دیانتی که از روح ولایت علی و آل علی(ع) برخوردار نباشد هیچ ارزشی ندارد. نماز و عبادات انسان به برکت و با نظر امام زمان(ع) و دعای ایشان مقبول درگاه الهی می‌شود. برای انسان باید مهم باشد که آیا امام زمان(ع) از دست او راضی است یا خیر. دعای امام زمان(ع) اگر شامل حال انسان بشود خیلی اتفاقات می‌افتد. از آن طرف مگر این نبود که گاهی انبیا و اولیای الهی غضب می‌کردند. نوح نبی می‌گوید: پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار. ۱۴ گاهی ممکن است قلب معصومین(ع) به خاطر رفتار ناشایست ما ناراحت بشود و به ما رو نکند. بعضی به در منزل امام زین‌العابدین(ع) آمدند و گفتند ما از شیعیان ایشان هستیم. حضرت دم در آمده و فرمودند: «آثار تشیع را در سیمای شما نمی‌بینم». خلاصه اینکه این امکان هست که امام زمان(ع) از برخی ناراحت و ناخشنود باشند لذا در این لحظات از خدا می‌خواهیم که خشنودی و رأفت و مهر و دعای ایشان را نصیب ما بکند. قبل و بعد از خواندن دعا باید چه رفتار و منشی را رعایت کنیم که حداکثر بهره را از این دعا ببریم؟ گمان می‌کنم باید فرصت و مجالی بگذارد و تفکر کند. روش به دست آوردن حضور قلب در نماز هم همین طور است. اینکه من که هستم و در چه موقعیتی قرار گرفته‌ام و می‌خواهم با چه کسی صحبت کنم. ولی امر حضرت صاحب - ارواحنا فداه - همه عالم متعلق به اوست و همه چیز در قبضه قدرت ایشان قرار دارد و محیط به جهان هستی است. آنها هم که دعا را برای دیگران قرائت می‌کنند، باید در لابه لای دعا این موضوع را به آنها القا کنند و بفهمانند که این دعا چه می‌گوییم و از خواندن آن چه غرضی داریم؟ توجه به این مطالب خیلی مؤثر است و بعد هم اگر حالی به دست آورد حواسش باشد که آن حال را از دست ندهد. بعد از دعا هم باید در انسان یک تصمیم به وجود آید، ارتباطش با امام زمان(ع)

برقرار شود و متوجه شود که رودرروی چه کسی صحبت کرده، به چه کسی تقرب یافته، دردهایشان را با چه کسی مطرح کرده و طالب دعا و رضای چه کسی شده است. اگر این مفاهیم در ذهن انسان بیاید که من دعا خوانده‌ام و با خدا و امام زمان(ع) مرتبط شده‌ام و دنبال تقرب به وجود پاک ایشانم به طور طبیعی تا هفته بعد مواظب است از گناه دور باشد و به هر کاری دست نزند. هر صحبتی را بر زبان نراند و خلاف نکند همین دعا می‌تواند ضامن او تا هفته بعد باشد و توجه هم که خیلی زیاد شد ممکن است فقط یک جلسه دعا کل عمر انسان را تضمین کند. با تشکر از شما که در این گفت‌وگو شرکت کردید. پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

به جهالت، رحمت را بر باد ندهیم

در زمان فرمانروایی هارون عباسی، پس از شهادت امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر(ع)، عده‌ای به فرماندهی «جلودی» که مردی سفاک و بی رحم بود، مأموریت یافتند به محله بنی هاشم در شهر مدینه متوجه حمله کنند، و تمام خانه‌ها را به تاراج بکشند. جلودی برای انجام مأموریت عازم شهر مدینه شده، و با افراد خود به محله بنی هاشم و از جمله به خانه حضرت موسی بن جعفر(ع) که امام رضا(ع) در آنجا بودند یورش برد، و خانه آن حضرت را به محاصره خود در آورد. حضرت رضا(ع) که از مقصد جلودی آگاه بودند، تمام بانوان و علویان را به اتاقی برده، و خودشان در عتبه در آن اتاق ایستادند، جلودی با خشونت و شدتی روبروی امام ایستاده و گفت: که من طبق دستور امیرالمؤمنین! هارون مأموریت دارم به این اتاق هم وارد شوم و همه چیز را با خودم مصادره کنم، و این کار باید انجام پذیرد. امام هشتم در پاسخ فرمودند: «تو همین جا منتظر بمان و صبر کن، من سوگند یاد می‌کنم که هرچه این بانوان از زیورآلات و لباس و غیره دارند برایت بیاورم». جلودی نپذیرفت و برخواسته‌اش اصرار می‌ورزید، و حضرت امام رضا(ع) پیوسته می‌فرمودند که «اگر صبر کنی من قول می‌دهم هر آنچه در اتاق و در اختیار آن مخدرات هست نزد تو بیاورم»، تا اینکه جلودی پذیرفت. امام وارد اتاق شدند و به آن مخدرات امر فرمودند که هر کدام جز یک پیراهن برتن، آنچه که دارند، اعم از زیورآلات، خلخال، گوشواره و حتی مقنعه‌های روی سرشان را به همراه تمام اثاثیه خانه به جلودی دادند. از این واقعه مدت‌ها گذشت تا اینکه حضرت امام رضا(ع) به خراسان تشریف آوردند و به اصطلاح ولی‌عهد مأمون عباسی شدند، و مأمون دستور داد که تمام اطرافیان و درباریان با آن حضرت بیعت کنند. همه بیعت کردند، جز نفرات معدودی که یکی از آنها همین جلودی بود. مأمون عباسی آن چند نفر را به جرم عدم بیعت با امام رضا(ع) به زندان افکند. جلودی با آن سابقه ننگین و با آن دشمنی و هتک حرمتی که نسبت به امام رضا(ع) روا داشت، و با آنکه با آن حضرت از بیعت هم سرباز زد، مورد لطف و عنایت و عفو حضرت رضا(ع) قرار گرفت؛ به این ترتیب که یک روز بعد از زندانی شدن جلودی، مأمون به خدمت امام هشتم(ع) شریفاب شد، و موضوع زندانی شدن آن چند مخالف و از جمله جلودی را به ایشان عرض کرد، و سپس دستور داد که زندانیان احضار شوند. حضرت امام رضا(ع) کنار مأمون نشسته بودند که از دور چشمشان به جلودی افتاد. با وجودی که آن حضرت(ع) از ظلم و ستم آن شخص دل‌آزرده شد، و مورد چپاول و هتک حرمت او قرار گرفته بودند، و بالاخره می‌دانستند که جلودی با ایشان دشمنی آشکار دارد، با تمام اینها جلودی را عفو کردند و با لطف و مرحمت خویش از گناهان او چشم پوشیدند، و به همین جهت به مأمون رو کردند و با صورت گشاده‌ای فرمودند: «این پیرمرد جلودی را به من ببخش و آزادش کن»، مأمون با صدای آهسته عرضه داشت: این همان است که دختران پیغمبر را آزرده و خانه شما را چپاول کرده است! اما جلودی از آن کینه و بغضی که نسبت به حضرت رضا(ع) داشت، گمان برد که آن حضرت عقوبت و مجازاتش را از مأمون می‌خواهند، از این رو به مأمون گفت: تو را به خدا و به خدمتگزاری‌ام به پدربزرگ هارون، سوگند می‌دهم که خواهش این آقا را نسبت به من نپذیری! مأمون که وضع را چنین دید، از بزرگواری امام رضا(ع) و خباثت جلودی در شگفت شد و به جلودی گفت: نه به خدا سوگند خواهش این آقا را نسبت به تو عملی

نمی‌کنم. سپس به دژخیم خودش دستور داد گردنش را بزند. ۱. عیادت امام رضا(ع) از مریض یکی از اخلاق پسندیده اسلامی، عیادت از بیماران و به طور کلی دید و بازدید در میان مؤمنان است. در تاریخ حضرت امام رضا(ع) وارد شده که آن حضرت همانند جد بزرگوارش پیامبر اسلام (ص) اگر چند روز یکی از دوستان و مؤمنین را نمی‌دید، حالش را می‌پرسید، و اگر مطلع می‌شد که بیمار است به دیدار او می‌شتافت. یکی از روزها یک نفر از شیعیان آن حضرت بیمار شد، و حضرت امام رضا(ع) برای دیدار او به خانه‌اش تشریف بردند و حالش را پرسیدند. سپس در همان چند لحظه آن بیمار را تسلی خاطر دادند و موعظه و اندرز نمودند و به او فرمودند: مردم دو گروه هستند، یکی با مرگ به راحتی و آسایش دست می‌یابد، و دیگری با مرگش مردم را از شرّ خود راحت می‌کند، و تو اگر می‌خواهی از گروه اول باشی، ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن تا پس از مرگ در آسایش باشی. آن مرد چنین کرد و پس از چند لحظه در محضر پر مهر و محبت حضرت امام رضا(ع) چشم از جهان فرو بست ۲. ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۲. ۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۴۹.

یهود و مسئله قتل عبدالله؛ پدر پیامبر(ص)

کاهنان و احبار یهود تلاش کردند تا عبدالله را بکشند. بزرگشان به نام ربیان گفت: غذایی فراهم کنید و آغشته به سم مهلک نمایید و آنرا نزد عبدالمطلب ببرید. یهودیان چنین کردند و آن را توسط زنانی که صورت خود را پوشانده بودند به خانه عبدالمطلب فرستادند. نجاح الطایی یهودیان از دیرنگام در صدد قتل رسول خدا(ص) بودند؛ چه آن زمان که در صلب پدرش عبدالله بود و چه زمانی که در رحم مادرش آمنه قرار داشت، و به ویژه پس از تولد و بعثت. ۱. کاهنان و احبار یهود تلاش کردند تا عبدالله را بکشند. بزرگشان به نام ربیان گفت: غذایی فراهم کنید و آغشته به سم مهلک نمایید و آنرا نزد عبدالمطلب ببرید. یهودیان چنین کردند و آن را توسط زنانی که صورت خود را پوشانده بودند به خانه عبدالمطلب فرستادند. همسر عبدالمطلب بیرون آمد و خوشامد گفت: آنها گفتند: ما از بستگان عبد مناف و فامیل دور تو هستیم. عبدالمطلب به خانواده اش گفت: بیاید و از آنچه بستگانتان برایتان آورده اند بخورید. اما همین که خواستند از آن بخورند، غذا به سخن آمد و گفت: از من نخورید که مرا مسموم کرده اند. خانواده عبدالمطلب از غذا نخوردند و به جستجوی آن زنان برخاستند ولی اثری از ایشان نیافتند. که این حادثه یکی از نشانه های پیامبری رسول خدا(ص) است. ۲۳. بار دیگر گروهی از احبار یهود در لباس تجار از شام به مکه آمدند تا جناب عبدالله بن عبدالمطلب - پدر گرامی پیامبر خدا(ص) - را به قتل برسانند. آنها شمشیرهای آغشته به سم، همراه خود داشتند و مترصد فرصتی مناسب بودند تا نقشه پلیدشان را به مرحله اجرا درآورند. جناب عبدالله به قصد شکار از مکه خارج شد و یهودیان فرصت را غنیمت دانسته، او را محاصره کردند و خواستند او را بکشند اما خداوند به وسیله گروهی از بنی هاشم که از راه رسیدند، او را نجات داد. گروهی از احبار کشته شدند و بعضی دیگر به اسارت درآمدند. ۲. عبدالله بن عبدالمطلب در سن ۱۷ یا ۲۵ سالگی به طرز مشکوکی از دنیا رفت. کازرونی در کتاب خود المنتقی می نویسد: ۲۴ سال از پادشاهی کسری انوشیروان گذشته بود که عبدالله متولد شد. وقتی ۱۷ ساله شد با آمنه ازدواج کرد و هنگامی که آمنه به رسول خدا(ص) باردار شد، عبدالله در مدینه وفات کرد. ۴. انگشت اتهام در وفات عبدالله، متوجه یهود است و آنها متهم به مسموم کردن او هستند؛ زیرا آنها بارها در مکه کوشیدند تا علی‌رغم موانع او را بکشند، پس اگر پای عبدالله به مدینه می‌رسید، چگونه رفتار می‌کردند؟! البته هدف، رسول خدا(ص) بود و قربانی، عبدالله! ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۴۹. ۲. همان، ج ۱۵، ص ۹۰، ۹۱. ۳. همان، ج ۱۵، ص

زمانی که یکی از شاگردانشان از ایشان سؤال می‌کند: آیا فرشتگان خود را به شما نشان می‌دهند؟ امام از دادن پاسخ مستقیم پرهیز می‌کنند و در عوض دستی بر سر یکی از پسرانشان می‌کشند و می‌گویند: فرشتگان نسبت به فرزندان ما مهربان‌تر از خود ما هستند. اشاره: امامیه را از آن جهت به این نام خوانده‌اند که وجود «امام» در آن، رکنی اساسی و محوری است. امام در این آیین، صرفاً نقش یک پیشوا را ندارد بلکه حامل امانت نبی است و ذخیره علم ربّانی را در سینه دارد. اوصافی که در متون روایی شیعی در حقّ امامان به کار رفته، مؤید این نکته است. با این حال تصویر شیعیان از مقام و مرتبت ائمه تشیع، همواره بر یک منوال و منهج نبوده است و در خلال تاریخ طولانی شیعه، اطوار و جلوه‌های گوناگونی یافته است. آنچه از پی می‌آید ترجمه مقاله‌ای از کتاب امامت در اندیشه شیعه نخستین به زبان انگلیسی است که با اتکا به متون روایی معتبر، تصوّر شیعه نخستین از امام را روایت می‌کند. تا آنجا که می‌دانیم، تاکنون هیچ رساله‌ای عمیقاً به موضوع «علم در امامیه نخستین» نپرداخته است. علت این امر، تمایل به معنا کردن علم براساس مکتب اهل سنت متقدم یا شیعه «عقل‌گرا»ی متأخر یعنی علم به قرآن و حدیث بوده است. اما این طرز تلقی به هیچ روی مطابق با دیدگاه منابع حدیثی متقدم و برداشت امامان از علم نیست. در منابع حدیثی متقدم امامان، علم از جایگاه بنیادینی برخوردار است. این نظریه، فوق‌العاده پیچیده و دارای سطوح و ویژگی‌های متعدد و مختلفی است. «العالم»، یکی از عام‌ترین اسامی برای امام است و به شاگردان او نیز «متعلم» می‌گویند. هدف «علم»، فهم معنای باطنی یا ژرف هر چیزی است؛ هم عام و هم خاص. در امامیه متقدم، علم قطعاً به علوم دینی اطلاق می‌شود و البته به طور خاص بخش باطنی این علوم و سایر علوم سزّی. به همین علت است که علم، عمدتاً یک معنای ازلی و احتمالاً حتّی معنایی رازآلود در کلام امامان دارد. در یک کلام، این معنا از اختصاصات اعتقادی این نظریه است. احادیثی که به علم پرداخته‌اند، فراوان و نامنظم‌اند. این احادیث، براساس منطقی طبقه‌بندی شده‌اند که هدف از آن بیان جوانب متعدد مسئله است. هیچ‌یک از اینها به محقق، در یافتن انسجام و سازگاری اعتقادی در این خصوص کمک نمی‌کند. به عنوان نمونه، بصائرالدرجات «صفا رومی» به جوانب مختلف علم امام می‌پردازد. شارح، این کتاب را با این حدیث مشهور آغاز می‌کند که: طلب علم برای هر مسلمان یک واجب شرعی است؛ خداوند کسانی را که مشتاقانه در طلب علم هستند دوست دارد. از طرفی، این حدیث برای مسلمانان اهل باطن، بیانگر وظیفه آنان در یادگیری علوم باطنی دین است. سایر احادیث این کتاب که فاقد انسجام و وضوح هستند نشان می‌دهند که این تکلیف برای شیعه حقیقی به علم ازلی و باطنی و به اسرار و رموزی مربوط است که امامان عهده‌دار تعلیم آنهایند. برای وضوح بیشتر مطلب، جوانب گوناگون این مسئله را در سه بخش بررسی نموده‌ایم: الف - منابع علم ازلی امامان ب - روش‌های انتقال این علم ج - ماهیت این علم الف) منابع علم ازلی امامان امام در مقام وجودی خود، دروازه یا آستانه‌ای است که علم الهی از آن عبور می‌کند. این علم، حاوی پیام‌هایی است که رسولان، آورنده آنند. پیامبر (ص) فرمودند: من شهر علمم و علی باب آن است. ۲. ستون‌های این آستانه بی‌شمارند: معرفت خدا و اسرار خلقت. بنا به گفته امام جعفر صادق (ع): خداوند چیزهایی دارد که تنها از راه اسباب پدید می‌آیند، و برای هر سبب یک توضیحی قرار داده است، برای هر توضیح، یک کلید، برای هر کلید یک علم، و برای هر علم یک دروازه سخن گو (باباً ناطقاً) آفریده است؛ کسی که این دروازه را بشناسد، خدا را شناخته است و کسی که آن را نشناسد خدا را نخواهد شناخت؛ رسول خدا (ص) و ما امامان، این دروازه هستیم. ۳. امام معدن علم خداست، خازن علم الله است. هر زمان که قرآن به انحای مختلف به صاحبان علم اشاره می‌کند مرادش انبیا و امامانشان [اوصیائشان] به طور عام و چهارده معصوم (ع) به طور خاص است. منابع این علم را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود. ۱. منابع آسمانی امام، الهام آسمانی را دریافت می‌کند. اصطلاحات و تعبیری که نوعاً در این مورد به کار می‌روند، عبارتند از: «تحذیث» (حرف زدن با کسی) و «تفهیم» (فهماندن چیزی به کسی). از این رو، امام، «محدث» (کسی که موجودات سماوی با او سخن می‌گویند) و «مفهم» (کسی که مفهوم را از آسمان و ملکوت دریافت می‌کند) نامیده می‌شود. ۴. بنا بر شماری از احادیث، محدث، تنها صدای موجودات آسمانی را که به او الهام می‌کنند، می‌شنوند بدون اینکه او را ببینند. در حالی که پیامبر، هم صدای

فرشته را می‌شنود و هم صورت او را می‌بیند. اما سایر احادیث از دیدار فرشته با امامان سخن می‌گویند. بنابر این احادیث، فرشتگان با بال‌های خود از امامان حفاظت می‌کنند. پس آیا می‌توان دو دسته فرشته را در نظر گرفت، «فرشتگان تحدیث» که امامان تنها صدای آنها را می‌شنوند و فرشتگانی که امامان می‌توانند صورت آنها را نیز ببینند؟ در خصوص این مسئله یک ابهام (احتمالاً عمدی) خاص در کار است. یعنی معنای ضمنی و اساسی آن از اهمیت دینی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. بر مبنای برخی گفت‌وگوهایی که بین امامان و شاگردان ایشان صورت گرفته است به نظر می‌رسد که گویا واژه محدث نزد شاگردان، مترادفی بوده است برای «پیامبر» (نبی). زمانی که یکی از شاگردانشان از ایشان سؤال می‌کند: آیا فرشتگان خود را به شما نشان می‌دهند؟ امام از دادن پاسخ مستقیم پرهیز می‌کنند و در عوض دستی بر سر یکی از پسرانشان می‌کشند و می‌گویند: فرشتگان نسبت به فرزندان ما مهربان‌تر از خود ما هستند. ۵. پس ملاحظه می‌کنیم که معصومین (ع) علاوه بر دریافت الهامات از فرشتگان، از موجودی ملکوتی به نام «روح»، که برتر از فرشتگان از جمله جبرئیل - فرشته وحی - است، کسب الهام می‌کنند. افزون بر این، بر طبق مجموعه‌ای از احادیث، امام در تمام شب قدر الهامات آسمانی را دریافت می‌کند. در این شب دو گونه پیام از آسمان دریافت می‌شود: اول اطلاعاتی درباره وقایعی که قرار است از آن شب تا شب قدر سال بعد اتفاق افتد، و دوم معانی ژرف و شرح و تفسیر آنچه امام به طور «مجمل» از پیش می‌دانسته است. ۶. بنابراین، ملکوت بر امام نازل می‌گردد و در مقابل، امام قادر است برای احیا، تجدید و گسترش علم خود با روح خود به آسمان صعود کند. این همان علمی است که هر شب جمعه به دست می‌آید (علم مستفاد). امام ششم (ع) می‌فرماید: هر شب جمعه ارواح ما به همراه ارواح انبیا توسط خداوند به زیارت بارگاه الهی می‌روند و تا زمانی که سرشار از علم و معرفت نشدند به ابدان خود بازمی‌گردند. ۷. امام صادق (ع) در جای دیگر می‌فرماید: در طول شب جمعه رسول خدا و امامان به زیارت عرش الهی می‌روند و من نیز همراه آنها هستم و تا زمانی که علم جدیدی بر من نرسد رجعت نخواهم کرد؛ [زیرا] بدون آن [علم]، علمی که پیشتر آموخته بودم از میان خواهد رفت. اگر چه متون ما در پی استخراج یک تطبیق دقیق و آشکار نیست، با وجود این، ما حق داریم بیندیشیم که امام، همانند پیامبر می‌تواند به واسطه سرشت پنج بعدی روحش به نحو خاص، الهامات آسمانی را دریافت کند. توصیفاتى که امامان از این روح می‌کنند، این مقایسه را موجه می‌سازد. زیرا این روح القدس است که علم به همه اشیا و علم به آنچه در زیر عرش و بالای زمین است را برای انبیا و امامان فراهم می‌کند؛ در نتیجه، این روح القدس است که آنها می‌توانند امانت نبوت را حمل کنند. ۲. منابع غیبی «ستونی از نور» یکی از منابع علم امامت است که امام با نگاه در آن، پاسخ تمام سؤالات خود را درمی‌یافت. دو نیروی مافوق طبیعی دیگر نیز به عنوان منابع علم امام مد نظرند؛ نخست آنها «نکت‌القلب؛ القا به قلب» و دوم «نقر فی الاذن؛ گوشزد کردن» است. ۹. گفته شده است که امام با انجام این دو عمل می‌تواند صدای فرشته را بشنود و به آینده، علم پیدا کند. اگر چه ماهیت این نیروها همچنان اسرارآمیز باقی مانده است، ۱۰. لکن در احادیث، واژه‌هایی همچون وحی (که آن را نوعاً پیامبر دریافت می‌کند) الهام (ندایی که منشأ آسمانی دارد) به راحتی برای نامیدن آنها به کار می‌رود. سرانجام آنکه، امامان قادرند با انبیا و امامان و اولیای پیشین ارتباط برقرار کنند؛ این پدیده را «دیدار با گذشتگان» می‌نامند. در اینجا امام اطلاعاتی درباره موضوعی خاص یا علمی درباره یک نظام کلی به دست می‌آورد. بنا به فرموده علی (ع) در میان ما [انبیا و امامان تمام عصرها] کسی که می‌میرد، مرده نیست؛ ۱۱. از این رو، هر امام حاضر و زنده‌ای می‌تواند تصویر گذشتگانش، خاصه انبیا (آدم، نوح و ابراهیم) و امام پیشین و در بسیاری از موارد تصویر حضرت محمد (ص) را مشاهده کند. افزون بر این، امام می‌تواند کاری کند که دیگران نیز گذشتگان را ببینند؛ امام کاظم (ع)، امام صادق (ع) را - که چندین سال پیش از او در گذشته بود - در حالی که در آستانه در خانه‌اش نشسته بود، به شاگردش «سماعه بن مهران» نشان دادند. ۱۲. ماهنامه موعود شماره ۸۵ محمدعلی امیرمعزی ترجمه علیرضا رضایت پی نوشت‌ها: ۱. بصائر الدرجات، بخش ۱، فصل ۱، ص ۳، ش ۱. ۲. به عنوان نمونه مقایسه کنید با فورات، تفسیر، صص ۶۳-۶۴؛ ابن بابویه، امالی، صص ۲۶۸-۲۶۹، ۳۴۵، ۳۸۸، ۵۶۱؛ ابن بابویه، کمال الدین، باب

۲۲، ص ۲۴۱، ش ۶۵؛ ابن بابویه، کتاب التوحید، باب ۴۳، ص ۳۰۷، ش ۱.۳. بصائر، بخش ۱، فصل ۳، ص ۶، ش ۲.۴. بصائر، بخش ۷، فصل ۵-۷، صص ۳۱۹-۳۲۶ و بخش ۸، فصل ۱، صص ۳۶۸-۳۷۴؛ نیز بنگرید به کلینی، اصول، «کتاب الحجّة» باب ان الائمه محدثون مفهوم، ج ۲، صص ۱۳-۱۵؛ نعمانی، کتاب الغیبه، صص ۱۲۶، ۹۵؛ ابن بابویه، علل، ج ۱، باب ۱۴۶، صص ۱۸۲-۱۸۳. ۵. کلینی، اصول، باب ان الائمه تدخل الملائکه بیوتهم...، ج ۲، صص ۴۱-۲۴۰، ش ۱؛ شاگرد مورد بحث مسمع بن عبدالملک کردین ابوسیار کوفی بصری است که او نیز با تعالیم امام باقر(ع) آشنا بود. درباره او بنگرید به نجاشی، رجال، ذیل اسم؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۱۳۶، ش ۲۳ و ص ۳۲۱، ش ۶۵۷؛ اردبیلی، جامع الروات، ج ۲، ص ۲۳۰. ۶. در اینجا لازم است به نوع سومی از علم که در شب قدر نازل می‌شود اشاره کنیم، هرچند این علم صراحتاً بیان نشده است. در حدیث امام نهم که پیشتر ذکر آن رفت، شخصی از ایشان می‌پرسد، آیا غیر از آنچه امامان از پیش می‌دانند علم دیگری وجود دارد که بر آن نازل شود؟ امام(ع) در پاسخ فرمودند: «این همان چیزی است که امامان باید آن را کتمان کنند. تنها خدای عزوجل پاسخ سؤال تو را می‌داند. برای توضیح اصطلاحات مجمل و تفسیر نیز بنگرید به ابن بابویه، عیون، ج ۱، صص ۱۴۵ به بعد؛ مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۲۰۵ مجلسی، مرآت العقول، ج ۳، ص ۹۷ برای کلیت موضوع بنگرید به ای. کلبرگ، **Imam and Community**، صص ۲۸-۲۹. ۷. بصائر، بخش ۳، فصل ۸، ص ۱۳۲، ش ۶. ۸. کلینی، اصول، همان، ج ۱، صص ۷۴-۳۷۳، ش ۳؛ در واقع گفته شده است که علم امام لامحاله باید افزایش یافته یا از بین برود؛ لذا فرایند آگاهی یا تعلیم می‌بایست در سراسر حیات او [=امام] ادامه یابد. (مقایسه کنید با بصائر، بخش ۳، فصل ۸، ص ۱۳۰، ش ۱، ص ۱۳۱، ش ۵؛ کلینی، اصول، باب لولا ان الائمه یزدادون النفاذ ما عندهم، ج ۱، صص ۷۵-۲۷۴. ۹. نکت قذف، قرع [فی] القلب (القا به قلب) و نقر، نکت فی الاذن / السمع، الاسماع (گوشزد کردن). البته این کلمات برخی اوقات به جای یکدیگر به کار می‌روند. خاصه مقایسه کنید با بصائر، بخش ۷، فصل ۳، صص ۱۸-۳۱۶ و طریهی، مجمع البحرين، ذیل واژه. ۱۰. مطلب چنین است: «مطالب» به قلب امام القا می‌شود و به او گوشزد می‌گردد، هیچ مطلب دیگری در خصوص ماهیت این پدیده وجود ندارد؛ تنها در یکی از احادیث منسوب به امام صادق(ع) گفته شده است که نقر فی الاذن کار فرشتگان است، کلینی، اصول، کتاب الحجّه، باب جهات علوم الائمه، ج ۳، ص ۳۹۴، ش ۳. ۱۱. بصائر، بخش ۶، فصل ۵، ص ۲۷۵، ش ۴. ۱۲. بصائر، ص ۲۷۶، ش ۸؛ درباره سماعه بن مهران ابومحمد حضرمی کوفی، از شاگردان امام ششم و هفتم(ع) و از واقفین (قائلان به غیبت و بازگشت امام هفتم به عنوان مهدی(عج))، به عنوان نمونه بنگرید به نجاشی، رجال، ذیل اسم؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۲۱۴، ش ۱۹۶ و ص ۳۵۱، ش ۴؛ علامه حلی، خلاصه الاقول، ذیل اسم، اردبیلی، جامع الروات، ج ۱، صص ۳۸۴ به بعد.

امام سجاد(ع) و پیرمرد شامی

وقتی قافله اسیران کربلا به دمشق رسید، در کنار کوچه‌ها مردم ایستاده بودند و تماشا می‌کردند. پیرمردی از شامیان جلو آمد و در مقابل قافله اسیران بایستاد و گفت: شکر خدای را که شما را کشت و شهرهای اسلام را از شرّ مردان شما آسوده ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروزی داد. امام زین‌العابدین(ع) به آن پیرمرد، که در آن سن و سال از تبلیغات زهر آگین اموی در امان نمانده بود، فرمود: ای شیخ، آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را قرائت کرده‌ای: قل لا أسئلكم علیه اجرا إلاّ المودّة فی القربی. گفت: آری. امام سجاد(ع) فرمود: آن خویشاوندان که خداوند تعالی به دوستی آنها امر فرموده و برای رسول الله اجر رسالت قرار داده ماییم. سپس آیه تطهیر را که در حقّ اهل بیت پیغمبر(ص) است تلاوت فرمود: إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً. پیرمرد گفت: این آیه را خوانده‌ام. امام(ع) فرمود: مراد از این آیه ماییم که خداوند ما را از هر آلایش ظاهر و باطن پاکیزه داشته است. پیرمرد بسیار تعجب کرد، گریست و گفت: چقدر من بی‌خبر مانده‌ام. سپس به امام(ع) عرض کرد: اگر توبه کنم آیا توبه‌ام پذیرفته است؟ امام(ع) به او اطمینان داد. این پیرمرد را به سبب همین آگاهی شهید کردند.

ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت؟: برگرفته از: عرفان اسلامی (شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، ج ۱۲.

آثار انتظار (سخنرانی حضرت آیت الله ناصری)

خوشا به حال کسی که زبانش را نگهدارد. در صدر اسلام، مسلمانانی بودند، که ریگ، زیر زبانشان می‌گذاشتند، مبدا یک حرف بر خلاف رضای حق بزنند. بی‌خود نیست پرونده ما همه سیاه است. مکرر عرض کردم این اعمالی که ما انجام می‌دهیم یا این انباری که ما عباداتمان را داخلش می‌گذاریم، یا ته انبار سوراخ است یا این که موش دارد! سخنرانی حضرت آیت الله ناصری راجع به انتظار از نبی اکرم (ص) تا امام حسن عسکری (ع) نود و نه روایت معتبر آمده است. در این معنا که کسانی که منتظر فرج امام زمان باشند، چه ثواب و چه آثاری برایشان مترتب است. من یکی دو تا روایت را تیمناً می‌خوانم. کلمات نبی اکرم (ع) و امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع)، یک نوراتی دارد. روایات اهل بیت (ع) نور است، مثل قرآن، که نور است. دعاها رسیده از اهل بیت را که می‌خوانید، خودش منور است. مگر نه این که زیارت جامعه می‌خوانیم؟ کلام شما نور است یعنی منور است. یعنی صَدَرَ مِنَ النُّور. نبی اکرم فرمودند: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ أَنْتَظَرُ فَرَجَ بَهْتَرِينَ أَعْمَالِ أُمَّتٍ مِنْ، است. در جایی دیگر نبی اکرم (ص) فرمودند: بهترین عبادات دو چیز است: یکی سکوت، یعنی این لب و دهانت و این زبانت کنترل داشته باشد، و دیگری انتظار فرج. انسان ممکن است سال‌های زیادی عبادت کند، اما به یک کلمه غیبت همه را به باد بدهد. در حالات یکی از بزرگان آورده‌اند که شنید کسی غیبتش کرده است. ایشان طبقی از میوه گرفتند و به خادمشان دادند که این را برای همان کس ببرد. خادم طبق را برد. آن کس گفت: کی فرستاده است؟ خادم گفت: فلان آقا فرستاده. گفت: خدا خیرشان بدهد. دو روز بعد آن عالم بزرگوار را دید و گفت: آقا شما زحمت کشیدید برای ما میوه فرستادید. فرمودند: بله! شما به من احسان کردید، من هم خواستم به شما احسان بکنم. گفت: آقا من که کاری نکردم. فرمودند: چرا. شما خدمت بزرگی به من کردید. گفت: من چه خدمتی کردم؟ گفت: غیبت را کردی، اعمال خودت آمد تو پرونده من. چه احسانی از این بهتر؟ من هم خواستم به شما احسان بکنم. غیبت‌ها، تهمت‌ها، فحاشی‌ها، بزرگ و کوچک کردن‌های بی‌دلیل، همه و همه از زبان صادر می‌شود. باید مراقب زبان بود. خوشا به حال کسی که زبانش را نگهدارد. در صدر اسلام، مسلمانانی بودند، که ریگ، زیر زبانشان می‌گذاشتند، مبدا یک حرف بر خلاف رضای حق بزنند. بی‌خود نیست پرونده ما همه سیاه است. مکرر عرض کردم این اعمالی که ما انجام می‌دهیم یا این انباری که ما عباداتمان را داخلش می‌گذاریم، یا ته انبار سوراخ است یا این که موش دارد! ما هر چی نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم، باز هم خبری نیست و اتفاقی نمی‌افتد. امروزمان بدتر از دیروزمان است. با وجودی که اعمال دیروزمان خوب بوده و باید مرتبه‌ای از ترقی برای ما آورده باشد، می‌بینیم که باز هم تزلزل کردیم. معلوم می‌شود دیروز ما خراب شده است. شصت سال، شصت و پنج سال نماز خوانده است، روزه گرفته است، آری هیچ تعالی و تکاملی نداشته است. از جای خودش حرکت نکرده است. بخشی از این برمی‌گردد به زبان آدمی. زبان است که انسان را بیچاره می‌کند. روایت دیگری از نبی اکرم (ص) است، که خطاب به اصحابشان فرمودند: در آخر الزمان عده‌ای می‌آیند که عمل هر کدامشان مطابق عمل پنجاه نفر شماهاست. عرض کردند: یا رسول الله! ما در محضر و رکاب شما بوده‌ایم، ما رنج‌ها و سختی‌های بسیار دیده‌ایم، چگونه می‌شود عده‌ای در آخر الزمان بیایند که عمل یک نفرشان با عمل پنجاه نفر از ما برابر می‌کند؟ حضرت فرمودند: شما اولاً مرا، معجزات مرا و جلسات مرا دیده‌اید که ایمان آورده‌اید. آن‌ها به یک سیاهی و سفیدی ایمان آورده‌اند، و برای آن‌ها مشکلات و فشارهای سیاسی اقتصادی بسیار وارد می‌آید که تحمل می‌کنند که اگر بر شما تحمیل بکنند، نمی‌توانید تحمل بکنید. در عین حالی که این گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها را دارند، دست از ولایتشان بر نمی‌دارند. شما اگر در آن زمان قرار بگیرید، تحمل نمی‌کنید. روایت دیگری است از نبی اکرم (ص)، که فرمودند: خدایا برادرهای مرا به من برسان. عرض کردند: یا رسول الله! برادرهای شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: عده‌ای در آخر الزمان می‌آیند، که به ظواهر شرع

عمل می‌کنند و منتظر فرج امام زمانشان هستند. این‌ها برادرهای من هستند شما قدر و ارزش خودت را بدان. بعد حضرت فرمودند: من تمامشان را به اسم می‌شناسم. خداوند اشخاص آن‌ها را در عالم ذر به من نشان داده است. همه‌شان را می‌شناسم. و اسماء آبائهم، پدرهایشان را هم می‌شناسم. حضرت امام سجاد(ع) فرمودند: کسی که در آخرالزمان بر ولایت ما و معتقد به ولایت ما باشد، ثابت قدم باشد و منتظر امام زمان(ع) باشد، خداوند به او اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را عنایت می‌کند. حضرت امام محمّد باقر(ع) فرمودند: کسی که منتظر امام زمان(ع) باشد، ثواب کسی را دارد که تمام روزها را روزه و تمام شب‌ها را مشغول عبادت است. در روایتی از امام حسن عسکری(ع) داریم که فرمودند: مثل امام مهدی(ع) در این امت مثل حضرت خضر است و مثل حضرت ذوالقرنین است، و برای او دو غیبت است؛ یک غیبت صغری و یک غیبت کبری. انتظار ظهور حضرت یعنی چه؟ ما همه منتظر آمدن امام زمان(ع) هستیم، یعنی چی منتظریم؟ انتظار، یعنی منتظر باشیم که کسی بیاید انقلاب جهانی ایجاد کند، نه یک انقلاب مقطعی و منطقه‌ای. یک انقلاب بی‌سابقه در جهان. در دنیا، انقلاب‌های بسیاری اتفاق افتاده است. از زمان حضرت آدم(ع) تا به حال طایفه‌ای آمده و طایفه دیگری را از بین برده‌اند، اما این انقلاب بی‌سابقه است آن انقلاب‌ها مقطعی و موضعی بوده است. این انقلاب، انقلاب سراسری است. سراسر دنیا انقلاب می‌شود. منتظران باید انتظار چنین انقلابی را داشته باشند. انتظار یعنی آماده باش. معنای این که منتظر امام زمان(ع) باشد، یعنی این که فرد برای فرمان حضرت آماده باشد. حالا- منتظر به کی می‌گویند؟ همه ما منتظریم؟ خوب، همین که ما می‌گوییم: «یا بن الحسن! یا ابا صالح!» دعای ندبه می‌خوانیم. نماز امام زمان(ع) می‌خوانیم، آن وقت به ما می‌گویند منتظر؟ معنای انتظار یعنی از وضع فعلی ناراحت است و تلاش می‌کند وضع دیگری پیدا بشود. اگر فرزند شما مسافر باشد، منتظری فرزندت بیاید، یعنی من از وضع فعلی ناراحتم. می‌گوید: آقا مریضت بدحاله؟ بله بُردیمش دکتر. خوب چطور است؟ منتظریم حالش خوب بشود، دوا را بخورد بهتر شود. این انتظار یعنی چه؟ یعنی از وضع فعلی راضی نیستیم، از این که مریض باشد و روز به روزش حالش بد بشود. انتظار داریم وضع بهتری پیدا بشود. ما که می‌گوییم منتظر امام زمانیم، حقیقتاً از وضع فعلی متنفریم؟ ما که منتظر امام زمان(ع) هستیم؛ یعنی که مبارزه می‌کنیم با این وضع فعلی مان؟ با این بی‌بند و باری‌ها، با این بدحجابی و با این معاملات باطل و حرام و با این ساز و آوازه‌ها؟ اسم خودمان را هم منتظر گذاشتیم. داستان ما، قصه آن کسانی نباشد که خود را شیعیان حضرت رضا(ع) می‌دانستند، اما حضرت راهشان ندادند. یک بار، دوبار، دو ماه مرتب آمدند و رفتند، بالاخره جلسه‌ای گرفتند گفتند: این که نشد ما بخواهیم برگردیم و برویم، زن و بچه ما تو خانه راهمان نمی‌دهند. اصلاً توی محلّ روی رفتن نداریم. نمی‌دانیم چه کار کنیم؟ ما برویم آنجا بگوییم ما شصت روز رفتیم، علی بن موسی الرضا راهمان نداد؟ چه کار کنیم؟ می‌رویم سؤال می‌کنیم؛ ما علتش را بفهمیم که چرا راهمان نمی‌دهید. آمدند و حضرت فرمودند: بیایید تو. آمدند تو. عرض کردند: ما چه گناهی کردیم؟ فرمودند: برای این که دروغ می‌گویند ما از شیعیان شما هستیم. کدام اعمال شما به شیعیان ما رفته است؟ کدام کار شما، کدام رفتار شما، صورتتان، سیرتتان به ما رفته است؟ گفتند: پس یابن رسول‌الله چی بگوییم؟ ما که نمی‌دانستیم. فرمودند: بگویند ما از محبتین و علاقه‌مندان شما هستیم. عرض کردند: ما توبه می‌کنیم از این گناه و از این مطلبی که گفتیم. یابن رسول‌الله! ما از محبتین و علاقه‌مندان شما هستیم. حضرت فوراً بلند شدند، همه‌شان را بغل گرفتند و احترامشان کردند. بعد فرمودند که: غلام! چند روز این آقایان آمدند و راهشان ندادید؟ عرض کرد که شصت روز یابن رسول‌الله. فرمودند: شما بروید منزل، شصت مرتبه سلام مرا به ایشان برسان و بگویند من در خدمتان هستم. کجا ما منتظریم؟ با این اعمال من، با این صورت من، با این کردار من، با این معاملات من، بیهوده نیست هر چی می‌گوییم «یا بن الحسن» هیچ خبری نیست. حجاب‌ها مانع است. یکی از وظایف منتظر، تخلیه و تحلیه است، من خودم را باید اصلاح بکنم. حجاب‌های ظلمانی را برطرف بکنم. مزین بشوم به صفات حمیده و سنخیت پیدا بکنم. مادامی که این حجاب‌های ظلمانی اطراف من هست، صفات خبیثه در وجود من هست، غیبت می‌کنم، تهمت می‌زنم، تکبر دارم، حسادت دارم، ریای در عمل می‌کنم، تا این‌ها در وجود من هست، من سنخیت ندارم با امام

زمان (ع) رابطه پیدا بکنم. می‌گوید: آقا من چهل تا نماز امام زمان (ع) خواندم، هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. خوب حق هم داری. اول ایجاد سختی بکن، یک نماز بخوانی، نتیجه می‌گیری. ظلمت محض با نور محض هیچ ارتباط ندارد. نتیجه اینکه، ما می‌گوییم «یا بن الحسن» باید فکرش را بکنیم. راست بگوییم یا بن الحسن. دوم این که در مقام اصلاح باشیم. خودمان را اصلاح بکنیم. حضرت که می‌خواهند تشریف بیاورند می‌خواهند اصلاح بکنند. منظور این که یکی از وظایف منتظرین این است که خود را اصلاح کنند. صفت‌های بد را از بین ببرند. آن موقع است که عمل یک نفر، عمل هزار نفر از شهدای بدر و احد است. خدا می‌داند یگانه کسی که در عالم وجود واسطه فیض است، بین خالق و مخلوق، بین رازق و مرزوق، بین مدیر و مدبّر، حضرت بقیّه‌الله است. باید به این بزرگوار توسّل کرد. در هر کاری باشد. اما نگوئید ما شیعه‌ایم. از محبین شما هستیم یا بن رسول‌الله. دوستش داریم. خدا می‌داند دوستش داریم. حرفی هم در این نیست حالا. درست است نمک شناسیم، اما دوستش داریم. در هر کاری داری یا بن الحسن فراموش نشود. چه کار مادی باشد، چه کار روحانی باشد. چه کار اقتصادی باشد، سیاسی باشد، هر چی باشد یا بن الحسن. ان‌شاءالله مورد عنایت حضرت قرار می‌گیرد. در خاتمه این داستان را عرض کنم که داستان‌های زیادی، متجاوز از دو هزار جلد کتاب در مورد امام زمان نوشته شده است. شش هزار روایت در مورد امام زمان (ع) ثبت و ضبط کرده‌اند. یکی از داستان‌های صحیح و معتبرش این است که مرحوم مجلسی (ره) در بحارالانوار نقل کرده‌اند و بزرگان دیگری نیز از محدثین این داستان را نقل کرده‌اند. قصّه «ابو راجح حمّامی» معروف و مشهور، شخصی بوده است جامه‌دار حمّام و در عین حال از علاقه‌مندان ولایت بوده است. به معنای واقعی علی دوست بوده است. بعضی‌ها زبانی علی دوست هستند. این فایده ندارد. نتیجه حاصل می‌شود اما کم. آن‌هایی که حقیقت می‌گویند نتیجه می‌گیرند. غرض این که واقعاً عقیده داشت به امیرالمؤمنین. این جا نشسته بود و وقتی که صحبت امیرالمؤمنین یا حضرت زهرا (س) می‌شد می‌گفت: خدا لعنت کند ظالمین را یا زهرا. خدا لعنت کند کسی و کسی و کسی را که تو را اذیت کردند. هر کجایی که اسم علی یا زهرا را می‌شنید، فوراً شروع می‌کرد به لعن کردن. حاکمی آمد در حله که از سنی‌های ناصبی بود. ناصبی‌ها مشرکند. سبّ به اهل بیت می‌کنند. اگر کسی سبّ به اهل بیت، عصمت و طهارت کرد، قتلش واجب است. رفتند به او گفتند: یک نفر حمّامی است که مرتّب دشمنان اهل بیت (ع) را سبّ می‌کند. گفت: بروید بیاوریدش. آمدند و دو سه نفر مأمور، دستش را بستند و او را بردند. حاکم، گفت: بیاوریدش جلو. او را بردند جلو. حاکم خیزران دستش بود، عصای خیزران. گفت: شنیدم سبّ می‌کنی دشمنان اهل بیت (ع) را. گفت: من به ظالمین زهرا سبّ می‌کنم. به ظالمین امیرالمؤمنین سبّ می‌کنم. گفت: بیاوریدش جلو. بردنش جلو. شروع کرد با این عصای خیزران به صورت ابوراجح، می‌زد. گوشت‌های صورت، چشم‌ها از بین رفت، دندان‌ها افتاد توی دهانش. گفت: ریسمان بیاورید. زبانش را درآوردند سوراخ کردند، دماغش را هم سوراخ کردند این ریسمان را از زبان و دماغش رد کردند و سر یک طناب بستند و گفتند: بکشید ببرید در بازار، تا هر کسی ببیند، ضربه‌ای بزند. این را در کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌کشیدند و هر کس می‌رسید ضربه‌ای می‌زد. بی‌حال افتاد. بدنش جای سالمی نداشت. رفتند گفتند: این دیگر قابل حرکت نیست. سرش را ببرید. گفتند: سر بریدن ندارد. خلاص شده است. گفت: ببریدش. شب جلسه‌ای گرفتند در منزل که ما نمی‌توانیم دفاعی بکنیم. برویم سراغ کفن و دفن و غسل و کافور. وسایل را تهیه کردند و دیدند، نه! هنوز نفس می‌کشد. گفتند: خوب حالا-دیگه شب است و می‌گذاریم فردا صبح می‌بریم دفنش می‌کنیم. فردا صبح آمدند دیدند ابوراجح نماز می‌خواند. عجب! نگاه کردند دیدند خودش است. لکن اثری از این زخم‌ها نیست. دندان‌ها قشنگ و سفید، درآمده است. مقداری محاسنش سفید بود اما حالا پُرتر شده است. کمی بر چهره‌اش آثار آبله بود، حالا نه. قیافه همان اما شده یک جوان سی ساله. آن موقع شصت هفتاد ساله بود، حالا شده سی ساله. صبر کردند نمازش تمام شد. گفتند: شما ابوراجح هستی؟ گفت: بله. گفت: چه طور شد که این طوری شدی؟ گفت: موقعی که شما رفتید، گوشم می‌شنید. گفتید: کارش تمام است. دیدم زبان که ندارم حرف بزنم، چشم هم که ندارم ببینم. قلبم را متوجه امام زمان (ع) کردم. گفتم: یا امام زمان! من در حمایت از

مادرت رنج کشیدم. از جدت حمایت کردم. آیا سزاوار است که مرا به این حالت در بیاورند؟ این چه دشمنی با من داشت؟ فقط به اعتبار مادرت و جدت بود. دست من و دامان تو. می گفت: تا این مطلب به ذهنم آمد و متوسل به امام زمان(ع) شدم و این حرف را از دلم به امام زمان زد، دیدم که این اتاق، مثل این که در باز شد. گوشم شنید. مثل این که حس کردم کسی پهلویم نشست. دستی به صورتم کشید. همین طور که دست می کشید، بدن من صحیح و سالم می شد. چشم‌هایم را باز کردم، دیدم آقا امام زمان است. فرمودند: ابوراجح بلند شو و برو سرکاسیت! ما شما را حفظ می کنیم. شما حمایت از ولایت بکنید، حمایت از مادرم زهرا بکنید. این خبر در حله منتشر شد. خبر دادند به حاکم، حاکم گفت: بروید بیاوریدش. من باید او را ببینم. رفتند آوردنش. نگاهی کرد و بدون اختیار بلند شد. نشست. گفت: خیلی خوب بپریدش. تا آن زمان پشتش را می کرد به مقام امام زمان(ع) و شیعه‌ها را اذیت می کرد. از آن تاریخ به بعد، دیگر عوض شد. خدایا قسمت می دهیم به عزت محمد و آل محمد فرج امام زمان(ع) را نزدیک بگردان.

حاج رضوان

شهید عماد مغنیه معروف به «حاج رضوان» فرزند آیت الله شیخ جواد مغنیه از علمای برجسته شیعه لبنان، و برادر «جهاد» و «فؤاد» است که قبل از او به شهادت رسیده بودند. در شهر صور دیده به جهان گشود. خانواده‌اش پس از مدتی از آنجا به ضاحیه جنوبی بیروت نقل مکان کردند و در این منطقه بود که عماد تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را گذراند و پس از آن در جوانی، وارد دانشگاه آمریکایی بیروت (AUS) شد. شهید مغنیه در اوایل دهه هشتاد میلادی به «نیروی ۱۷» شاخه نظامی جنبش آزادی بخش فلسطین پیوست؛ نیرویی ویژه که برای حفاظت از مبارزانی مانند ابوعمار، ابوجهاد و ابود ایاد تشکیل شده بود. او از همان زمان، در عملیات انتقال سلاح از جنبش آزادی بخش فلسطین به مقاومت اسلامی لبنان - به ویژه جنبش امل - نقش اساسی داشت. اما در پی اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی از سوی رژیم صهیونیستی، مبارزان جنبش آزادی بخش فلسطین مجبور به ترک لبنان شدند. محاصره بیروت، سه ماه به طول انجامید و با خروج مبارزان فلسطینی و سازمان آزادی بخش از لبنان، عماد مغنیه نیز به صفوف رزمندگان افواج مقاومت اسلامی (جنبش امل) پیوست؛ جنبشی که از سوی امام موسی صدر و شهید مصطفی چمران تأسیس شده بود. وی در ادامه و همزمان با انتقال سید حسن نصرالله از امل، به حزب تازه تأسیس «مقاومت اسلامی حزب الله» پیوست. شهید مغنیه پس از اجرای موفقیت آمیز چند عملیات به عنوان فرمانده گارد حفاظت مقامات بلندپایه حزب الله منصوب و پس از آن به عنوان مسئول عملیات ویژه حزب الله برگزیده شد. رژیم صهیونیستی مدعی شده، عملیات ربودن دو تن از نظامیان اسرائیلی در تابستان دو سال پیش که به آغاز جنگ ۳۳ روزه این رژیم علیه لبنان انجامید، از سوی عماد مغنیه هدایت شده است. روزنامه انگلیسی «ساندی تلگراف» درباره شهید مغنیه نوشت: «او یک انقلابی مجاهد است که با امام خمینی(ره) بیعت کرده که در راه انقلاب اسلامی از جان خویشتن نیز بگذرد». تصاویری که تاکنون از شهید مغنیه منتشر شده بسیار اندک است به گونه‌ای که پلیس فدرال آمریکا (اف.بی.آی) مدعی شد وی دو بار اقدام به جراحی پلاستیک بر روی صورت خود کرده است تا شناسایی نشود. شهید عماد مغنیه، به دوری از رسانه‌ها و «مرد سایه» در مقاومت اسلامی شهرت داشت و بسیاری او را مغز متفکر حزب الله قلمداد می کنند. وی، سرانجام در پی انفجار خودروی بمب گذاری شده‌اش در دمشق، به شهادت رسید. پی نوشت به نقل از خبرگزاری فارس.

غربت امام زمان(ع) - قسمت دوم

عباسعلی پرچی زاده اشاره: در قسمت نخست این مطلب درباره اقسام غربت امام زمان(ع) سخن گفتیم. گفته شد که گاهی اوقات غربت در مکان اتفاق می افتد و گاهی در زمان. برخی از وجوه غربت آن یگانه هستی، عبارتست از: نشناختن راستین امام(ع)،

موالات بدون برائت، و... اکنون قسمت پایانی آن را تقدیم شما می‌کنیم، باشد که مقبول نظرتان واقع شود. ۳. شکستن عهد الهی و ارتکاب گناهان وجه دیگر غربت امام زمان(ع) در بین شیعیان و دوستانشان به شکستن عهد الهی از سوی آنان، به دلیل ارتکاب اعمال ناشایست و صدور گناهان بر می‌گردد. در قرآن کریم به طور متعدّد از عهد و پیمان خداوند سخن گفته شده و بر لزوم وفای به آن تأکید شده است. در جایی فرموده است: *إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؟ الَّذِينَ يُوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ*. ۱. تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند، کسانی که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند. سپس در ادامه همین آیات، اشاره به عهدشکنی عهدشکنان شده است: *وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ*. ۲. آنان که عهد خداوند را پس از پیمان گرفتار می‌شکنند، همان کسانی هستند که به دوری از رحمت الهی و عاقبت بد گرفتار می‌گردند. مطابق آنچه ائمه(ع) تفسیر فرموده و بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرده‌اند، عهد خداوند در این آیات، همان پیمانی است که در خصوص امامت و ولایت امیرالمؤمنین(ع) و امامان بعدی گرفته شده است. نمونه دیگری از آیات شریفه قرآن: *أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ*. ۳. به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا نمایم. از امام صادق(ع) در ذیل این آیه شریفه، چنین نقل شده است: به ولایت علی بن ابیطالب(ع) - که از جانب خداوند واجب است - وفا کنید تا من به وعده خود در مورد بهشت وفا کنم. ۴. در مورد همین عهد الهی است که امام صادق(ع) فرمودند: ما عهد خداوند هستیم، پس هر کس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است. ۵. لازمه محبت امام(ع)، همانا معرفت به ولایت ایشان و اطاعت بی‌چون و چرا از ایشان است؛ زیرا کسی که ادعای دوست داشتن کسی را دارد، نباید فرمان او را زمین بگذارد، بلکه باید از او تبعیت کند، چنانچه خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: ای پیامبر(ص) به ایشان بگو اگر خدا را دوست دارید پس مرا اطاعت کنید. ضمناً باید دانست اطاعت الهی، همان انجام واجبات و ترک نواهی و کسب مقام کرامت عنداللهی است. خدای متعال در آیه کریمه « *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى؟* کم؟ ۶. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست» به این موضوع اشاره فرموده است. به همین لحاظ می‌توان گفت وقتی شیعیان دچار گناه و معصیت می‌شوند، در واقع همان عهد و پیمان الهی را می‌شکنند که خداوند در قرآن کریم در آیه «*أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ؛* به عهد من وفا کنید» از آن یاد کرده است. تا آنجا که امام زمان(ع) در توفیق مبارکشان به جناب شیخ مفید با لحنی تویخ‌آمیز به شیعیان چنین فرموده‌اند: ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست، از خواری و مدّلتی که دچارش شده‌اید باخبریم. از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردید که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می‌جستند. عهد و میثاق خدایی را آنچنان پشت سر انداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند... اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند، هم‌دل می‌شدند؛ میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت. ۷. آشکار است که ناخوشایندی حضرت بقیه‌الله(عج)، ناخشنودی خداوند متعال را به دنبال خواهد داشت و لذا استمرار این خشنودی، منجر به استمرار غیبت امام(ع) و محرومیت و محجوبیت شیعیان از تشرّف و درک محضر مبارک و پر برکت امام عصر(ع) خواهد شد. لذا علامه محدث، میرزا حسین نوری در کتاب شریف *نجم الثاقب* می‌نویسد: «شیخ طوسی و شیخ صدوق و ابی جعفر محمد بن جریر طبری، با سندهای معتبر داستان علی بن ابراهیم بن مهزیار را روایت کرده‌اند. او از اهواز به کوفه، از آنجا به مدینه و از مدینه به مکه رفت، و در حال طواف، با جوانی همراه شد، و سرانجام در نزدیکی طائف، در مرگزاری خدمت امام(ع) رسید. به روایت طبری چون به خدمت آن جوانی که یکی از خواص - بلکه از اقارب خاص - بود رسید، آن جوان به او گفت: «چه می‌خواهی ای ابوالحسن؟!» ابن مهزیار پاسخ داد: امام محجوب از عالم را. گفت: آن جناب از شما محجوب نیست، ولی بدی کردار شما، ایشان را از شما محجوب نموده است». ۸. داستان ملا محمد سعید مازندرانی - مشهور به سعید العلماء - سندی محکم در این باره است. زمانی که تصدی مقام مرجعیت شیعه به شیخ مرتضی انصاری پیشنهاد می‌شود، ایشان در جواب می‌فرمایند: «به ملا محمد سعید مازندرانی مراجعه کنید چون ایشان از من شایسته‌تر هستند.» و خود، نامه‌ای با همین مضمون نیز

برای ملامحمد سعید ارسال می‌نماید. ملامحمد سعید به نامه‌ی شیخ مرتضی انصاری چنین پاسخ می‌دهد: «هر چند در زمان تحصیل، استفاده و فهم من بیشتر بود ولی اکنون مدتی است که شما مشغول درس و بحث هستید و من حوزه‌ی درس را ترک کرده‌ام، بنابراین شما به من مقدم هستید». ۴۹. نگرش غیرواقعی به آرمان مهدویت یکی دیگر از وجوه غربت یا ناخشنودی آقا بقیه‌الله الاعظم (عج) در ارتباط با شیعیان و دوستانشان را می‌توان چنین برشمرد که متأسفانه آرمان مهدویت و اهداف بلند و مقدس امام زمان (ع) مثل تحقق دولت عدل جهانی و نهضت حیات بخش جهانی آن حضرت در اذهان غالب شیعیان، نه به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار، بلکه بیشتر به عنوان یک پندار و آرزوی دور و دراز و نوعاً دست نیافتنی تلقی می‌شود. در حالی که باید گفت «مهدویت» طرحی الهی است که قوانین کلی آن از حضرت آدم (ع) تا حضرت خاتم (ص) تدوین شده و سپس تشریح، تفسیر و تبیین جزئیات آن از سوی اوصیا و جانشینان بلافصل رسول خاتم (ص) یعنی ائمه اطهار (ع) طبق حدیث شریف ثقلین بیان گردیده است و تحقق آن به دست آخرین وصی ایشان، حضرت خاتم الاوصیا - مهدی موعود (ع) - در زمانی که خداوند مصلحت بداند به فرمان الهی خواهد بود. بنابراین ظهور حضرت مهدی (ع) بر خلاف تصور غلط عموم شیعیان، یک خبر محبوس در گذشته نیست، بلکه این وعده خداوند است که نه پیش‌بینی بلکه پیش‌گویی همه انبیاء (ع) است. یک خبر است، منتهی به جای اینکه خبر از گذشته باشد، خبری است که از آینده داده می‌شود و کاملاً مشخصات خبری را دارد. انشاء نیست، آرزو نیست، خبر از پروژه‌ای است که قبلاً از طرف خداوند طراحی شده و اجرا خواهد شد. «مهدی (عج)» از همان ابتدا جمله‌ی نهایی پروژه خداوند بود. بنابراین وقتی صحبت از ظهور مهدی (عج) می‌شود، باید معرفتی نسبت به واقعیت رخ دهد نه اینکه در اذعان یک آرزو، یا یک پیش‌بینی محتمل بر اساس حدسیات نقش بندد که اگر حجت استقراء خراب شد، حجیت این عقیده هم زیر سؤال برود. مهدویت یک اساس خلقی دارد، یعنی اگر مهدی (ع) نیاید، نه فقط فلسفه تاریخ، بلکه فلسفه خود خلقت انسان هم خدشه‌دار می‌شود. بحث مهدویت، بحث حدسیات این و آن، بحث استقراء یا فال‌بینی و پیش‌گویی عادی و تفریحی نیست، آرزوی شکست خورده‌ها و رؤیای بزرگان نیست که یک وقتی اسپار تا کوس بیاید، «زورو» بیاید، یک «سوپر من» با اسبی سفید از پشت کوهی بیاید و همه را نجات دهد، به علاوه بدانید همه این افسانه‌های ساخته شده بر مبنای واقعیتی ساخته شده است. راجع به چه چیزی معمولاً دروغ می‌سازند؟ راجع به چه چیزی آرزو می‌کنند؟ همه دروغ‌ها و افسانه‌ها معمولاً بر اساس یک «راست» بنا می‌شود، چون انبیاء و پیغمبران راستین بودند. پیغمبران دروغین و متبیین هم پیدا شدند که ادعای نبوت کردند، چون سگه اصل هست، سگه قلب هم جعل می‌شود. یعنی چون حقیقت و معتبر وجود دارد، پول تقلبی هم جعل می‌کنند و الا - اگر چیزی به نام پول نبود و اعتباری نداشت، چه کسی می‌آمد پول جعل بکند؟ همه افسانه‌هایی که در غرب و شرق ساخته شد و منتظر سفیدپوشی هستند که از پشت کوه بیاید و بشریت را نجات بدهد و بدون ساخت و پاخت از پس همه ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها در آید، علاوه بر اینکه نشان می‌دهد این انتظار، ریشه‌ای فطری در همه انسان‌ها دارد، نشان می‌دهد که حقیقتی است که بر اساس آن حقیقت، نسخه‌های بدلی ساخته می‌شود و اگر نسخه‌های بدلی دروغ است و توأم با خرافات و اساطیر شده، بدان معنی نیست که اصلش هم دروغ است. یک اصلی وجود دارد که اینها همه خواسته‌اند بدل او باشند، ولی آن اصل، واقعیت دارد و او خواهد آمد و این، رؤیای بردگان نیست که در زنجیر آرزو کنند منجی برسد. این منجی واقعاً هست و واقعاً خواهد رسید. مهدویت اصولاً جزئی از ارکان خاتمیت و از ضمائمه بعثت پیغمبر (ص) است و امری حاشیه‌ای نیست که اگر آن را از آموزه‌های اسلامی حذف بکنید، اسلام همچنان اسلام بماند. مهدی (عج) می‌آید تا کار نیمه تمام همه انبیاء را تمام کند و ساختمانی که آنها شروع به چیدن کردند و بالا آوردند، در واقع مهدی (ع) باید آن را افتتاح کند و آن ساختمان روزی افتتاح خواهد شد... ۱۰۵. نبودن یاران مجاهد یکی دیگر از مصادیق غربت امام زمان (ع) نزد دوستان و شیعیانشان، عدم وجود خواص مددکار است خواصی که بتوانند با کارهای عالمانه و عاشقانه، زمینه‌های غربت امام زمان (ع) را در همه ساحت‌های نظری و عملی و زیست فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان برطرف سازند تا مردم فقط امام زمان (ع) خود را در

چراغانی و پخش نقل و نبات و شادباشی‌های جشن نیمه شعبان آن هم فقط سالی یک شب و یک روز سراغ نگیرند، بلکه فرهنگ مهدوی و آرمان‌های بلند آن، مثل عدالت مهدوی، عقلانیت مهدوی، و اخلاق و ادب و سلوک مهدوی در عمق کالبد حیات فردی و اجتماعی و همه ساحت‌های نظری و عملی زندگی شیعیان، ظهور و نمود عینی داشته باشد. ایشان باید امام زمان (ع) را نه به عنوان شخصیتی که بر روی بام جهان و بر شانه‌های تاریخ ایستاده است که دست ما گناهکاران برای همیشه از دامان او کوتاه است، بلکه به عنوان باب و دروازه رحمت و معرفت الهی به مردم معرفی نمایند که هر کس باید از این باب و این در ورودی به درگاه الهی وارد شود. امام (ع) همان حقیقت همیشه زنده‌ای است که جمال حق در سیمای ملکوتی صاحب‌الزمانی او متجلی است و لذا طالب دیدارش، طالب وجه‌الله و بقیه‌الله است، چنانکه در زیارت آل‌یاسین منسوب به حضرتش می‌خوانیم: سلام بر تو ای دعوتگر خلق به خدا، ای فراخوان بشریت به سوی خداوند و ای مظهر همه آیات الهی، سلام بر تو ای ورودی درگاه خدا که هر کس بخواهد به محضر خدا برود، از طریق او باید برود؛ ای حاکم و حافظ دین خدا، و سلام بر تو ای نماینده و بازوی خدا در سرزمین و یاریگر حق و حقیقت. بنابر این بر خواص شیعه است که با تلاش‌های عالمانه و عاشقانه خود، زمینه‌های جهل و نادانی در بین شیعیان نسبت به حقیقت آرمان‌های متعالی امام (ع) و اهداف الهی نهضت جهانی آن حضرت را برطرف سازند تا انشاءالله زمینه‌های غربت و ناخشنودی امام زمان (ع) از ناحیه کج فهمی‌ها و کج اندیشی‌های دوستان و شیعیان‌شان برطرف گردد. زیرا تا زمانی که شیعیان، ارزش حقیقی امام خود را نشانند، چگونه می‌توانند به تکالیف خود نسبت به آن حضرت درست عمل نموده و خود را برای ظهور آن حضرت آماده کنند؟ شاید یکی از وجوه تشبیه غیبت حضرت مهدی (ع) به غیبت حضرت یوسف (ع) در روایات، این موضوع باشد که قرآن نقل می‌کند زمانی که حضرت یعقوب (ع)، بوی پیراهن یوسف (ع) را شنید؛ فرمود: ائی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفنّدون. ۱۱ اگر سفیه تصور نمی‌کنید، من بوی یوسف را می‌شنوم! این کلام حضرت یعقوب (ع) به خوبی نشان می‌دهد که سفیهان نمی‌توانند بوی یوسف زهرا (ع) را بشنوند. در اکثر کتب معتبر روایی شیعه، مثل بحارالانوار، کمال‌الدین شیخ صدوق و احتجاج شیخ طبرسی نقل گردیده است که حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: نادانان و کم‌خردان شیعه و کسانی که بال‌پشه از دینداری آنان محکم‌تر است، ما را می‌آزارند. ۱۲ «یعنی این احمق‌هایی که متأسفانه گاهی بین طرفداران و شیعیان ما یافت می‌شود، شکنجه‌گران ما هستند، ما را اذیت می‌کنند و استحکام دین این جاهلان قشری به اندازه بال‌پشه است یعنی عقل کوچک اینان، ظرفیت پیام بزرگ ما را ندارد. آنان گمان می‌کنند که ما را دوست می‌دارند، اما راه دیگری می‌روند و حواسشان نیست، عقل کوچک آنان که چند انگشتانه بیشتر ظرفیت ندارد، کجا ظرفیت پیام ما را خواهد داشت؟ معنی این روایت می‌دانید چیست؟ این است که حضرت مهدی (ع) می‌گویند که ما برای قیام جهانی، روی شعور انسانی حساب کرده‌ایم، روی عقل بشر و عقل اصحاب خود حساب کرده‌ایم و جریان‌های کم‌شعور و سطحی حتی اگر دوست باشند، کار دشمن ما را با ما می‌کنند و ما را عذاب می‌دهند و بر سر راه سنگ می‌اندازند، لذا من روی بال‌پشه حساب می‌کنم، اما روی ایمان آدم‌های احمق حساب نمی‌کنم. ۱۳. ۶. تبلیغات ضد مهدوی دشمنان امام (ع) آخرین وجهی که برای غربت یا ناخشنودی امام زمان (ع) می‌توان برشمرد، تبلیغات ضد مهدوی توسط دشمنان اسلام است. این دشمنی امر جدید و بی‌سابقه‌ای نیست و در طول ۱۱ قرن که از غیبت کبرای امام (ع) می‌گذرد همواره وجود داشته، چه به صورت جعل حدیث در زمان حکومت‌های جابر اموی و عباسی و چه در عصر ما که فرقه‌های وابسته به استعمار مثل وهابیت و بهائیت با اتکا به ابزار رسانه‌ای و تکنولوژی برتر ماهواره‌ای و اینترنتی، اقدام به پخش وسیع اکاذیب و تولید و تکثیر محصولات فرهنگی با سوژه ضد مهدوی نموده و همچنین شاهد راه‌اندازی صدها سایت و پایگاه اینترنتی از سوی مسیحیان توراتی یا تلمودی (مسیحیان صهیونیست) و فعالیت‌های شدید تبلیغی گروه‌های تبشیری و ایوانجلیست در قلب مناطق اسلامی و به خصوص خاورمیانه هستیم. بدون تردید مقابله با این هجوم گسترده اسرائیلی و آمریکائی و مزدوران بنی‌اسرائیل به گنجینه مهدویت، تلاش وافر و مددکاری خواص یعنی متفکران و اندیشمندان جهان اسلام، و به خصوص شیعیان را در معرفی درست و شایسته فرهنگ

والای مهدویت و آرمان‌های امام عصر(ع) با بهره‌گیری کامل از ابزار، تکنولوژی و فن‌آوری مدرن امروز می‌طلبد. هر چند کفار و مشرکان هر اندازه هم توطئه و دسیسه نمایند، سودی نخواهد داشت. به فرموده قرآن کریم: کافران می‌خواهند نور خدا را به گفتار باطل و طعن مسخره با دهان‌هایشان خاموش کنند و البته خدا نور خود را کامل خواهد کرد، هر چند کافران خوش ندارند. از مجموع مطالبی که در خصوص غربت حضرت بقیه‌الله اعظم(عج) برشمردیم، روشن می‌شود که ریشه اصلی غربت امام(ع) غالباً به عدم شناخت راستین شیعیان از آن حضرت بر می‌گردد. لذا برای رفع عوامل غربت امام زمان(ع)، بیش از هر امری به تحصیل معرفت صحیح و درست و به تعبیر خود ایشان در توقیع شریفی که به شیخ مفید - اعلی‌الله مقامه - فرمودند به «شناختی راستین و صادقانه» از امام(ع) نیازمند هستیم. زیرا تا این شناخت تحصیل نگردد، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم امام(ع) ما را به عنوان شیعه خود بپذیرد و چگونه بدون شناختی راستین، می‌توانیم به عهدی که در قرآن کریم از ما خواسته شده وفا کنیم؟ همچنان که امام صادق(ع) می‌فرماید: ما عهد خدا هستیم، پس هر کس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است. ۱۴ مگر در زیارت منسوب به خود امام زمان(ع) نمی‌خوانیم: السلام علیک یا میثاق الله الذی أخذہ و وکده؛ سلام بر تو ای پیمان خدا که آن را ستانده و محکم گردانیده است. ۱۵ بنابراین ما نیازمند معرفت درست به پیمان الهی هستیم، همان پیمانی که در روز غدیر، پیامبر اکرم(ص) از همه مسلمانان خواست که تا روز قیامت به این پیمان و تعهد الهی وفادار باشند. در مرحله بعد از معرفت، نیازمند اطاعت و محبت کامل به ولایت آن امام بزرگوار هستیم، زیرا محبت زائیده معرفت است و اطاعت زائیده محبت. البته باید دانست که این معرفت، زمینه ولایت‌مداری هر فرد شیعه است و همچنین باید بدانیم که محبت و معرفت امام(ع)، شرط تهذیب و قبولی اعمال، و لازمه برخورداری از هدایت و مغفرت الهی، شرط قبولی بندگی و بهترین راه تقرب به خداوند است. در زیارت امام زمان(ع) خطاب به آن حضرت می‌گوییم: السلام علیک یا باب‌الله الذی لا یؤتی الا منه، السلام علیک یا سبیل‌الله الذی من سلک غیره هلك. سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر از آن راه رود، هلاک گردد. و امام(ع)، صاحب ولایت مطلقه الهیه است و همان وجه‌الله باقی است که همه موجودات چه با نگاه تکوینی و چه با نگاه تشریحی باید از طریق او به حق متوجه شوند. همان‌طوری که در دعای شریف ندبه می‌خوانیم: کجاست آن وجه الهی که همه اولیا به سوی او باید توجه کنند؟ معرفت امام عصر(ع)، عین معرفت حق و اطاعت امام(ع)، عین اطاعت حق است و امام(ع) اگرچه به حسب ظاهر، در دسترس نیست، اما ولایت باطنی امام و هدایت به امر ایشان طبق آیه کریمه: «و جعلناهم ائمةً یهدون بأمرنا» ۱۶ در عصر غیبت موجب دستگیری از دوستان و شیعیانشان می‌گردد. پس همه اعمال صالح ما با هدایت امام(ع) از ما صادر می‌گردد. به همین دلیل است که در سلام‌های وارده بر ایشان می‌گوییم: سلام بر تو ای شریک اعمال. لذا امام(ع) شریک در همه اعمال خوب ماست. طبق آنچه که از مجموعه آیات، روایات و زیارات واصله از معصومین(ع) به دست می‌آید، همه هستی در نعمت‌های مادی و معنوی، بر سر سفره ولایت حضرت مهدی(ع) نشسته‌اند. در زیارت جامعه خطاب به امامان(ع) عرض می‌کنیم: «والسادة الولاة» یعنی شما سروران و سرپرستان خلکید. اینها گوشه‌ای از اقیانوس بیکران حق حضرت ولی‌الله الاعظم(عج) بر ماست. اینک ما در قبال این همه احسان و تفضل چه وظیفه‌ای داریم؟! آیا نباید بر قانون «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» ۱۷ جامعه عمل ببوشانیم؟ پس می‌توان گفت اهم وظایف ما نسبت به حضرت عبارتند از: اول، به یادش باشیم. دوم، از سیره آن حضرت تبعیت کنیم. سوم، برای فرج و سلامتی‌اش دعا کنیم و صدقه بدهیم. چهارم، با تمام وجود خدمت‌گزار آن حضرت باشیم. وقتی از حضرت صادق(ع) پرسیدند: «هل ولد القائم؟ آیا قائم(عج) متولد شده‌اند؟» ایشان در پاسخ فرمودند: خیر و اگر او - حضرت مهدی(ع) - را درک می‌کردم تمام عمر به او خدمت می‌کردم. ۱۸ مؤلف کتاب گرانقدر مکیال المکارم، پس از نقل این حدیث شریف می‌فرماید: «ای دوستدار عاقل در این کلام بیندیش، آیا در آن مبالغه یا چیزی بر خلاف واقع می‌پنداری؟ هرگز چنین نیست، بلکه این کلام عین حقیقت است و نکات دقیقی را روشن می‌کند. یکی از نکات آن، فضیلت و شرافت امام قائم(عج) است و نکته دیگر اشاره به اینکه خدمت کردن به ایشان، بالاترین عبادت‌ها و مقرب‌ترین طاعت‌هاست. زیرا

امام صادق (ع) که عمر شریفشان - چه شب و چه روز - را فقط در انجام انواع طاعات و عبادت‌ها گذرانده‌اند، فرموده‌اند که اگر حضرت قائم (عج) را درک می‌نمودند، همه عمر خود را در خدمت به ایشان سپری می‌کردند. از این کلام روشن می‌شود که تلاش در مسیر خدمت‌گزاری به حضرت قائم (عج) با فضیلت‌ترین عبادت و شریف‌ترین عملی است که وسیله قرب انسان به درگاه الهی می‌شود. ۱۹ ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره رعد (۱۳)، آیات ۲۰ - ۱۹ - ۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۵ - ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۴۰ - ۴. تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ج ۱، ص ۵۸ - ۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳ - ۶. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۳ - ۷. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷ و علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۷۵ - ۸. میرزای نوری، نجم‌الثاقب، ص ۷۲۰ و ۷۲۱ - ۹. زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ص ۷۴ - ۱۰. رحیم‌پور ازغدی، حسن، ده انقلاب در یک انقلاب، ص ۱۶ - ۱۱. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۴ - ۱۲. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۷۳ - ۱۳. رحیم‌پور ازغدی، همان، ص ۷۴ و ۷۳ - ۱۴. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳ - ۱۵. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۱۶. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳ - ۱۷. سوره رحمن (۵۵)، آیه ۶۰ - ۱۸. مجلسی، همان ج ۵۱، ص ۱۴۸ - ۱۹. موسوی اصفهانی، مکیال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۲۲ تا ۲۲۱

بایسته‌های برنامه‌سازی در حوزه مهدویت

اشاره: با توجه به اقبال گسترده‌ای که در سال‌های اخیر در جامعه ما نسبت به مباحث مهدوی صورت گرفته است، این انتظار وجود دارد که رسانه ملی هم همگام با مردم موضوع مهدویت و انتظار را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد تا بتواند نیازهای فرهنگی روزافزونی را که در این زمینه احساس می‌شود، پاسخ گوید. ورود گسترده و تأثیرگذار صدا و سیما جمهوری اسلامی به حوزه مباحث مهدوی مستلزم توجه به نکاتی است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌شود: در تولید و پخش برنامه‌های دینی از جمله برنامه‌های مهدوی حساسیت‌ها و ظرافت‌های خاصی وجود دارد که اگر به آنها بی‌توجهی یا کم‌توجهی صورت گیرد آن برنامه‌ها نه تنها اهداف مورد نظر را محقق نخواهند ساخت، چه بسا ممکن است موجب ایجاد شبهه‌ها و پرسش‌های مختلف نسبت به آموزه‌های دینی شوند. مهم‌ترین بایسته‌هایی که در ساخت برنامه‌های مهدوی باید مورد توجه قرار گیرند، به شرح زیر است: ۱. تعمیق و ارتقای معرفت و ایمان روشن‌بینانه رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیان نقش و مسئولیت صدا و سیما در حوزه دین، ارتقای «معرفت دینی» و «ایمان دینی» مردم را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: معرفت دینی باید ارتقا و گسترش پیدا کند، اما یک معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه... طبیعتاً از وظایف صدا و سیما ارتقای معرفت دینی و ایمان دینی است؛ هر دو. معرفت و ایمان با هم تفاوت دارند. هم ایمان مردم باید تقویت شود. هم معرفت و شناخت مردم. شناخت دینی مردم باید ارتقا پیدا کند. در زمینه معرفت دینی باید توجه داشت که این ایمانی که مردم پیدا می‌کنند، سست، عوامانه، سطحی و قشری نباشد؛ به شدت از این پرهیز بشود. اکتفا نشود به تغلیظ احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به طور افراطی، هیچ مفید نیست؛ هیچ تبلیغ دین محسوب نمی‌شود. ۱. براساس این سخن مقام معظم رهبری، در برنامه‌های مهدوی صدا و سیما - همچون دیگر برنامه‌های دینی - باید به موضوع تعمیق و ارتقای معرفت و ایمان مخاطبان رسانه ملی توجه و تلاش شود که این‌گونه برنامه‌ها هم معرفت و شناخت مردم نسبت به موضوع مهدویت را افزایش دهند و هم ایمان و باور آنها را نسبت به این موضوع ارتقا بخشند. بنابراین، بر همه مدیران و برنامه‌سازان صدا و سیما لازم است که از یک سو از طرح مطالب سست، عوامانه، سطحی و قشری در برنامه‌های مهدوی جلوگیری کنند و از سوی دیگر از بسنده کردن به شاعرانه‌ها و مطالب صرفاً احساسی و عاطفی که جنبه معرفت‌افزایی ندارند، خودداری نمایند. برای تحقق آنچه گفته شد، اقدام‌های متعددی باید صورت گیرد که در اینجا به چند مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: الف) بهره‌گیری از پژوهش و تحقیق در ساخت برنامه‌ها: هرگز نمی‌توان از برنامه‌ای که برای ساخت آن هیچ پژوهش و تحقیقی صورت نگرفته است و برنامه‌ساز صرفاً براساس اطلاعات محدود خود یا حداکثر استفاده از چند کتاب دست‌سوم، برنامه خود را

سامان داده است، انتظار تعمیق و ارتقای معرفت و ایمان مردم در زمینه باور مهدوی را داشت. از این رو بر سازندگان برنامه‌های مهدوی رسانه ملی لازم است که در تهیه و تولید این گونه برنامه‌ها به پژوهش و تحقیق بیش از پیش بها دهند و از طرح مطالبی که بر پژوهش و تحقیق مبتنی نیست خودداری کنند. ب) استفاده از کارشناسان و مجریان زبده و فهیم: یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در افزایش سطح برنامه‌های مهدوی و در نتیجه ارتقای معرفت و ایمان مخاطبان این برنامه‌ها مؤثر باشد، استفاده از آن دسته از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی است که در موضوع مهدویت به طور تخصصی کار کرده‌اند و صرفاً به ارائه اطلاعات عمومی نمی‌پردازند. بهره‌گیری از افراد آشنا به موضوع مهدویت برای اجرای برنامه‌های مهدوی نیز می‌تواند نقش مهمی در این زمینه داشته باشد. ج) تأمل و تدبیر در تولید برنامه‌ها: شتاب و عجله در ساخت برنامه‌های مختلف، از جمله برنامه‌های مهدوی برای پاسخ‌گویی به تب‌آفتن، آفت بزرگی است که مانع تحقق اهدافی چون معرفت‌افزایی و تعمیق ایمان و باور مردم می‌شود و برنامه‌ها را همواره در سطحی نازل از محتوا قرار می‌دهد. برای رهایی از این آفت داشتن برنامه‌ریزی مناسب برای تولید این گونه برنامه‌ها ضروری است. ۲. توجه به وجوه سه‌گانه فرهنگ مهدویت فرهنگ و اندیشه مهدویت شیعی وجوه مختلفی دارد و همه ابعاد سه‌گانه «ذهنی - عقلی»، «قلبی - احساسی» و «عینی - رفتاری» وجود انسان‌ها را در بر می‌گیرد. از این رو در ترویج و گسترش این فرهنگ و اندیشه متعالی از طریق صدا و سیما باید به همه ابعاد وجودی انسان‌ها توجه و همه آنها را متأثر نمود. یعنی از یک سو باید تلاش کرد که مخاطبان به «شناخت عقلی» مناسبی نسبت به معارف مهدوی دست یابند و از این نظر کاملاً اقناع شوند و از سوی دیگر باید در پی این بود که مردم از نظر عاطفی و احساسی نیز از این معارف متأثر شوند تا به «پیوند قلبی» مستحکمی با مهدی موعود نائل شوند و از دیگر سو باید سعی نمود که شنوندگان و بینندگان از بعد عینی - رفتاری هم از معارف مهدوی تأثیر پذیرند، تا در نهایت به «همراهی عملی» شایسته‌ای با امام و مقتدای خود برسند و رفتار آنها نیز رنگ و بوی مهدوی پیدا کند. به بیان دیگر در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار باید «دانش افزایی»، «شورآفرینی» و «حرکت‌زایی» در کنار هم مورد توجه قرار گیرند تا همه وجوه این فرهنگ در جامعه محقق شود. البته این سخن به این معنا نیست که یک برنامه همه این وجوه را داشته باشد، بلکه مراد این است که براینده کلی برنامه‌های صدا و سیما و حاصل تولیدات متعدد و متنوع رسانه در عرصه مهدویت باید به گونه‌ای باشد که تصویر جامعی از فرهنگ مهدویت و انتظار ارائه دهد و همه ابعاد وجودی انسان‌ها را از این فرهنگ متأثر سازد. ۳. شبهه‌زایی از افکار و اندیشه‌ها تنوع و تکثر مخاطبان رسانه و اختلاف سطح علمی، فرهنگی و اعتقادی آنها اقتضا می‌کند که طرح مباحث مهدوی به گونه‌ای صورت گیرد که خدای ناکرده برای کسی ایجاد شبهه و ابهام نکند. قطعاً نمی‌توان همه مطالب و مباحثی را که در یک جمع محدود از ارادتمندان حضرت مهدی (ع) بیان می‌شود - هرچند بسیار جذاب و شنیدنی باشد - در رسانه ملی مطرح کرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما بر این موضوع تأکید نموده، فرمود: برنامه دینی باید نسبت به دین شبهه‌زدا باشد از ذهن شنونده؛ نه شبهه‌زا، من گاهی بعضی از بیانات دینی را از تلویزیون یا از رادیو گوش می‌کنم و می‌بینم شبهه ایجاد می‌کند! یک حدیث سستی، یک حرف نامعقولی، یک مطلبی که حالا در جمع مثلاً بیست نفره یا پنجاه نفره یک عده مؤمن مخلص، زدنش خوب است و ایمان آنها را زیاد می‌کند، در سطح میلیونی مردم به زبان آوردن، جز اینکه ایمان یک عده‌ای را سست کند و در ذهنشان تردید ایجاد کند، هیچ فایده دیگری ندارد. از این چیزها باید پرهیز کرد. بیان دینی و تبیین دینی باید شبهه‌زدا باشد؛ شبهه‌زا نباشد. ۲. بنابراین، در تولید برنامه‌های مهدوی دو نکته را همواره باید در نظر داشت؛ اول اینکه مطالب و مباحث مطرح شده در این گونه برنامه‌ها، شبهه‌ای را به ذهن بیننده یا شنونده القا نکند و دوم اینکه اگر برنامه به پاسخ شبهه‌ای می‌پردازد، پاسخ‌گویی به گونه‌ای باشد که کاملاً برای مخاطبان با همه اختلاف سطحی که دارند، قانع‌کننده باشد. در غیر این صورت شبهه مطرح شده در ذهن مخاطب باقی می‌ماند بی‌آنکه پاسخی مناسبی برای آن دریافت کرده باشد و این همان شبهه‌زایی است که مقام معظم رهبری به آن اشاره فرمود. گفتنی است با توجه به نکته یادشده برخی معتقدند اساساً رسانه حتی با

هدف پاسخ‌گویی هم نباید به طرح شبهه‌ها پردازد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که مخاطب اصل شبهه را به خوبی درک کند و ذهنش شبهه‌دار شود ولی پاسخ شبهه را به خوبی درک نکند یا از آن قانع نشود. ۴. طرح مطالب درست و متقن مخاطبانی که برنامه‌های مهدوی رسانه را برای خود انتخاب می‌کنند، ممکن است از نظر سن و سال یا سطح تحصیلات متفاوت باشند. مثلاً برنامه‌ای ویژه نوجوانان و برنامه دیگری برای فرهیختگان تولید شود، ولی در همه این برنامه‌ها این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که مطالب ارائه شده کاملاً درست و متکی به منابع متقن باشد؛ اگرچه سطح این مطالب با هم متفاوت است و با توجه به مخاطب ممکن است ساده یا پیچیده باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه می‌فرماید: درست است که ما تبیین دینی را در سطح نخبگان، در سطح متوسط و در سطح پایین و در سطح کودکان داریم، اما همان که در سطح کودکان است، مطلقاً باید صحیح باشد... آنچه ما به کودک، یا به انسان عامی، در زمینه دین تفهیم می‌کنیم، مطلقاً نبایست غلط باشد که بعد در ارتقای معرفت دینی ببیند آن حرف، حرف نادرستی بوده است. نه، درست؛ منتها ساده. بنابراین حرف دینی در همه سطوح بایستی صحیح باشد. ۳. با توجه به سخن صریح مقام معظم رهبری، بر مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی لازم است که از طرح هر گونه مطلب نادرست و مطالب سستی که چندان پایه و اساسی ندارند - حتی اگر در برخی کتاب‌ها مطرح شده یا به گونه‌ای در جامعه رواج یافته باشد - جلوگیری کنند. ۴. ۵. استفاده نکردن از متن‌های بی محتوا یا کم محتوا اگرچه قالب ادبی اعم از شعر یا نثر وسیله مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی و از جمله معارف مهدوی است و در ایجاد انس و ارتباط میان مردم و موعود منتظر بسیار مؤثر می‌باشد، ولی باید توجه داشت که در استفاده از این قالب هم نمی‌توان نسبت به محتوا و مضمون بی تفاوت بود و از هر متنی صرفاً به دلیل زیبایی و داشتن آرایه‌های ادبی استفاده کرد. متأسفانه بسیار دیده می‌شود که مجریان برنامه‌های صدا و سیما به ویژه در برنامه‌های زنده، شعر یا قطعه ادبی را با آب و تاب در مدح و ثنای امام عصر(ع) می‌خوانند، بی آنکه توجه کنند که آیا این شعر یا قطعه ادبی چیزی به معرفت مردم اضافه می‌کند یا اینکه انس آنان با امامشان را بیشتر می‌کند یا خیر؟ سخنان رهبری در این زمینه خواندنی است: گاهی انسان برنامه‌ای را می‌بیند که شخصی با شد و مد و مثل یک قطعه ادبی، فرضاً راجع به امام هفتم، موسی بن جعفر(ع)، حرف می‌زند: «در سراق ملکوت!» که هیچ معنا ندارد و مثل پفک بزرگ است. این کارها نه ایمان کسی را زیاد می‌کند، نه لذتی دارد، نه هنر نویسندگی، به معنای حقیقی کلمه، در این کار به کار رفته، چرا ما این برنامه‌ها را پخش می‌کنیم؟!... به جای صدای آن طوری، چند فضیلت درست، منطقی - با سند درست - از امام موسی بن جعفر(ع) نقل کند و زندگی او را شرح دهد؛ انسان گوش می‌کند، لذت می‌برد، معرفت و محبتش زیاد می‌شود، دلش از شنیدن مناقب این بزرگواران روشن می‌شود. ۵. بنابراین، نباید تصور کرد رسالت صدا و سیمای جمهوری اسلامی در زمینه ترویج و گسترش معارف مهدوی تنها به اینکه در شب‌های جمعه یا آخرین ساعات روز جمعه، دقایقی را به امام زمان(ع) اختصاص دهد و با پخش چند شعر و قطعه ادبی همراه با تصاویری از مسجد مقدس جمکران مردم را سرگرم کند، خلاصه می‌شود، رسالت رسانه ملی آنگاه به طور کامل محقق می‌شود که برنامه‌های مهدوی موجب افزایش معرفت و محبت مردم نسبت به امام عصر(ع) گردد. ۶. نوآوری در قالب و محتوا با نگاهی اجمالی به برنامه‌هایی که صدا و سیمای جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر در زمینه موضوع مهدویت تولید و پخش کرده است، به روشنی می‌توان دریافت که این برنامه‌ها بیشتر در قالب گفت‌وگو، میزگرد، برنامه‌های ترکیبی و گاه مستند بوده است و نوآوری و ابتکار چه از نظر قالب و چه از نظر محتوا در این برنامه‌ها کمتر به چشم می‌خورد. این در حالی است که رسانه‌های رقیب برای تبیین، تبلیغ و ترویج معارف آخرالزمانی کتاب مقدس از همه توانمندی‌های خود بهره می‌گیرند و از همه قالب‌های برنامه‌سازی با هوشمندی استفاده می‌کنند. بی‌تردید ما برای احیا و گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه شیعی ایران و در سطح جهانی نیازمند بهره‌گیری از همه ابزارهای رسانه‌ای به ویژه صدا و سیما هستیم و تا زمانی که صدا و سیما نتواند معارف مهدوی را با استفاده از قالب‌های جذاب برنامه‌سازی به جامعه عرضه کند، نمی‌توان انتظار داشت که این معارف چنان که باید و شاید در میان همه اقشار به ویژه نسل جوان

نهادینه شود. با توجه به آنچه گفته شد، بر مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی لازم است با بهره‌گیری از دیدگاه‌های کارشناسان دست به تحولی اساسی در چگونگی عرضه معارف مهدوی از صدا و سیما بزنند و به جای طرح مباحث تکراری در قالب‌های کلیشه‌ای، مباحث جذاب و شنیدنی مهدوی را با بهره‌گیری از قالب‌های متنوع برنامه‌سازی، از جمله قالب نمایش به مخاطبان خود عرضه کنند.

۷. سرلوحه قرار دادن اندیشه امام خمینی (ره) در باب انتظار در جامعه ما دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متفاوت و گاه متعارضی در زمینه موضوع مهدویت و انتظار وجود دارد. گروهی با برخورد «غیرفعال» با اندیشه انتظار، هرگونه حرکت اصلاحی را در دوران غیبت نفی می‌کنند و هیچ تکلیف و مسئولیتی برای زمینه‌سازی ظهور را متوجه منتظران نمی‌دانند. در نگاه این گروه، حداکثر وظیفه منتظران دعا برای فرج امام زمان (ع) و تلاش برای تشریف خدمت آن حضرت است. گروهی هم با تأثیرپذیری از اندیشه‌های امام خمینی (ره) و با نگاهی «فعال» به مفهوم انتظار، انتظار فرج را «انتظار قدرت اسلام» می‌دانند و بر این باورند که در عصر غیبت، شیعیان باید تلاش کنند که با تشکیل حکومت و گسترش عدالت و صلاح در جامعه، مقدمات ظهور امام مهدی (ع) را فراهم نمایند.

حال این پرسش مطرح است که برنامه‌های مهدوی صدا و سیما باید مروج و مبلغ چه دیدگاهی باشد و برآیند عمومی برنامه‌های تولید شده، مخاطبان را به کدام دیدگاه متمایل سازد؟ پاسخ این پرسش در نگاه اول آسان به نظر می‌رسد و همه اذعان می‌کنند که باید برنامه‌های صدا و سیما مروج و مبلغ دیدگاه دوم باشد، ولی مهم این است که در عمل چه اتفاقی می‌افتد و ساختار برنامه‌های تولیدی، بخش‌های آنها و فضای کلی حاکم بر برنامه‌ها کدام دیدگاه را تقویت و کدام دیدگاه را تضعیف می‌کند؟ به نظر می‌رسد زمانی که در برنامه‌های مهدوی به وجه معرفتی موضوع مهدویت و انتظار کمتر توجه می‌شود و رویکرد برنامه‌ها بیشتر احساسی، عاطفی است؛ در این برنامه‌ها هیچ سخنی از تکالیف و وظایف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منتظران در عصر غیبت به میان نمی‌آید و مباحث مطرح شده در این برنامه‌ها هیچ ارتباطی، با شرایط امروز جهان اسلام و تهدیدهای بالقوه و بالفعلی که کیان اسلام و شیعه را تهدید می‌کند، ندارد نمی‌توان انتظار داشت که این‌گونه برنامه‌ها در نهایت مخاطبان را به سوی دیدگاهی که برای انتظار نقشی سازنده، تحول‌آفرین و زندگی‌بخش قائل است، رهنمون شود. بنابراین مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی باید مراقبت کنند که ضمن افزایش کمی و ارتقای کیفی برنامه‌های ویژه مهدوی، این‌گونه برنامه‌ها در عمل مروج و مبلغ دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) یا همان انتظار فعال باشند. ۶. ۸. توجه ویژه به کودکان و نوجوانان بهترین زمان برای آموزش و درونی‌سازی آموزه‌های دینی سنین کودکی و نوجوانی است و اگر نهادها و دستگاه‌های آموزشی و تبلیغی بتوانند در این سنین معارف دینی را در قالب‌هایی زیبا و جذاب به مخاطبان ارائه دهند، می‌توان امیدوار بود که این معارف برای همیشه در ذهن و دل آنها خواهد ماند. صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز اگر در پی احیا و گسترش فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه شیعی ایران است، در درجه اول باید به مخاطبان میلیونی کودک و نوجوان این سرزمین بیندیشد و سهم عمده‌ای از برنامه‌های مهدوی خود را به این گروه سنی اختصاص دهد. یعنی چیزی که امروزه در برنامه‌های صدا و سیما کمتر دیده می‌شود. ۹. آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی مستمر فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه ما دچار آسیب‌ها و آفت‌های متعددی شده و بسیاری خرافه‌ها و اندیشه‌های واهی و بی‌اساس با آن مخلوط و گسترش یافته است. از این رو بر همه سازمان‌ها، نهادها و مؤسساتی که در پی تبلیغ و ترویج این فرهنگ هستند لازم است که با آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی مستمر، معارف ناب مهدوی را به مردم ارائه دهند. صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی نیز باید تلاش کنند که با اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه و نظارت دقیق و مستمر بر ساخت برنامه‌های مهدوی رسانه نه تنها این برنامه‌ها را از آسیب‌هایی چون عوام‌زدگی، سطحی‌نگری، خرافه‌گرایی، برداشت‌های نادرست و... که این روزها، برخی مجالس، مراسم و آثار مهدوی به آنها دچار شده‌اند، حفظ کنند، بلکه این برنامه‌ها را به ابزاری قدرتمند برای مقابله با آسیب‌ها و آفت‌های موجود تبدیل نمایند. ۱۰. ۷. ارائه تصویری زیبا و دوست‌داشتنی از قیام جهانی امام عصر (ع) یکی از رسالت‌های مهم صدا و سیما در زمینه تبلیغ و ترویج موضوع مهدویت و انتظار زدودن غبار و اوهام از چهره زیبای قیام جهانی و

حکومت عدل امام مهدی (ع) است. متأسفانه به دلیل تبلیغات نادرست و اطلاعات غلطی که در اختیار جوانان و نوجوانان این سرزمین قرار گرفته است، بیشتر آنها تصویر مناسبی از ظهور امام مهدی و پی آمدهای آن در ذهن ندارند و حداکثر چیزی که آنان از این قیام عدالت گستر می‌دانند، این است که آن حضرت با شمشیر قیام می‌کند یا شمار زیادی از مردم را به قتل می‌رساند یا چند سالی حکومت می‌کند و بعد هم به دست پیرزنی به شهادت می‌رسد. در حالی که می‌دانیم آن قدر زیبایی‌ها و لطافت‌ها در این حرکت اصلاح‌گرانه جهانی وجود دارد که همه انبیا و اولیا در آرزوی دیدنش بوده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، دست‌اندرکاران رسانه ملی باید بخش مهمی از برنامه‌های مهدوی را به تصویر جهان پس از ظهور، بیان زیبایی‌هایی آن و تبیین تحولات مثبتی اختصاص دهند که در عصر ظهور در همه عرصه‌های زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد. ابراهیم شفیع‌ی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۱/۹/۱۳۸۳. ۲. همان. ۳. همان. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان (عج) و تکلیف منتظران، ص ۳۷۲-۳۷۵. ۵. همان. ۶. برای آشنایی با مؤلفه‌های دیدگاه حضرت امام (ره) در باب انتظار ر.ک: شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم، همان، ص ۱۷۳-۱۸۴ و ۱۹۴-۱۸۵. ۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: همان، ص ۳۶۹-۳۷۲.

میهمان ماه

این شماره: مرتضی نوربخش متولد ۱۳۴۲ شهرستان لنگرود - ساکن کرج آثار منتشر شده: باغ‌های نارون / سرزمین کودکی / عشق‌های گمشده / آمدن گناه من نبود / سینه سرخ و درخت آزاد (برای کودکان و نوجوانان) گزیده ادبیات معاصر شماره ۲۵ / در مسیر تماشا / ترانه‌های ابدی / بارش خورشید / درخت پرندۀ تحقیق و تدوین: کتاب دریا (گزیده شعر شاعران گیلان) صبحی‌زدگان (قصیده‌های دهه اول و دوم انقلاب اسلامی با مقدمه استاد مشفق کاشانی) زیر چاپ: زندگی واژه‌ها (شعرهای نیمایی دهه اول و دوم انقلاب اسلامی با مقدمه مؤلف) در دست چاپ: هزار گوهر (گزینش هزار بیت از میرزا صائب تبریزی و بررسی اسلوب معادله در شعر صائب و سبک هندی) و جدیدترین اثر زیر چاپ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نام «شاعر پرندۀ ای است» گزینشی از هشت دفتر و جدیدترین خبر، حرمت شکنی در حوزه هنری و سروده‌ای به نام «سمفونی زاغ‌ها»! راز عمیق گیسوان تو از آغاز اگر بور نبود ماه در دایره مهر تو محصور نبود تو همان راز عمیقی که رسولان گفتند کاشکی فاصله‌ام تا دریا دور نبود خواب دیدم یک شب تشنگی‌ات را، آنگاه آب دریاها را نوشیدم، شور نبود شب سفر کرد از این شهر و نیامد خورشید گویا هیچ کسی منتظر نور نبود به تو پیوستم روزی که هوا ابر گرفت بهتر از اینم دیدار تو مقدور نبود عشق می‌خواهد عشق زیباست چه پیدا و چه پنهان باشد عشق می‌خواهد تا انسان، انسان باشد چه کسی گفت که شادی را امساک کنید؟ عشق فرمود که نان باشد و ایمان باشد در زمینی که علف‌های هوی ریشه‌گند عشق از مردم آن شهر گریزان باشد ای شماها که به سختی‌ها می‌اندیشید بگذارید که عاشق شدن آسان باشد مرگ چون جامه اگر چند به ما نزدیک است زندگی از افق دور نمایان باشد چتر بردار به دیدارم اگر می‌آیی پیش بینی من از فردا باران باشد لحظه ویرانی باز هم خاطره آن شب بارانی را آن شب گم شده در باد زمستانی را زنده کردی در من تا که بگویم با تو شرح دل‌تنگی‌ام، این قصه طولانی را چون به آیین تو پیوستم، از روز نخست عشق فرمود به من این خطر جانی را من چنان خانه متروکی در ساحل رود سال‌ها منتظرم لحظه ویرانی را ماه و خورشید، شب و روز به دنبال تو آند تا ببینند همه، آینه گردانی را، باز جمعیتی از جبهه دنیاطلبان چه سپرها که نکردند مسلمانی را من یقین دارم چون روز، می‌آید آن صبح تا که پایان باشد این شب ظلمانی را مسافر فردا باید سفر کنیم از اقلیم خواب‌ها تا سرزمین گم شده آفتاب‌ها از دوستی که سبزترین فصل زندگی است حرفی نمانده است مگر در کتاب‌ها ناخوانده مانده‌اند غزل - غصه‌های من چندان که خوانده‌اید به شیون غراب‌ها یادم کن ای مسافر فردا به ششکوه‌ای چون می‌رسی به شهر سؤال و جواب‌ها دریا برای زیستن

ای موج! کوچک است دنیای دیگری است در آن سوی آب‌ها باران گرفته است به بیرون نگاه کن بر روی آب آمد و رفت حباب‌ها

وحی و پیامبری با طعم هالیوودی

دیوید وارک گریفیث با فیلم «تعصب» در نیمه اول قرن بیستم، نخستین تصویر سینمایی از مسیح را به نمایش گذاشت و به الگویی برای تقلید آیندگان تبدیل شد. در سال ۱۹۵۳م. فیلم «خرقه» در کمپانی یهودی «فوکس قرن بیستم» ساخته شد، که در آن فراز اصلی و دراماتیک ماجرا یعنی محاکمه و محکومیت حضرت توسط رهبران دینی و سیاسی یهود به فراموشی عمده سپرده شده است. اشاره: باورم نمی‌شد! حتی مسیح را هم؟! ولی باید حرف او را می‌پذیرفتم. او، فیلم «آخرین وسوسه مسیح» ۱ را بی‌طرفانه معرفی می‌کرد. در فیلم «مصائب مسیح» ۲ دیده بودم که کارگردان منطبق بر انجیل، قصه فیلم را با داستان پردازی مفصلی پیش برده بود ولی مگر می‌توان مسیح را هم تابع وسوسه‌های شیطانی معرفی کرد؟ بعد از نقد «مصائب مسیح»، آن جوان با چه آب و تابی از آرشیو مفصل و تخصصی فیلم‌های هالیوودی اش صحبت می‌کرد. همچنین از تخصصش در فهم و نقد فیلم‌های هنری و اصیل می‌گفت که انگار من گناهکارم که بدون نقد و بررسی «آخرین وسوسه مسیح» به نقد «مصائب مسیح» پرداخته‌ام. یاد می‌آید همان جا با احتیاط به او گفتم: «حتماً فیلم را خواهیم دید ولی فکر نمی‌کنم فیلمی با چنین نامی، چندان بی‌طرف هم باشد و اساساً آیا می‌توانیم هنر بی‌طرف داشته باشیم یا نه؟ باید دقت کرد. اصلاً مگر می‌شود انسان به نحوی فکر کند که هم غیررحمانی و هم غیر شیطانی باشد؟ فکری بی‌طرف! نمی‌دانم، باید هر دو بیشتر تأمل کنیم.» ۳ یاد می‌آید ناگهان مثل اینکه بادکنکی کنار گوشش ترکانده باشم، جا خورد و با انکاری متفکرانه گفت: «ولی فکر می‌کنم حتماً هنر بی‌طرف داریم و نمونه خوبش همین فیلم آخرین وسوسه مسیح است. باور نداری فیلم را ببین و خود قضاوت کن. به او قول دادم که فیلم را با دقت خواهیم دید و نتیجه‌اش را به شما ایمیل خواهم زد. فیلم را پیدا کردم و دیدم. اما مثل اینکه عیسای این فیلم با عیسای «انجیل به روایت متی» و «مصائب مسیح» خیلی تفاوت دارد. انگار اصلاً کارگردان و نویسنده، کتاب مقدس مسیحیان را مورد توجه قرار نداده‌اند! سراغ مجلات و سایت‌های مسیحی و سینمایی رفتم و هرچه توانستم در مورد داستان فیلم و کارگردان و نویسنده‌اش، مطالبی جست‌وجو و جمع‌آوری کردم. برای تکمیل کار، مطالبی هم در مورد نگاه کلی هالیوود به دین اسلام و پیامبری داشتم. به نظرم رسید بتوانم صفحاتی از مجله را به موضوع مهم ولی کمتر کار شده «وحی و پیامبری از دیدگاه هالیوود» اختصاص دهم که جامعه ما را هم - به دلیل دینی بودنش - به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ ولی متفکران ما کمتر به این مهم پرداخته‌اند. در مسیر تحقیق، با هر کدام از دوستان که روبرو می‌شدم، از استاد حوزه و دانشگاه تا طلبه و دانشجو و دانش‌آموز، همه بسیاری از این فیلم‌های هالیوودی را دیده ولی به تعمق جدی نپرداخته بودند و هر کدام حرف‌هایی در دل داشتند، ولی در فکر قلمی کردن و تأمل دقیق در آنها نبودند. نمی‌دانم، شاید کارهای بسیار مهم‌تری داشتند از بررسی تأثیر سینما، این «رسانه جاعل» بر موضوعی به اهمیت وحی و پیامبری. ۴ در جست‌وجوی ریشه‌ها مطمئن بودم فیلمی چون «آخرین وسوسه مسیح» از آسمان به زمین نیفتاده است، یا مثلاً فیلمی چون «ده فرمان» ۵ که با قباحتم تمام به حضرت موسای قبل از پیامبری نسبت‌های ناروایی می‌دهد، از رود نیل گرفته نشده است. باید جست‌وجو می‌کردم که بفهمم چرا در انیمیشن «شاهزاده مصر» ۶، حضرت موسی (ع) در ابتدای فیلم حتی با تفکر خداپرستی هم آشنا نیست و یک جوان لذت‌طلب بیکار به تصویر کشیده شده است! باید درک می‌کردم که چرا پیام‌آوران و منجیان جدید هالیوود به شدت با بودیسم و هندوئیسم پیوند خورده‌اند. ۷ می‌دانستم اگر کاری نکنم فردا روزی فرزندم تحت تأثیر این کارتون‌ها و فیلم‌ها همین تصویر از پیامبران را، وحی منزل تلقی خواهد کرد و سر کلاس «معارف» کارتون جدیدتر هالیوود در مورد فلان پیامبر بزرگ را با بغل دستی‌اش رد و بدل خواهد کرد و دو نسل دیگر از پیامبری، فقط همان را در ذهن می‌پروراند که اربابان هالیوود خواسته‌اند. تصمیم گرفتم ریشه‌های

نگاه هالیوود به وحی و پیامبری را مورد تعمق بیشتری قرار دهم تا ان‌شاء الله در تصویر سازی‌های آینده خود و دیگران از پیام‌آوران وحی، توجه دقیق‌تری به فضای اطراف هم داشته باشیم. بی‌تردید، هالیوود مجموعه شرکت‌های بزرگ فیلم‌سازی آمریکایی است و اکثر آمریکایی‌ها مسیحی هستند، پروتستان و کاتولیک، ولی اقلیت‌های دیگری هم در آمریکا مؤثرند. مسلمانان، یهودیان و بوداییان. باید سهم هر یک را در مسیر این فیلم‌پردازی‌ها دقیقاً مشخص می‌کردم. یقین داشتم که نمی‌توانم از روی مقدار جمعیت هر کدام، تأثیرشان را بفهمم؛ بلکه باید از مقدار قدرت مادی و فنی و تکنیکی و خصوصاً نفوذشان بر هالیوود به داوری منصفانه‌ای برسم. پس چنین یافتم که یهودیان نقش اول را در انگاره‌سازی هالیوود دارند. به گفته اساتیدی چون مارک وبر آمریکایی و محمد الغیطی مصری و شمس‌الدین رحمانی ایرانی یهودیان ۹۰ درصد بر هالیوود تسلط دارند. ۸۰ سپس مسیحیان پروتستان خصوصاً صهیونیست‌های مسیحی و پس از آن کاتولیک‌ها، بعد از آنها بوداییان و هندوها و کمی هم مسلمانان و سایر مذاهب شرقی. نکته محوری که یافتم این بود که در این ترتیب‌بندی سهم «حقانیت تفکرات» در حدّ صفر است و میزان قدرت و ثروت و نفوذ در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی آمریکا و بالتبع هالیوود حرف اول را می‌زند؛ البته لازمه جهان‌شکاک و نسبی‌گرا و سود محور غربی هم، چیزی جز این نیست و در چنین دنیایی است که شیطان پرستان هم دارای پیامبری یهودی می‌شوند به نام «آنتوان لوی» و یا روشنفکران ادعای تجربه‌ای درونی بهتر از پیامبران می‌کنند و خود را پیامبران عصر مدرن می‌نامند، یا ادیان جدیدی چون راتیلیان و بودیسم یهودی (یهودیت بودیستی) و کابالیسم ۹ (عرفان یهودی ممزوج به مناسک مشرکانه) و ... پدید می‌آیند و یا پیغام‌آوران ماشینیسیم و تکنولوژی یا فرازمینی‌ها در فیلم‌های مختلفی خود را به رخ بشر معاصر می‌کشند. وحی و پیامبری در فیلم‌های مسیحی غالیان و توطئه‌چینی چون رومیان و یهودیان دنیاطلبی مانند پولس ۱۰، از اوان مسیحیت سعی در مصادره این دین الهی به نفع دنیای خود داشتند. مسیحیت، امروزه پر است از مفاهیمی که حتی بسیاری از منصفان مسیحی هم درباره آن انتقاد و نقد دارند. در اسلام و یهودیت، وحی به مفهوم ارتباط بین خدا و پیامبرش است، ولی در مسیحیت این مفهوم عوض شد و عیسی (ع)، خود وحی الهی شد. در مسیحیت تثلیثی امروزی، مسیح همان خداست که تجسّد یافته تا بیاید رنجی را تحمل کند و به صلیب کشیده شود تا رستگاری را برای مسیحیان به ارمغان بیاورد. ایمان او به خدای پدر و عشقش به نجات انسان‌هاست که او را در تحمل رنج و رضایت از وضع موجود، یاری می‌رساند. سینمای مسیحی را باید سینمای تجسّد، گناه ازلی، ایمان، عشق، رنج، صلیب، فداء، تثلیث، تسلیم و تقدیر ۱۱ دانست؛ البته با قرائت‌هایی خاص مسیحیت پولسی شده فعلی که چاشنی ذلت‌پذیری ۱۲ و سکولاریسم و جبرگرایی و عقل‌ستیزی (یا حداقل عقل‌گریزی) را هم به همراه دارد. مسیحیت در نظر بونوئل به دلیل ابهام و عقل‌گریزی در برخی مفاهیم مسیحیت فعلی و به دلیل سلطه‌ای که صهیونیست‌ها در هالیوود دارند، برخی فیلم‌هایی که در مورد حضرت مسیح (ع) ساخته شده‌اند، به شدت بر تقدس‌زدایی از این پیامبر اولوالعزم الهی و کلیسا و مفاهیم دینی مسیحیت تأکید دارند؛ مثلاً دو فیلم «ویریدیان» و «نازارین» اثر بونوئل، رنج مسیحی را نه تنها مایه رستگاری ندانست بلکه آن را نوعی بیماری روانی و از جنس مازوخیسیم و خودآزاری دانست که موجب تباهی است؛ تا حدی که کلیسای کاتولیک بونوئل را هم‌تراز شیطان و مثل او مطرود از درگاه خداوندی دانست. ۱۳ موضوع فیلم «ویریدیان» راهبه‌ای جوان است که هنوز وارد صومعه نشده است. وی از ترس از دست دادن ایمان، با دیگران معاشرت نمی‌کند و لباس خشن می‌پوشد و شبها بر زمین می‌خوابد و خود را شلاق می‌زند و در رنج می‌اندازد. او خود را وقف گدایان کرده ولی در نهایت همان‌ها در شبی تیره و تار، جنون‌آمیز و مست به خانه‌اش حمله‌ور شده و پس از تجاوز به او، اموالش را هم به سرقت می‌برند. صحنه شام آخر فیلم، درست مثل تابلوی شام آخر داوینچی به تصویر درآمده و سه بار صدای خروس ما را به یاد خیانت ادعایی پطروس می‌اندازد که کلیشه تمامی فیلم‌های مسیحی است. قهرمان دیگر بونوئل، یعنی «نازارین» هم سخت به آیین مسیح تعصب می‌ورزد و حاضر به سازش با محیطش نیست و به دلیل شدت حمایتش از رنج دیدگان و بینوایان، خشم کلیسای جامع مکزیک را برمی‌انگیزد و به جوخه اعدام سپرده می‌شود. در زمینه این فیلم هم مثل فیلم

«برادر خورشید، خواهر ماه» که زندگی «فرانچسکو» راهب مسیحی را به تصویر می‌کشد، مراکز اصلی کلیسا به همکاری با ثروتمندان و جاه‌طلبان دنیاگرا متهم می‌شوند؛ اتهامی که می‌توان با دقت در تاریخ قرون وسطی و معاصر در سند آن خدشه‌هایی وارد کرد. ۱۴ حقیقت این است که محوریت شرارت و جنگ‌های قدرت‌طلبانه اواخر قرون وسطی و دوران معاصر را باید در بین زرسالاران یهودی فریسی جست‌وجو کرد که با فرافکنی و اتهام زدن به دیگران، نقش خود را به فراموشی عمده سپرده‌اند؛ در حالی که اگر تاریخ تحریف مسیحیت و اسلام و جنگ‌های صلیبی و رنسانس و جنگ‌های جهانی اول و دوم دقیق جست‌وجو شود، با حقایق دیگری روبرو خواهیم شد. ۱۵ نگاهی به فیلم «آخرین وسوسه مسیح» «مارتین اسکورسزی» کارگردان این فیلم، به ساختن فیلم‌های مردانه و خشن شهره است. شخصیت مسیح در این فیلم، دقیقاً مانند شخصیت «تاویس» در فیلم «راننده تاکسی» (۱۹۷۶م)، آقای «جیک لاموتا» در فیلم «گاو خشمگین» (۱۹۸۰م) و یا «ماکس کیدی» در «تنگه وحشت» (۱۹۹۱م) اوست که دارای دوگانگی خاصی می‌باشند و این دوگانگی هم در محتوا و هم در فرم فیلم، نمایش داده می‌شود. در این فیلم‌ها شاهد افرادی هستیم که در عین دل بستن به خشونت یا رابطه جنسی با یک زن، تلاش می‌کنند برای ایجاد عدالت یا رستگاری زندگی کنند و فدا شوند (!) این فیلم‌ها حس دوگانه‌ای در بیننده می‌آفرینند. مسیح هم در «آخرین وسوسه مسیح» (۱۹۸۸ م) بین انسانیت و خدائیت خود متلاطم است و از طرفی مکاشفات رحمانی او را به سوی فداء و تصلیب می‌کشاند و از طرفی وسوسه‌های شیطانی و زمینی او را به سوی قدرت، و زن و دنیا می‌کشاند. شخصیت مسیح در این فیلم کاملاً زمینی شده و بدون تقدس به نمایش درآمده است. انگار تقدس‌زدایی خود به یک بت جدید در هالیوود بدل گشته است که حتی به مسیح هم رحم نمی‌شود. عیسای مجعول اسکورسزی تمام تلاش خود را می‌کند تا خدا مسئولیت پیامبری و فدا شدن را از دوشش بردارد و او راحت شود و به صلیب کشیده نشود ولی بالاخره می‌پذیرد و به تبشیر می‌پردازد ولی دینی صرفاً عشقی را تبلیغ می‌کند و نه عشقی به همراه مبارزه‌ای علیه ظلم و ستم رومیان و یهودیان، ولی شیطان حتی بر روی صلیب هم مسیح را رها نمی‌کند و به شکل فرشته نجات او ظاهر می‌شود و وی را از صلیب پایین آورده و با فریب می‌گوید: «تو در امتحان پیروز شدی و اکنون می‌توانی با زن مورد علاقه‌ات مریم مجدلیه (فاحشه توبه کرده) ازدواج کنی. مسیح نیز اسیر حیلۀ ابلیس می‌شود و با معشوقه‌اش ازدواج می‌کند و بچه‌دار می‌شود. بعد از پیر شدن در هنگام مرگ، یهودا بر بالینش حاضر شده و به او گلایه می‌کند که: «من به خود قبولاندم که تو را لو دهم تا تو به صلیب کشیده شوی (و مسیحیان به رستگاری برسند)، ولی تو اسیر شیطان شدی و زندگی معمولی و ازدواج را برگزیدی.» در اینجا مسیح متوجه فریب شیطان می‌شود و از خدا می‌خواهد که او را بر روی صلیب برگرداند تا فدای گناهان بشر شود و چنین می‌شود و مسیح بر روی صلیب فریاد می‌زند: «مأموریت من انجام شد.» این فیلم از جانب کلیسا به شدت محکوم شد و اسکورسزی هم مانند نویسنده این داستان «نیکوس کازانتراکیس» (۱۸۸۳ - ۱۹۵۷م). از جانب مؤمنان و کلیسا مورد بازخواست قرار گرفت. «کازانتراکیس» نویسنده یونانی سه رمان «مسیح باز مصلوب»، «آخرین وسوسه مسیح» و «مرد بینوای خدا»، که هیچگاه دید خوبی نسبت به اربابان کلیسا نداشت بعد از نوشتن «آخرین وسوسه مسیح» (حوالی ۱۹۴۸م) مورد خشم کلیسای ارتدوکس یونان قرار گرفت و در آوریل سال ۱۹۵۴م، این کتاب مورد تحریم پاپ قرار گرفت. ۱۶ «نیکوس» روح ناآرامی داشت که در جست‌وجوی حقیقت، در دنیای تاریک «غرب بدون معنا» تحولات فکری و تجربیات کمونیسم و بودیسم و نقد کلیسا و عشق به سن فرانسیس و نیچه و برگسون را از سر گذراند. شاید او به دنبال «معناگرایی ناب» بود ولی تا پایان عمر خود هم به آن نرسید. شاید با آشنایی «نیکوس» با اسلام و دانستن نظر اسلام نسبت به اباحت ازدواج برای پیامبران هیچ‌گاه رمان و فیلمی عجیب چون آخرین وسوسه مسیح خلق نمی‌شد. وقتی این نویسنده از دنیا رفت (۱۹۵۷م) هیچ کلیسایی در یونان حاضر به پذیرش جسد او نشد. امروزه تحریفات مسیحیت مایه بسیاری از نقدها به این کیش و آیین است که گاه رنگ افراط هم به خود می‌گیرد. لازم به ذکر است که فیلم «آخرین وسوسه مسیح» طبق هیچ کدام از اناجیل موجود هم ساخته نشده است ۱۷ و عصمت و تقدس مسیح را به شدت زیر سؤال برده شده و بعضاً یهودای

اسخریوطی را حکیم‌تر از مسیح نشان داده است. این تبرئه یهودا از گناه تاریخی‌اش که هرگز مور قبول کلیسا واقع نشده است در فیلم‌های دیگری هم که در مورد حضرت عیسی (ع) ساخته شده، دیده می‌شود و بعضاً حتی یهودیان هم در کنار یهودای خائن ابزار مشیت خدا برای تصلیب مسیح و آموزش گناه ذاتی بشر به تصویر درمی‌آیند و گناه شکنجه و کشتار مسیحیان را با ظرافت از یهودیان فریسی و صدوقی دنیاطلب دور کرده و به خواست خدا نسبت می‌دهند و در حقیقت نوعی جبرگرایی و مشیت‌گرایی را به مخاطب القا می‌کند. مصائب مسیح در قرن بیست و یکم شاید مهم‌ترین اثری که در سال‌های اخیر در مورد تصلیب یسوع ساخته شده است، فیلم مل گیبسون (۲۰۰۴م) باشد. در این فیلم که دوازده ساعت آخر زندگی حضرت به تصویر درمی‌آید، شاهد خیانت یهودا، انکار پطروس، شکنجه هولناک مسیح، تحمل و رضایت عاشقانه مسیح در برابر خواست خدا، قساوت گروهی از خاخام‌های فریسی و مخالفت برخی دیگر از خاخام‌های یهودی در شورای سن هدرین، ادعای پسر خدا بودن توسط مسیح و تصلیب و آموزش و رستگاری هستیم. در این فیلم عیسی صلیب را در آغوش می‌کشد و کاملاً ذلت‌پذیر و مشیت‌گرا تصویر می‌شود. از طرفی فیلم به علت مخالفت یهودیان با مسیح نمی‌پردازد و تأکید خشونت‌آمیزی بر شکنجه‌های مسیح توسط رومیان دارد. کارگردان فیلم (گیبسون) با ارجاعاتی به گذشته و کودکی عیسی و فلاش بک‌های متعدد خود، عشق مادر و پسر را به تصویر می‌کشد و بی‌رحمانه عاطفه مخاطب را به بازی می‌گیرد و با موسیقی‌های به جای «جانی بنی» روح مخاطب فیلم را از شدت رنج‌های مسیح می‌آزارد. مل گیبسون که در ساختن فضایی فوق خشونت تخصص دارد، به شدت احساسات مخاطب را برمی‌انگیزاند و مسیح را به گفته خودش همچون گاندی تابع سیاست «مبارزه صلح‌جویانه» و «ظلم‌پذیری» معرفی می‌کند. وی در این صحنه‌ها به فلسفه اخلاق دوران کنونی نزدیک می‌شود که: «هر که با شمشیر بکشد، با شمشیر نیز کشته می‌شود.» ۱۸ و «هر که با شما دشمنی کند هم او را دوست داشته باشید.» انگار مبارزات حضرت با فریسیان رובה صفت و مجاهدت‌های مسیح با رومیان ستمگر که حتی در انجیل محرف کنونی هم آمده است، ۱۹ اصلاً مورد توجه گیبسون قرار نگرفته است و آموزه‌های بودیستی رو به رشد در غرب، پیامبری ظلم‌پذیر، غیر مجاهد و سکولار ساخته است. مطمئناً تا زمانی که حدود دو میلیارد مسیحی جهان تحت سلطه این آموزه‌های استعماری باشند یهودیان با تعداد اندک خود، نبض شریان‌های حیات غرب را در اختیار خواهند داشت. ۲۰ با این تحلیل با درصد بالایی از اطمینان می‌توان گفت که این فیلم برخلاف تبلیغات موجود، اثری ضد یهودی نیست و با ترویج و تثبیت آموزه‌های غلطی چون تثلیث و سکولاریسم و جبرگرایی و ذلت‌پذیری و فداء و تقدیس دموکراسی یونانی و تجسیم خدا و عقل‌گرایی و حاکمیت تاریخی فرهنگ و زبان عبرانی - یهودی در فلسطین (سرزمین موعود ادعایی یهود)، بیشترین خدمت را به یهودیان و صهیونیست‌های هالیوود کرد و عملاً تبلیغات ظاهری علیه فیلم به نفع فروش آن تمام شد. ۲۱ (حدود هفتصد میلیون دلار فروخت). گرچه گیبسون و کلیسای غافل و یهودی زده کاتولیک می‌پندارند که به دین خدا خدمت کرده‌اند. این مطلب را نمایش بسیار وسیع فیلم در سینماهای آمریکای شمالی تأیید می‌کند (حدود ۴۰۰۰ سینما همراه با هم این فیلم را نمایش دادند)؛ و با توجه به اینکه، بیشترین سهم صنعت سینما و سینماداری غرب را یهودیان و صهیونیست‌ها در اختیار دارند، به راحتی می‌توانستند جلوی پخش گسترده فیلم را بگیرند؛ دقیقاً مثل کارتون «محمد، آخرین پیامبر (ص)» ۲۲ که همزمان با یازده سپتامبر در آمریکا تولید شد و چهره مثبتی از پیامبر اسلام (ص) به نمایش می‌گذاشت، ولی چون با تبلیغات صهیونیستی و ضد اسلام آن زمان همخوانی نداشت، تا چهار سال در تعداد بسیار محدودی سینما (فقط حدود پنجاه سینما) به نمایش درآمد و اخیراً در حال نمایش وسیع‌تری در آمریکا می‌باشد. ۲۳ سایر آثار مسیحی در مورد فیلم‌های مسیحی هالیوود اشاره به فیلم‌های مطرح دیگری هم ضروری به نظر می‌رسد: دیوید وارک گریفیث با فیلم «تعصب» در نیمه اول قرن بیستم، نخستین تصویر سینمایی از مسیح را به نمایش گذاشت و به الگویی برای تقلید آیندگان تبدیل شد. در سال ۱۹۵۳م. فیلم «خرقه» براساس داستانی از «لویدسی داگلاس» به کارگردانی «فرانک روس» در کمپانی یهودی «فوکس قرن بیستم» ساخته شد، که در آن فراز اصلی و دراماتیک ماجرا یعنی محاکمه و محکومیت حضرت توسط رهبران دینی و

سیاسی یهود (خاخام «قیافا» رهبر خاخام‌ها و پادشاه یهود «هرود» یا «هیرودیوس») به فراموشی عمدی سپرده شده است و تصلیب، صرفاً آموزش و سعادت را، منهای فریسی ستیزی حضرت، به نمایش می‌گذارد و محور داستان را به مسابقه عشق «گالیو» فرماندهی رومی و امپراتور روم (کالیگولا) بر سر «دیانا» می‌کشاند. ۲۴ فیلم «عیسی مسیح، سوپر استار» در سال ۱۹۷۳م توسط «نورمن جویسون» ساخته شد که به سبک جدید و کنایی به زندگی مسیح پرداخته بود. در فیلم «بزرگ‌ترین داستان عالم» که توسط «جرج استیونس» ساخته شد، جایی برای «مریم» مادر حضرت، وجود نداشت و بازیگران مو بور و چشم سبز نقش‌ها را با همان مدل خطای هالیوودی بازی کردند. این فیلم با نگرشی گزینشی به داستان زندگی آن پیامبر راستین، نقش خیانت یهودا و پادشاه یهود «هیروود» را کم‌رنگ کرد و گناه تصلیب را به گردن «پیلاتوس» فرماندار رومی فلسطین انداخت. ۲۵ در فیلم‌هایی که در مورد حضرت مسیح ساخته می‌شود پای‌بندی نابجایی بر دموکراسی دیده می‌شود که نتیجه نگاه تمدن لیبرال دموکراسی غرب به تاریخ است که نقطه طلایی و اوج تاریخ بشر را حاکمیت لیبرال دموکراسی بر بشر می‌پندارد و لذا اصول آن را از خدا هم مهم‌تر تلقی می‌کند. شاید یکی از مهم‌ترین فیلم‌ها در مورد حضرت عیسی (ع) فیلم «انجیل به روایت متی» اثر پازولینی باشد که از نظر کلیسای کاتولیک فیلمی عالی ارزیابی شد. در این فیلم برخلاف فیلم گریفیث که مسیح «بره‌ای آرام بود که به مسلخ فداء رفت» شخصیتی شورشی و سیاسی از ایشان به نمایش گذاشته شد. به گفته خود کارگردان: «مسیح در این اثر، طغیان‌گری چپ‌گراست که در یک محیط خرده کارگری آماده شورش، ظهور می‌کند». پازولینی چون متی (ماتیوس) را «نزدیک‌ترین فرد به مسائل واقعی یک دوران تاریخی و انقلابی‌ترین حواری عیسی (ع)» دید فیلمی را براساس انجیل متی ساخت؛ ۲۶ گرچه اکثر فیلم‌های مسیحی اکثراً براساس انجیل یوحنا که به افکار پولس (یهودی مسیحی‌نما) نزدیک‌تر است، ساخته می‌شود. در سال ۱۹۷۹ فیلم «عیسی» به کارگردانی «جان کرشی» و «پتر سایلز» توسط دو کمپانی «بریتیش» و «کلمبیا» (محصول مشترک آمریکا و انگلیس) ساخته شد. نویسنده فیلم «برایانت فیشن» بود که براساس انجیل لوقا، تصلیب مسیح در فیلم را به دور از خشونت‌های گزافی چون فیلم «مصائب مسیح» تصویر کرد و یهود را ابزار اجرای مشیت الهی معرفی کرد که با اجرای اصول دموکراسی مسیح را به قربانگاه بردند. همانطور که در اکثر آثار هالیوودی و غیر هالیوودی در مورد مسیح شاهدیم، در این فیلم هم حضرت پطرس شمعون (ع) که جانشین واقعی حضرت عیسی (ع) بود، خیانتکار نشان داده می‌شود در حالی که از نظر روایات اسلامی وی وصی معصوم بوده است. خودآگاه یا ناخودآگاه دقیقاً همان جریان‌ی که از صدر مسیحیت سعی در تضعیف پطرس (ع) و تعالی پولس داشت، در این فیلم‌ها هم تلاش خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با تأکید موسیقایی و طراحی چهره ادامه می‌دهند. ۲۷ در فیلم «مصائب مسیح» نیز پطرس (ع) به صورت شخصیتی با چهره‌ای منفی و منکرحق عیسی نمایش داده می‌شود. «فرانکو زفیرللی» نیز با ساخت «عیسی بن مریم» و با قطاری از ستارگان تاریخ سینما، همان مسیح آرام و تسلیم‌پذیر سایر آثار را تکرار کرد و به معجزات عیسی (ع) اصالت داد. «مسیح مونترال» در سال ۱۹۸۹، عیسی (ع) را در دوران معاصر بازسازی کرد که مانند فیلم «مسیح سوپر استار» حق زیادی برای یهودای اسخریوطی قائل است و داستان را از زبان او می‌شنویم. فیلم‌های «آهنگ برناردت» و «راهبه» اثر «فرد زینه‌مان» و فیلم «نرگس سیاه» اثر «مایکل پاول» و «امریک پرسبرگ» (۱۹۷۶) به زندگی راهبه‌های مشهور عالم مسیحیت پرداخته و آثاری تبلیغی - تبشیری برای مسیحیت با هدف قرار دادن دختران جوان می‌باشند. فیلم‌هایی چون «برادر خورشید، خواهرماه» و «فرانچسکو» به زندگی عرفانی و انزواطلبانه و سکولار راهبان مسیحی می‌پردازند که در بین مخاطبان غافل، جذبه زیادی نسبت به مسیحیت ایجاد می‌کند. متأسفانه تلویزیون ما هم با بی‌توجهی آشکاری، بسیاری از این آثار را حتی بدون نقد و بررسی پخش می‌کند و در ترویج آیین خرافی و تحریف شده مسیحیت، بهترین کمک را در تیراژ میلیونی بیننده به اربابان هالیوود می‌کند. «رمز داوینچی»، تبلیغات گمراه‌کننده برای فروش بیشتر اخیراً فیلم «رمز داوینچی» یا «کد داوینچی» ۲۸ با بودجه صد میلیون دلاری توسط «ران هاوارد» ساخته شد. این فیلم براساس کتاب «دن براون» ساخته شده و در آن شخصیتی به اسم «رابرت لنگدون» باید رمز تعدادی از بزرگ‌ترین آثار هنری جهان را کشف کند و پرده از راز صد ساله

فرقه‌ای خطرناک و مرموز بردارد. در این فیلم تئوری ازدواج حضرت مسیح و تولد فرزندان او به مانند فیلم آخرین وسوسه مسیح مطرح می‌شود. در این فیلم چنین وانمود می‌شود که مردانِ تابلوی «شام آخر» لئوناردو داوینچی، حواریون عیسی (ع) نیستند، بلکه فرزندان او هستند. به همین جهت این فیلم مورد نقد و حمله بسیاری از کلیساها واقع شده است، ولی در روزنامه‌ و اتیکان طی یادداشتی با عنوان «هیاهوی بسیار برای هیچ» آمده است که: «تبلیغات موجود به احتمال بسیار، عظیم‌ترین استراتژی فروش یک کتاب یا فیلم است که در چند دهه گذشته مورد استفاده قرار گرفته است.» ۲۹ دقیقاً مثل تبلیغات معکوس برای فیلم مصائب مسیح که فروش آن را که با بودجه بیست و پنج میلیون دلاری ساخته شده بود، تا حدود هفتصد میلیون دلار بالا برد و حتی خود گیسون هم از این فروش بالا تعجب کرد. تکنیکی که همیشه پول پرستان و شهرت طلبان عالم به کار برده‌اند: «عملی یا حرفی خلاف عرف و شرع مردم بزن یا غلو کن تا بزرگ شوی» و بعضی ستاره‌های فاسد هالیوود تا جایی پیش رفته‌اند که حتی با هماهنگی قبلی شایع می‌کنند که به کودکی تجاوز کرده‌اند تا پس از دادگاهی و تبرئه شدن، مشهور شوند (!) آری، این است چهره واقعی و منفور دنیا طلبی و اومانیسیم. محمدحسین فرج‌نژاد ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. *The last temptation of christ* ۲. *the passion of the christ* ۳. شهید سیدمرتضی آوینی در کتاب سه جلدی سینما آئینه جادو به طور مفصل به این مهم پرداخته است. به علاوه مقالات زیادی در مورد جهت داری هنر و سینما نوشته شده است، به عنوان نمونه مراجعه کنید به: مقاله «سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجله معرفت، ش ۸۵ و مقاله «پروپاگاندا یا پاپ کورن! (هالیوود و سیاست، ارتش، سیا پنتاگون و تروریسم)»، مجله دنیای تصویر، ش ۱۳۹، دی ۱۳۸۳، ص ۶۴. ۴. البته اخیراً با تلاش‌های دلسوزان کارهای مثبتی انجام گرفته و یا در حال انجام است. از جمله نشست‌ها با عنوان: «نقد و بررسی تصویر پیامبران الهی در سینمای غرب» با حضور نادر طالب‌زاده و دکتر حسن بلخاری و آقای شاه‌حسینی در روز سه‌شنبه ۱۹/۲/۸۵؛ و نشست دیگری با عنوان «ظرفیت سینمای مستند و انیمیشن در تبیین سجایای پیامبر اعظم (ص)» با حضور محمد اصلانی، نادر طالب‌زاده و پژمان از سوی معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد. ۵. *Prince of Egypt* ۶. *The Ten Commandments*. ر.ک: همین مقاله، بخش قرائت هندویی - بودایی از وحی و پیامبری در سینما. ۸. در این زمینه حرف برای گفتن بسیار زیاد است ولی شما را به مطالعه مقاله سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)، مجله معرفت، ش ۸۵ جلب می‌کنم که منابع مفیدی را در این زمینه معرفی کرده است. علاوه بر آن منابع اخیراً کتاب «سلطه پنهانی» اثر مجید صفاتاج هم مطالب مفیدی در این باره ارائه داده است. و همچنین ر.ک: مقاله «نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا» نوشته مارک وبر (مدیر مؤسسه بازننگری تاریخی)، روزنامه رسالت، ش ۵۳۰۲، خرداد ۸۳، ص ۸، به نقل از سایت www.IHR.org ۹. ر.ک: مقاله «داستان حقیقی کابالا» اثر هارون یحیی، ترجمه باران خردمند، مجله موعود، ش ۶۲. ۱۰. پولس (پاولس) از علمای قسی‌القلب و دنیا طلب یهود بود که با همکاری سربازان مشرک رومی و یهودیان دنیا محور به کشتن وسیع نوایمانان مسیحی برمی‌خاست تا حدی که مسیحیان مستضعف از اسم او هم به وحشت می‌افتادند. در مسیر تار و مار نوکیشان مسیحی دمشق، ادعا کرد که مسیح بر او نازل شده و او مسیحی شده است و از این به بعد می‌خواهد در لباس آیین جدید در خدمت خدا باشد، امّا گذشت زمان خلاف آن را ثابت کرد با کمال تعجب، پولس که از باسوادان قدرتمند بود مواردی را مطرح کرده که با روح آیین عیسوی منافات داشت. او بارها و بارها در نامه‌هایش به نوکیشان مناطق مختلف، عیسی بن مریم را پسر خدا و خدای پسر خطاب می‌کرد طبعاً اگر بنا باشد عیسی هم خدا بشود تلقی سنتی از وحی باطل می‌شود و به خود عیسی وحی می‌شود و تجلی جسمانی خدا روی زمین می‌شود. گویا بوی چند گانه پرستی و جبرگروی یونان و هند و ایران باستان بیش از حرف‌های زیبا و عمیق عیسی (ع) در مراسم استشمام می‌شد. پولس شریعت را هم در مسیحیت الغاء کرد که باعث وابستگی بیشتر مسیحیت به شریعت قبلی (یهود) شد. جانشینانش چون مارسیون راه او را پیش گرفتند و دستگاه تبلیغی روم و دولت در سایه یهود هم با ظرافت از جبرگرایی و چند گانه پرستی و ذلت‌پذیری و سکولاریسم در

مسیحیت حمایت می‌کرد، تا اینکه با کمال تأسف، بعد از چند نسل همین‌ها به عنوان اساس مسیحیت شناخته شد و دین مسیح از درون تهی شد. ۱۱. ر.ک: مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، محمدرضا زیبایی‌نژاد، نشر سروش، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران. ۱۲. عیسی (ع) در مسیر حق آن چنان پای فشرد که تا حدّ شهادت توسط مستکبران منفعت طلب پیش رفت. او فریسیان را روباه‌صفت (انجیل لوقا، باب ۱۳، فقرات ۳۱ تا ۳۳) و فرماندار رومی فلسطین را فریبکار (انجیل متی، باب ۲۳، فقرات ۳۶ - ۱ و انجیل لوقا، باب ۱۱، فقرات ۵۴ - ۳۹) خطاب می‌کرد و در شجاعت و ظلم‌ستیزی حماسه‌ها آفرید. ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسینی توفیقی، نشر طه و مرکز جهانی علوم اسلامی و سمت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴ ذیل عنوان «عیسای انقلابی». ۱۳. ر.ک: مقاله «سینمای ایمان، گزاشی از فیلم‌های شاخص با موضوع ایمان مسیحی»، نوشته کاوه جلالی، مجله اخبار ادیان، ش ۵، سال ۱۳۸۲. ۱۴. استاد شهبازی می‌نویسد: «در سده‌های نهم و دهم میلادی کشیشان نیک‌نفسی چون «آکوبار لیونی» و «آلبرت پراگی» از فروش محدود کودکان مسیحی به وسیله حکمرانان مرکز و جنوب اروپا شکوه می‌کردند. ر.ک: زرسالاران یهود و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۱۳۶؛ مخالفت‌های کلیساها یا رباخواری نیز در تاریخ مشهور است. ر.ک: همان منبع، ص ۱۱۰. ۱۵. ر.ک: زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران در جلد‌های مختلف در مورد این بحث مهم توضیحات مفصّلی داده است. ۱۶. ر.ک: دایرت‌المعارف «ویکی‌پدیا» در اینترنت و همچنین مقاله «جست‌وجوگر معنا، نگاهی به زندگی فکری نیکوس کازانتزاکیس»، گروه دین و اندیشه خبرگزاری مهر و مقاله، «آخرین وسوسه مسیح، نوشته نیکوس کازانتزاکیس» از سایت، www.persiobook.net.structure/criticism. ۱۹۷ = [Php/bid](http://www.php/bid) و سایت iketab در شبکه جهانی اینترنت و مقاله نگاهی به آثار مارتین اسکورسیزی» در آدرس www.darinoos.net/postx-45himi - قبل از پخش فیلم در ابتدای تیتراژ از آغازین فیلم، این نکته نوشته می‌شود. ۱۸. در مقاله «چون بره‌ای راهی مسلخ»، اشکان راد، مجله فیلم‌نگار، تیرماه ۱۳۸۳، سال سوم، ش ۲۲، ص ۳۷ و همچنین در مقاله بازسازی ناقص هالیوود از کربلا (یادداشتی بر فیلم مصائب مسیح) منابع قابل اعتنا و زیادی برای بررسی این فیلم آمده است. در آدرس زیر ببینید: cinemazion.blogfa.com و naqdfilm.blogfa.com. ۱۹. انجیل لوقا، باب ۱۳، فقرات ۳۱ تا ۳۳ و انجیل متی، باب ۲۳، فقرات ۳۶ - ۱ و انجیل لوقا، باب ۱۱، فقرات ۳۹ - ۵۴ و آشنایی با ادیان بزرگ، همان، ص ۱۴ ذیل عنوان «عیسای انقلابی». ۲۰. مثلاً در کشوری چون آمریکا جمعیت شش میلیونی یهودیان بر حدود دویست و هشتاد میلیون مسیحی نفوذ خارق‌العاده‌ای دارد. ر.ک: / آمریکا بدون نقاب، سیدهاشم میرلوحی، نشر کیهان، ۱۳۸۰ / نفوذ صهیونیسم در مطبوعات، میرابوالفتح دعوتی، نشر ایام، ۱۳۷۹، قم و همچنین: مبانی فراماسونری (یهود و فراماسونری)، نوشته گروه تحقیقات علمی (ترکیه)، ترجمه جعفر سعیدی، چ دوم، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ و همچنین: سازمان‌های یهودیان آمریکا، نوشته لی اوبرین، ترجمه علی ناصری، چ دوم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۷۵. ۲۱. مقاله «جنجال‌هایی که به نفع فیلم تمام شد، در حاشیه نمایش فیلم مصائب مسیح»، مجله دنیای تصویر، ش ۱۳۰، خرداد ۱۳۸۳، ص ۶۹. ۲۱. ۲۲. [Mahammad the last prophet](http://Mahammad.the.last.prophet). ر.ک: مقاله «آخرین پیامبر، با شکوه و زیبا» گروه بین‌الملل، خبرگزاری رسا: rasanews.com/MoreReport.asp?Id=1322 و همچنین مقاله «انیمیشن «محمد (ص) خاتم پیامبران در سوره به نمایش درآمد» در آدرس: www.pilban.com/Archiv1.9/mohammad.html. ر.ک: مقاله «خرقه، روایتی غریب از مصائب مسیح»، تحقیق و نوشته: مجتبی حبیبی، گروه فرهنگ و هنر، خبرگزاری مهر. ۲۴. ر.ک: مقاله «بزرگ‌ترین داستان عالم، فیلمی برای تبرئه یهودا» گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر. ۲۵. ر.ک: مقاله «سینمای ایمان، گزارشی از فیلم‌های شاخص با موضوع ایمان مسیحی»، همان. ۲۶. ر.ک: مقاله «فیلم عیسی، قرائتی صهیونیستی از انجیل لوقا»، گروه فرهنگ و هنر، خبرگزاری مهر. ۲۷. ۲۸. [davinci code](http://davinci.code). در این قسمت از چندین خبر در خبرگزاری مهر استفاده شده است و آدرس این جمله روزنامه واتیکانی

چنین است: www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=۳۳۰۶۸۱

آمریکا از زبان یک آمریکایی

تلاش اقلیتی کوچک به نام یهود در جهت سلطه بر تمام منابع و مراکز ایالات متحده آمریکا مدت‌هاست که آغاز شده است. این گروه با نفوذ در تمام مراکز تصمیم‌گیری، آموزشی و مالی آمریکا عملاً کنترل این کشور را در دستان خود گرفته است و می‌رود تا با تخریب زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا آن را به ورطه نابودی بکشاند. اشاره: تلاش اقلیتی کوچک به نام یهود در جهت سلطه بر تمام منابع و مراکز ایالات متحده آمریکا مدت‌هاست که آغاز شده است. این گروه با نفوذ در تمام مراکز تصمیم‌گیری، آموزشی و مالی آمریکا عملاً کنترل این کشور را در دستان خود گرفته است و می‌رود تا با تخریب زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا آن را به ورطه نابودی بکشاند. نویسنده آمریکایی این مقاله با پرهیز از افشای نام خود به علت ترس از این گروه، به تشریح چگونگی این سلطه و نقشه‌های آنان در جهت براندازی می‌پردازد. البته باید به این نکته اشاره نمود که در جامعه یهودی نیز افرادی هستند که از این گونه اعمال برحذر باشند. دولت جهانی آیا نابودی «آمریکا» به صورتی اتفاقی روی می‌دهد؟ و آیا ملت ما کورکورانه، برنامه‌های یک گروه کوچک ولی قدرتمند از بانکداران ثروتمند بین‌المللی را که می‌خواهند بر ما همانند بردگان ولی با نام «نظم نوین جهانی» و یا یک «دولت جهانی» حکمرانی نمایند، دنبال خواهد نمود؟ پس از سال‌ها مطالعه و بررسی، ما مطمئن شده‌ایم که طرحی بین‌المللی وجود دارد تا یک دولت جهانی ایجاد گردد و اقتدار و استقلال آمریکاییان از بین برود. گروه بین‌المللی حامی این نقشه، در وضعیتی کاملاً محرمانه کار خود را به پیش می‌برد، اما چرا؟ زیرا آنان می‌دانند که اگر آمریکاییان درک نمایند که دشمن واقعی آنان کیست و این دشمن چگونه کار خود را انجام می‌دهد، آن‌گاه این آمریکاییان وطن‌پرست قیام خواهند کرد و همه آنانی را که در پس پرده این برنامه شیطانی هستند، از بین خواهند برد. برای قرن‌های متمادی، یک دار و دسته کوچک ولی قدرتمند تلاش می‌کند تا ایالات متحده و سایر ملت‌های دنیا را به یک دولت جهانی تبدیل کند. در این میان، «سازمان ملل» تنها به یک آلت دست در بین این مجموعه از توطئه‌گران بدل گردیده است، آنان به دنبال تحمیل یک سیستم پولی جهانی کنترل شده از سوی خودشان بر همه کشورهای دنیا هستند تا همه مردم برده‌وار در جهت خواسته‌های آنان و تحت نام نظم نوین جهانی کار کنند. آنان از آغاز فعالیت‌های خود می‌دانستند که برای برده کردن ما، باید ما را از مسیحیت دور نمایند. آنان در حوزه ایجاد محدودیت برای «مسیحیت» و «انجیل» که قطب‌نمای اخلاقی کشور ما شناخته می‌شدند، بسیار موفق بوده‌اند. از سوی دیگر، آنها با ایجاد «دادگاه‌های فدرال» و دور نمودن انجیل و مسیحیت از مدارس، نظام اخلاقی و همه سازمان‌ها و مؤسسات ایالات متحده، اهداف خود را به صورتی موفقیت‌آمیز دنبال کرده‌اند. براساس طرح آنان، نظام اخلاقی و خانواده‌های ما نیز به اضمحلال کشیده شدند. اما آنان چگونه این کارها را انجام دادند؟ باید به خاطر داشت که آنان کنترل تقریباً کاملی بر هالیوود، شبکه‌های تلویزیونی و تقریباً همه روزنامه‌ها و نشریات و کتاب‌های منتشره در جامعه ما داشته‌اند. همچنین آنان به طور مداوم با فیلم‌های سینمایی مستهجن و همچنین شوهای تلویزیونی سخیف و مبتذل تولیدی رسانه‌های تحت سیطره‌شان، به صورتی کاملاً هدف‌دار، ملت ما و افکار ما را بمباران می‌کنند تا شخصیت اخلاقی ما را بیش از پیش رو به انحطاط ببرند. از سوی دیگر، آنان با استفاده از اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا، در تلاش‌اند تا آخرین بقایای اعتقاد به «خدا» و «مسیحیت» را از اذهان مردم بردارند. در سال ۱۹۱۳ م. بانکداران بین‌المللی، سیستم بانکی ملی ما را بنیان نهادند که امروزه ما آن را با نام «سیستم منابع فدرال» می‌شناسیم. با استفاده از بانک‌هایی که برای قرن‌های متمادی به صورت خصوصی فعالیت می‌کردند، این سیستم را ایجاد نموده‌اند تا به عنوان وسیله‌ای جهت ربودن منابع طلای کشور ما به کار رود و در عوض، ما صاحب اسکناس‌های کاغذی شده‌ایم که روز به روز بی‌ارزش‌تر می‌شوند. بزرگ‌ترین انحصار مالی «چارلز لیندبرگ» نماینده اسبق کنگره آمریکا در سال ۱۹۱۳ با توجه به تصویب

«قانون منابع فدرال» در آن سال چنین گفته بود: «این قانون، باعث ایجاد بزرگ‌ترین انحصار تک‌قطبی مالی کره زمین خواهد شد. پس از امضای این قانون توسط رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده (ویلسون)، دولت ناپیدای به وجود آمده توسط قدرت پول، شکلی قانونی خواهد یافت. با وجود این قانون جدید در هر زمان که صاحبان تراست بخواهند، به ایجاد تورم دست زده و به صورتی علمی، فعالیت‌های خود را توجیه می‌نمایند. با این قانون، بدترین جرایم قانونی دوران‌ها شکل خواهد گرفت.» اما «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با نادیده گرفتن همه هشدارهای اعلام شده از سوی میهن‌دوستان آمریکایی، این قانون را در سال ۱۹۱۳ امضا نمود تا کنترل متمرکز پول‌ها و منابع مالی آمریکا در دستان گروهی کوچک از مردانی که این شرکت کوچک را اداره می‌نمودند، بیفتد. یک دهه بعد، پرزیدنت ویلسون اظهار کرد که «من یک مرد بسیار غمگین هستم. من ناخواسته باعث نابودی کشورم شده‌ام. یک ملت بزرگ صنعتی به وسیله سیستم مالی و اعتباری خود اداره می‌شود. سیستم کنونی اعتباری ما، اینک متمرکز گردیده است. رشد ملت ما و همه فعالیت‌های ما در دستان چند نفر محصور است و کشور ما با یکی از بدترین روش‌ها و به صورتی کاملاً کنترل شده و با دولتی تحت سیطره آنان، مدیریت می‌شود. لذا ما دیگر دولتی با عقاید مستقل و آزاد، دولتی با حاکمیت رأی اکثریت و دولتی مردمی در دنیا با نام ایالات متحده نداریم و تنها صاحب کشوری هستیم که دولت آن با عقاید و سلطه و فشارهای گروه کوچکی از مردان سلطه‌گر و با نفوذ اداره می‌شود.» «بارون روت چیلد» در قرن هجدهم چنین گفته بود: کنترل سیستم مالی یک کشور را به من بدهید و دیگر برای من قانون‌گذاران کشور اهمیتی نخواهند داشت. صد سال بعد، پرزیدنت «جیمز گریفیلد» (که بعدها ترور شد)، نظر بارون روتز چیلد را بدین گونه تکرار نمود: هر کس که بر پول‌های یک جامعه تسلط داشته باشد، حاکم مطلق بر صنعت و تجارت آن جامعه خواهد بود. آنانی هم که کنترل نظم نوین جهانی را در دستان خود دارند، در طول قرن‌های متمادی این برنامه را تنظیم و سازمان‌دهی نموده و با زیرکی دریافته‌اند که با کنترل سیستم‌های مالی، می‌توان کنترل یک جامعه را در دست گرفت. یکی از اقتصاددانان برنده جایزه نوبل به نام «پل ساموئل» در چهارمین ویرایش کتاب خود با عنوان دانش اقتصاد چنین نگاه داشته است: بانک مرکزی آمریکا یا «سیستم منابع فدرال»، یک مرکز قلبی ولی قدرتمند در ایالات متحده است. تحمیق مردم یکی از بخش‌های داخلی برنامه‌ای که برای سلطه بر دنیا تدارک دیده شده است، تحمیق آمریکاییان طبقه متوسط است. تدارک دهندگان طرح نظم نوین جهانی، با استفاده از مدارس دولتی ما و ترویج سیاست‌های ضد مسیحی و ضد آمریکایی، اهداف پنهانی خویش را دنبال می‌کنند. این مدارس، اسلحه نخست آنان در جنگی است که با هدف تخریب آینده فرزندانمان، ترویج تفکر لیبرال در میان آنان و تعدد در ارائه آموزش‌های پایین‌تر از حد استاندارد، تدارک دیده شده است. توانایی آمریکاییان در مطالعه، تفکر و استدلال‌های روشن در همه زمان‌ها پایین بوده است. یک دلیل این اتفاق، این حقیقت می‌باشد که مدارس دولتی ما از آموزش آوای زبان در آموختن روش خواندن به فرزندان ما سرپیچی می‌نمایند. اما چرا؟ زیرا دانشکده‌های تعلیم و تربیت با استفاده از منابع «بنیاد راکفلر» تأمین ملی شده و آنان به معلمان آینده، روش آوایی را در آموزش‌های مربوط به مهارت خواندن، تعلیم نمی‌دهند. به جای این کار، آنان از روش «نگاه کن - بگو» بهره می‌برند که امروزه ناکارایی آن به اثبات رسیده است. ... آنان که سیستم‌های آموزشی ما را تحت سیطره دارند، می‌دانند که باید تلاش در جهت انحطاط اخلاقی و تحمیق، خلع سلاح مردم آمریکا، مسکوت گذاردن قانون اساسی ایالات متحده و کنترل مطلق مردم را تسریع نمایند. اما چه کسانی در فراسوی این حرکت پر قدرت به سوی یک دولت جهانی قرار دارند؟ به صورت کلی باید گفت که این افراد، لیبرال‌هایی می‌باشند که شامل سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، رهبران اتحادیه‌ها، افراد ملحد، اومانیست‌ها، فمینیست‌ها، همجنس‌بازان، شهوت‌رانان، بروکرات‌ها و فعالان زیست‌محیطی هستند، و مخلوقات را بیش از خالق می‌پرستند. اما به هر حال، رهبران جامعه، ثروتمندان و افراد با نفوذ، همگی جزء کارگزاران شکل‌گیری نظم نوین جهانی هستند که با همراهی بانکداران و سیاست‌مداران، به ویژه بانکداران بین‌المللی یهودی، اهداف خود را پی می‌گیرند. دیدگاه‌های هنری فورد یکی از معروف‌ترین آمریکایی‌هایی که به صورتی مفصل

در مورد قدرت بین‌المللی یهودیان مطالبی نگاشته است، خودروساز معروف و نامدار آمریکا «هنری فورد» است. او میلیون‌ها دلار به پژوهشگران پرداخت نمود تا فعالیت‌ها و اهداف پشت پرده این یهودیان فعال در عرصه بین‌الملل را مورد تحقیق و بررسی و کاوش قرار دهند. فورد در مقالاتی که در روزنامه «دیربورن ایندپندنت» در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ منتشر گردیده است، مطالبی عنوان نموده که هنوز هم (و حتی در زمان ما) خواندنی و ارزشمندند. کتاب فورد با عنوان یهود بین‌الملل ممکن است هنوز هم در تعدادی از کتاب‌خانه‌ها یافت گردد. هنری فورد در سال ۱۹۲۰ در مقاله «دیربورن ایندپندنت» چنین نوشته بود: چگونه یهودیان این چنین عادی و بدون هرگونه مقاومتی به بالاترین جایگاه دست می‌یابند؟ چگونه و چه کسانی آنان را به این موقعیت‌ها می‌رسانند؟ چرا اصولاً آنان در این جایگاه‌ها حضور دارند؟ یهودیان در مناصب خود چه می‌کنند؟ واقعیت حضور آنان در این جایگاه‌ها چه پیامی برای دنیا خواهد داشت؟ اینها سؤالات اساسی در مورد یهودیان می‌باشد. ۵۰ سال قبل، بانکداری بین‌المللی که همانند فعالیت‌های دلالی ارزی دنیا تقریباً به یسورت کامل در اختیار یهودیان قرار داشت، در اوج شکوفایی خود بود. این وضعیت آنان را به کنترل کامل و تمام‌عیار دولت‌ها و مراکز مالی و اعتباری همه دنیا سوق داد. اما اهمیت این مطلب در این است که این رشد، تنها در مراکز مالی اتفاق افتاد که یهودیان در آن سهم بودند و هیچ عامل نژادی و ملی دیگری هم در این اتفاق سهم نبود. این امر صرفاً به این معنا نیست که چند یهودی، کنترل‌کنندگان فعالیت‌های مالی بین‌المللی هستند، بلکه بیانگر این است که کنترل‌کنندگان بین‌المللی بازارهای مالی و پولی، منحصراً یهودی‌اند. از زمانی که کنترل دنیا به عنوان آرمان یهودیان مطرح شده است و آنان از هیچ یک از روش‌های گذشته فاتحان دنیا بهره نمی‌برند، باید این مسئله را پذیرفت که آنان به برتری یک نژاد مشخص چشم دوخته‌اند. چند سال بعد، آقای فورد اظهار نمود: «این درست است که افراد ملت ما سیستم مالی و بانکی کشورمان را درک نمی‌کنند، چرا که من معتقدم در صورتی که مردم ما حقایق فراسوی آن را بفهمند قبل از طلوع خورشید در صبح فردا، دست به یک انقلاب خواهند زد.» همچنین فورد در کتاب خود با عنوان یهودیان بین‌الملل نیز چنین نگاشته است: هنگامی که یهودیان قدرتمند بالاخره ردیابی شوند و حقایق موجود آشکار گردد، جنجال واقعی و پیامدهای آن در مطبوعات سراسر دنیا فراگیر خواهد شد. هرچند این اتفاق در هیچ زمانی روی نخواهد داد. علی‌رغم اتفاق نظر مسیحیت و عالمان آن و به ویژه کلیسای کاتولیک و حتی تفسیرهای ارائه شده غیر از انجیل، در مورد پاره‌ای مسائل اجتماعی نظیر دریافت ربا در هنگام بازپس‌گیری وام‌های اعطایی، یهودیان، کنترل سیستم‌های مالی و بانک‌های دنیا را در اختیار دارند. امروزه بانکداران یهودی، کنترل بانک مرکزی آمریکا و در نتیجه اقتصاد ما را در اختیار دارند. نویسندگان و اقتصاددان نامدار مسیحی «آرای مکمستر» معتقد است که سیستم بانک مرکزی آمریکا به وسیله هشت خانواده یهودی تملک گردیده و اداره می‌شود. فقط سه خانواده از این هشت خانواده در این لیست، آمریکایی هستند؛ خانواده روتز چیلد (لندن)؛ برادران لازارد (پاریس)؛ بانک اسرائیل - موشه (ایتالیا)؛ خانواده کوهن - لویب (آلمان)؛ واربورگ (هامبورگ آلمان)؛ برادران لیچمن (نیویورک)؛ خانواده گلدمن - ساجز (نیویورک) و خانواده راکفلرها (نیویورک). کنترل رسانه‌ها در ادامه، واقعیت‌هایی در مورد یهودیان ارائه می‌گردد که ممکن است شما آن را نشنیده باشید: ۱. یهودیان کنترل تقریباً تمام‌عیاری بر همه رسانه‌های مهم و کلیدی نظیر «اخبار ایالات متحده»، «مجله تایم»، «نیویورک تایمز»، «واشنگتن پست»، «ای بی سی»، «ان بی سی» و «سی بی اس» دارند. معاون سابق ریاست جمهوری آمریکا «اسپیر و آنجیو»، بیست سال پیش در این مورد چنین گفته بود: افرادی که مالکیت و مدیریت رسانه‌های ملی ما را بر عهده دارند، همگی یهودی‌اند و در کنار سایر یهودیان بانفوذ، سیاست‌های رسانه‌ای اسفناک کنونی حاکم بر ایالات متحده را ایجاد نموده‌اند. هم‌اکنون همه سرویس‌های کابلی، مراکز سنجش افکار عمومی، مجلات تایم و نیوزویک، روزنامه نیویورک تایمز، واشنگتن پست و هرالد تریبون بین‌الملل، تحت سیطره یهودیان هستند. ۲. از سوی دیگر، اکثر نویسندگان نامدار جنبش‌های فمینیستی یهودی‌اند. چرا؟ زیرا کنترل یهودیان بر صنعت نشر، انکارناپذیر است. همچنین آیا تاکنون دقت نموده بودید که اکثر مردان همجنس‌بازی که در شوهای تلویزیونی حاضر می‌شوند، یهودی‌اند؟ از سوی دیگر، این حقیقت کاملاً پذیرفته

شده است که یهودیان کنترل کننده هالیوود علاقمند به ساخت فیلم‌هایی هستند که «مسیحیت» و «عقاید مذهبی» را به تمسخر می‌گیرند. اما چرا؟ زیرا آنان علناً ضد مسیحی هستند. والت دیسنی ۳. یکی دیگر از مثال‌های بارز تصمیم یهودیان برای ایجاد تنفر نسبت به آمریکا، مسیحیت و اخلاق را می‌توان در تملک استودیوی فیلم‌سازی شرکت «والت دیسنی» توسط «میشل اینسر» مشاهده نمود. در چند سال اخیر، وی محصولات این استودیو را به سوی ساخت فیلم‌هایی غیر اخلاقی، حامی همجنس‌بازی و ضد مسیحیت سوق داده است. دقیقاً به همین دلیل است که بسیاری از فعالان مذهبی ایالات متحده خواهان تحریم محصولات ارائه شده این شرکت و عدم بازدید از پارک‌های تفریحی این شرکت از سوی مردم و خانواده‌ها هستند. همچنین آیا می‌دانید که مدیر عامل استودیویی که فیلم «آخرین مصائب مسیح» را ساخت، یک یهودی به نام ليو وارسرمن بوده است؟ اما اگر یک کارگردان مسیحی فیلمی با هدف تمسخر «هولوکاست» می‌ساخت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ یهودیان قادرند که در فیلم‌های خود آزادانه به همه مقدسات ما توهین کنند، اما اگر شما این شهادت را داشته باشید که در مورد نسخه هالیوودی هولوکاست از آنان سؤال کنید، آنها از همه توان خویش برای نابودی زندگی شما بهره خواهند برد. ۴. آیا تا کنون به این نکته توجه نموده‌اید که قریب به اتفاق فیلم‌ها و مجلات سخیف و مبتذل و مستهجن (پورنو) به یهودیان تعلق داشته و یا از سوی آنان کنترل می‌گردد؟ نه تنها در هالیوود که در سایر نقاط دنیا نیز این مافیای یهودی تولید محصولات مستهجن به فعالیت مشغول است. حتی تعدادی از سردمداران این گروه‌ها، هم‌زمان به فعالیت‌های روسپی‌گری و تولید فیلم‌های مستهجن مشغولند. هم‌چنین فراموش نکنید که یهودی به نام سیگل بنیان‌گذار «لاس وگاس» بوده است. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان که همچون سرطان در سراسر خاک آمریکا و به ویژه لاس وگاس گسترش یافته‌اند، شامل قاچاق زنان و کودکان با هدف روسپیگری و تهیه فیلم‌های پورنو، تهیه و توزیع مشروبات الکلی غیرقانونی، تأسیسات مراکز شرکت عظیم ویسکی‌سازی «سیاگرامز» هستند، فعالیت‌های تولید و عرضه آمریکا، غیرقانونی بود. حقیقت این است که یهودیان و نه ایتالیایی‌ها، کنترل و سازمان‌دهی جرایم سازمان یافته را در دنیا بر عهده دارند. ۵. آیا می‌دانید که یهودیان بانکدار فعال در شهر نیویورک، نظیر جاکوب شیف و دیگران، در سال ۱۹۱۷ با پرداخت ۲۰ میلیون دلار (که ارزش آن مبلغ در سال ۱۹۹۸ میلادی ۵۰۰ میلیون دلار است) از شکل‌گیری یک انقلاب کمونیستی از سوی طرفداران لنین و مارکس حمایت مالی نمودند؟ با این اقدام، مسلماً این یهودیان در قتل عام ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه در دوران حکومت کمونیست‌ها در سراسر دنیا، شریک هستند. به علاوه، آیا می‌دانید که قریب به اتفاق نظریه‌پردازان ایدئولوژی کمونیسم، یهودی بوده‌اند؟ و آیا می‌دانستند که «کارل مارکس» و «تروتسکی» یهودی بوده‌اند؟ پدر بزرگ لنین هم جزء یهودیان بوده است. در ایالات متحده نیز رهبر حزب کمونیست برای چند دهه، یهودی با نام «گوس هال» بود. همچنین در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، یهودیان هر ملتی، رهبران و حامیان مالی کمونیسم در آن بوده‌اند. در ادامه، نظر روزنامه‌نگار و فیلم‌نامه‌نویس نامدار «میرون فاگون» را در مورد این موضوع، که در سخنرانی خود در دهه ۶۰ میلادی، بیان نموده بود، می‌خوانیم: «امروزه تنها یک واقعیت وجود دارد و آن هم این است که رژیم کمونیستی شوروی، مستقیماً از اندیشه‌های «ژاکوب شیف» آمریکایی و روتزچیلد انگلیسی به وجود آمده است. چندی بعد نیز من دریافتیم که بدون هیچ گونه تردیدی، حزب کمونیست بدان گونه که ما می‌شناسیم، از سوی این مدافعان اندیشه‌های سرمایه سالارانه نظیر شیفت، واربورگز و روتزچیلد شکل گرفت و آنان با حمایت مالی انقلاب روسیه و براندازی حکومت تزاری و خاندان سلطنتی‌اش و سپس با استفاده از افرادی نظیر لنین، تروتسکی و استالین، توانستند رژیم‌های کمونیستی را در دنیا به وجود آورند. «وینستون چرچیل» در مقاله‌ای که با عنوان «بحثی در مورد اصل و نسب یهودیان» به چاپ رسانده بود، چنین نوشت: عده‌ای از مردم یهودیان را دوست دارند و عده‌ای از آنان بیزارند، اما هیچ انسان عاقلی در این واقعیت شک ندارد که بدون هیچ گونه تردیدی، یهودیان خوفناک‌ترین و استثنایی‌ترین نژادی هستند که تا کنون در دنیا به وجود آمده‌اند. امروزه این نژاد عجیب در صدد ایجاد اصول اخلاقی و فلسفی خاصی نظیر مسیحیت هستند. البته فعالیت‌های گسترده و عالم‌گیر آنان، محدود به عصر کنونی نیست. از قرن نوزدهم تا کنون نیز در

هر رویداد سیاسی کلیدی، آنان در رأس جریان بوده‌اند. به عنوان مثال، در شکل‌گیری جریان‌های بلشویکی روسیه و انقلاب روسیه، نقش آنان بسیار قابل توجه است. پدر بمب اتم ۶. پدر بمب اتم ایالات متحده، یک یهودی آمریکایی به نام «روبرت اوپنهايم» بود که در سال ۱۹۵۴ میلادی به جرم ایجاد خطر امنیتی مورد محاکمه قرار گرفت؟ ۷. در قرون هفده و هجده میلادی، یهودیان جزء سردمداران تجارت برده بودند. حتی در کتب تاریخ دوره دبیرستان هم این واقعیت عنوان شده است. آنان با دستگیری و فروش صدها هزار برده آفریقایی در آغاز شکل‌گیری آمریکای جدید، سود هنگفتی به دست آوردند. هرچند امروزه یهودیان خود را دوست سیاه‌پوستان معرفی می‌کنند. در سال‌های قرن بیستم، یهودیان با بهره‌گیری از سیاهان آمریکا تلاش می‌کردند که الگوی سوسیالیستی نظم نوین جهانی خود را از پیش ببرند، چرا که در آن قرن، پیوندهای خانوادگی اکثر سیاهان آمریکایی را از بین بردند. از سوی دیگر، یهودیان لیبرال با تشویق گسترده هرزه‌گری جنسی در میان جوامع سیاه‌پوستان، آنان را به سوی شهوت‌رانی سوق دادند. اما دلیل اصلی این اقدامات چه بوده است؟ به روشنی می‌توان اظهار نمود که آنان با هدف تضعیف ارزش‌های اخلاقی مسیحیت در میان شهروندان آمریکایی و پیشبرد برنامه‌های سوسیالیستی خود، از این فعالیت‌ها حمایت می‌نمودند. در سال‌های اخیر نیز یهودیان مالک رسانه‌های ارتباط جمعی، از طریق برنامه‌های خود مصرف «کراک» را در شهرهای ما تشویق می‌کنند، چرا که در شوهای تلویزیونی، مجلات، کتاب‌ها و فیلم‌های سینمایی تولیدی این مراکز، استفاده از انواع مواد مخدر ترویج می‌گردد. آموزه‌هایی از تلمود ۸. کتاب مقدس یهودیان، تلمود نام دارد. یهودیان از این کتاب به عنوان منبع قوانین خود بهره می‌گیرند. اما در تلمود موارد متعددی را می‌توان یافت که کاملاً حیرت‌انگیز است. مثلاً در این کتاب، بارها اشاره شده که یهودیان باید سرور همه افراد جهان باشند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم: - وایکرا رابا (۳۶): بهشت و زمین فقط برای خاطر یهودیان خلق گردیده است. - بابا مزیا (۱۱۴ و ۱۱۵): فقط یهودیان انسان هستند، اما سایرین جزء انسان‌ها به شمار نمی‌روند. - میناهوت (۴۳ و ۴۴): یک یهودی باید همه روزه این ذکر را قرائت نماید: «خدایا، از این که مرا زن، برده و یا غیریهودی خلق نمودی، از تو سپاسگزارم». - سانهدرین (۵۷): یک یهودی الزامی به پرداخت دستمزد غیریهودیان که برای وی کار کرده‌اند، ندارد. - بابا مزیا (۲۴): اگر یک یهودی، کالایی متعلق به یک غیریهودی را پیدا کند، هیچ الزامی به بازگرداندن آن ندارد. - میدارش مزیا (۲۲۵): غیریهودیان حیواناتی هستند که به شکل انسان آفریده شده‌اند تا روز و شب به یهودیان خدمت کنند. ۹. یکی دیگر از راه‌هایی که از طریق آن، یهودیان به گسترش مصرف مواد مخدر در کشور ما آمریکا کمک نموده‌اند، از طریق تحریف سیستم حقوقی ماست. حقوق‌دانان یهودی، قضات یهودی و سایر افراد لیبرال یهودی، از دادگاه‌های ما در جهت محدود کردن اختیارات مأموران قانون استفاده می‌نمایند، به طوری که امروزه مجرمان در سیستم حقوقی ما، حقوق بیشتری نسبت به قربانیان جرایم خود دارند. به علاوه، یهودیان حقوق‌دان با ابداع اصطلاحی به نام «جنون موقتی»، راه را برای گسترش جرایم مربوط به تجاوزات جنسی گشوده‌اند. لذا با اطمینان می‌توان ابراز نمود که یهودیان از مسیحیت متنفرند؛ البته ممکن است گفته شود، آنان به دلیل مذهب مسیحی هیتلر از مسیحیت بیزارند، اما باید بدانید که هیتلر برای اقدامات خود از کمک‌های مالی گسترده یهودیان ثروتمند و بین‌المللی نظیر روتز چیلد بهره برده است. ۱۰. میرون فاگون نویسنده و روزنامه‌نویس مشهور، در سخنرانی خود که در سال ۱۹۶۵ میلادی ایراد نموده بود، اعتقاد داشت که یهودیان برای سه جنگ جهانی برنامه‌ریزی نموده‌اند. وی با اشاره به طرح بانکداران بین‌المللی در مورد ایجاد جنگ جهانی دوم چنین گفته است: باید بدانید که با کمک‌های مالی گسترده اشخاصی نظیر گراپ، روتز چیلد به هیتلر، این یهودیان زمینه ایجاد جنگ جهانی دوم را فراهم نمودند. به طور خلاصه، این جنگ جهانی با هدف از بین بردن نازیسم و افزایش قدرت سیاسی صهیونیسم و به دنبال آن، تشکیل دولت اسراییل در خاک فلسطین، تدارک و اجرا گردید. به هر حال، جنایات هیتلر در جنگ جهانی دوم، بهانه‌ای برای یهودیان به وجود آورد تا پس از پایان جنگ، در سرزمین فلسطین، کشوری یهودی را بنیان‌گذاری نمایند. امروزه نیز یهودیان با سلطه‌ای آشکار بر هالیوود، همه ساله فیلم‌های متعددی علیه دولت نازیسم و

جنایت‌های هیتلر بر ضد یهودیان اروپا تولید می‌نماید، اما هرگز در تولیدات خود اشاره‌ای به قتل‌عام‌های گسترده نظام کمونیستی در سراسر جهان که با حمایت یهودیان شکل گرفت و بسیاری از مسیحیان نیز قربانی آنان گردیدند، نمی‌نماید. ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت؟: بر گرفته از سایت: www.compuserb.com به نقل از: سیاحت غرب، ش ۳۸.

منطق صنعتی

آهنگی که خط تولید بر ما تحمیل می‌کند و به نحوی در وجود ما نفوذ می‌کند و به بخشی از ما تبدیل می‌شود که در غیر ساعات کاری هم همراه و همگام ماست. در هر سمت این معادله انسان و ماشین، نوعی سازگاری بین طرفین شکل می‌گیرد؛ به طوری که ماشین خود را با بشر و بشر خود را با ماشین سازگار می‌نماید که البته هدف نهایی هم ادغام این دو است. اشاره: «تکنیک» چیزی جز تجلی خودآگاهی صنعتی در بشر نیست و گسترش علوم و فنون جدید، به نوعی تعمیق‌دهنده این نوع تجلی است، که در آن جسم و روح ما با نظام ماشینی، هم‌گام و همراه می‌شود و شرایطی که هیچ پیشینه‌ای در زندگی بشر و طبیعت ندارد، برای ما شکل می‌گیرد. در چنین نظامی است که همه چیز در سایه تکنولوژی توجیه می‌شود و ارزش‌های گوناگون به حاشیه رانده می‌شوند. «ژاک ال»، فیلسوف فقید فرانسوی بر این اعتقاد است که در یک جامعه تکنولوژیکی، همه اشکال و فعالیت‌های بشری - خواه رفتار شخصی یا فعالیت‌های اقتصادی سازمان‌دهی شده - همه و همه به نحوی اساسی با منطق حاکم و نظام ماشین سازگاری می‌یابند. بشر حتی از سازگار شدن هم فراتر می‌رود و جریان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با ماشین پیوند می‌خورند و به بخش پیوسته و لاینفک آن تبدیل می‌شوند. الول از واژه «تکنیک» به مثابه شیوه‌ای که دربرگیرنده ادغام بشر با اشکال صنعتی و مکانیکی و تجلی خودآگاهی صنعتی در بشر است، بهره برد. این شیوه نه تنها در اشکال خارجی نظام صنعتی مشهود است بلکه در روند تحوّل بشر دوشادوش ماشین قابل درک است. به عنوان مثال، هنگامی که با ماشین رانندگی می‌کنیم، به نحوی با ماشین و جاده تلفیق می‌شویم و نهایتاً به چیزی «شبه ماشین» تبدیل می‌شویم. هنگامی که تلویزیون تماشا می‌کنیم، واقعاً در تصاویر آن غرق می‌شویم و آنها را در ذهن خود ذخیره می‌کنیم و نهایتاً به بخشی از خودآگاهی ما تبدیل می‌شود و در اینجاست که می‌توان گفت، با تصاویری که حامل آن هستیم، ادغام می‌شویم. وقتی که از کامپیوتر استفاده می‌کنیم، در مجموعه‌ای بی‌پایان از بازخوردها درگیر می‌شویم، به طوری که افکار، دست‌ها و همه بدنمان با ماشین همراه و همگام می‌شوند. در واقع این روند، شبه فعالیت یک خط تولید صنعتی است که ما در معرض نوعی آهنگ بیرونی «تکرار» قرار می‌گیریم؛ آهنگی که خط تولید بر ما تحمیل می‌کند و به نحوی در وجود ما نفوذ می‌کند و به بخشی از ما تبدیل می‌شود که در غیر ساعات کاری هم همراه و همگام ماست. در هر سمت این معادله انسان و ماشین، نوعی سازگاری بین طرفین شکل می‌گیرد؛ به طوری که ماشین خود را با بشر و بشر خود را با ماشین سازگار می‌نماید که البته هدف نهایی هم ادغام این دو است. این هم‌زیستی ادغام شده، همان چیزی است که الول آن را تکنیک می‌خواند. در حقیقت، این روند، روندی متفاوت از تحوّل بشر است که پیش‌تر یعنی در عصری که هنوز تکنولوژی شکل نگرفته بود، پیشینه‌ای نداشته است؛ دوره‌ای که در آن رشد بشر در چارچوب طبیعت محدود بود. در حال حاضر، تکامل بشر به نحوی فزاینده با اشکال مکانیکی و الکترونیکی همراه است و این در حالی است که طبیعت از این معادله خارج شده و در اینجاست که شاهد ظهور پیامدهای فاجعه‌بار آن هستیم. در صورتی که این روند شکل‌گیری تکنیک به خوبی درک شود و روند تلفیق افکار و رفتار بشر در اشکال صنعتی فهمیده شود، آن‌گاه ماهیت الگوها بیش از پیش بر ما آشکار می‌شود. به عنوان نمونه، شرکت‌ها خود نمادهایی از تکنیک هستند که به نظامی از قوانین و قواعد ساختاری ذاتی که فراتر از الگوهای اخلاقی و ملاحظات اجتماعی هستند و در قبال آسیب‌هایی که فعالیت‌های صنعتی بر طبیعت و روند طبیعی وارد می‌سازد، بی‌توجه‌اند. شرکت‌ها بر پایه نوعی منطق درونی که در برگیرنده اصول مشخصی چون رشد اقتصادی، سود، فقدان اخلاق و نیاز پایان‌ناپذیر تبدیل جهان طبیعی به روندهای

صنعتی و کالاهای تجاری به سریع‌ترین و کارآمدترین شکل ممکن است، بنیان نهاده شده‌اند. در چنین نظامی است که همه ارزش‌ها به حاشیه رانده می‌شوند و در غالب موارد، توجهی به آنها نمی‌شود. مسایلی چون رفاه اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی، تنها در حد طرح در جامعه باقی می‌ماند و نوعی استیلائی تکنیکی و سازمانی بر آن احاطه می‌یابد. ارزش‌های ذاتی همچون حیات وحش و جنگل‌ها به نوعی کالاهای تجاری بالقوه تقلیل می‌یابند که سرنوشت غایی آنها در نظام صنعتی و تکنولوژیکی رقم می‌خورد. مثلاً در مورد جنگل‌ها، تصویر پیش‌رو به نحوی تیره و تار است که در آن، درختان به مثابه قطعاتی از چوب نگرسته می‌شوند که هر یک برای خود قیمتی دارد و اصلاً توجهی به سرمایه‌زیستی آن نمی‌شود. ارزش‌های ذاتی این سرمایه، در بحث‌ها جایی ندارد و اصلاً درکی نسبت به فیض و جایگاه معنوی آن‌ها وجود ندارد. اساساً در چنین نظامی است که روندهای پایدار اقتصادی، «ناکارآمد» بوده، توانایی همراهی با نظام ماشین و بازار را ندارد. بنابراین در جامعه ماشینی، تنها ارزش‌ها و الگوهای ابزار تکنیکی و از آن جمله شرکت‌ها هستند که تعیین‌کننده ساز و کار رفتار بشری و رابطه ما با طبیعت می‌باشند. این رویکرد هم‌اکنون در حوزه تلاش‌های اقتصادی و به‌ویژه در رفتار شرکت‌هایی که در پی گسترش کنترل خود بر طبیعت هستند، مشهود است. کشاورزی، تولید و پخش غذا، صنعت ماهی‌گیری، حفاظت و استفاده از جنگل‌ها و منابع طبیعی، درختان، حیوانات، حشرات، میکروب‌ها و حتی بشر در معرض منطبق شدن قرار دارد. در همه حوزه‌های اقتصادی، نشانه‌های صنعتی شدن مشهود است که شاید کشت تک محصولی در عرصه کشاورزی را بتوان نمونه‌ای بارز از این مدعا دانست. در عرصه کشاورزی یعنی عرصه‌ای پیش‌تر بسیاری از خانواده‌ها محصولات خود را با هدف تأمین غذای خود و دیگر افراد جامعه تولید می‌نمودند، هم‌اکنون شاهد حضور نوعی نیروی مخرب جهانی هستیم و آن چیزی جز انحصار طلبی شرکت‌ها نیست. در این روند شاهد خرید یک‌جای زمین‌های زراعی و بیرون رانده شدن مردم از مزارع هستیم، سپس این مزارع به زیر کشت تک محصولی می‌رود و ماشین و سموم عهده‌دار حفظ و نگهداری محصولاتی می‌شوند که زمانی خود بشر مسئولیت آن را عهده‌دار بود. در جایی که مزارع کوچک تأمین‌کننده نیاز غذای بسیاری از مردم بود و زمین همواره بارور بود، هم‌اینک محصول این زمین‌ها چیزی جز سویا، قهوه صادراتی، و موز و ... نیست. این همان منطق صنعتی است؛ منطقی که در آن، ورود سموم به رودخانه‌ها و سپس منابع آب و غذا کم‌اهمیت شمرده می‌شود و نهایتاً این مردم هستند که بی‌کار و گرسنه به شهرها رانده می‌شوند. در عرصه جنگل‌داری نیز اوضاع به همین شکل است: در جایی که تنوع زیستی با همه ثبات و غنایش و با همه پیچیدگی‌هایش، به دست جنگل‌داری صنعتی سپرده می‌شود تا دیگر اثری از آن تنوع باقی نماند. روشن است که در چنین اوضاعی است که دیگر جایی برای حیات باقی نمی‌ماند. زمین‌های خالی با درختانی یک شکل در ردیف‌های طولانی کاشته می‌شوند؛ درختانی که تنوعشان به کاج، صنوبر و اوکالیپتوس محدود می‌شود و شرکت‌ها با بوق و کرنا به تبلیغ این حرکت خود می‌پردازند. این نوع درخت‌کاری دقیقاً تجلی خط تولید صنعتی است و در این روند است که حیات از چهره جنگل‌ها زدوده می‌شود و تنها جامعه‌ای یک‌دست و خالی از هرگونه تنوع شکل می‌گیرد. موارد مشابه این جریان را می‌توان در صنعتی شدن نظام ماهی‌گیری مشاهده نمود؛ نظامی که در آن کشتی‌های غول‌پیکر صیادی، حجم گسترده‌ای از حیات اقیانوس‌ها را هزاران برابر آنچه قایق‌های کوچک ماهی‌گیری توان آن را داشته باشند، به غارت می‌برند و دیگر نه بقایی برای اقیانوس‌ها متصور است و نه جایی برای شیوه‌های سنتی باقی می‌ماند. می‌توان به صدها نمونه از این رفتارهای اقتصادی اشاره کرد که در همه جا و در تمام روندهای صنعتی و فنی، مشهود و جاری است. در دنیای امروز، همگون‌سازی و تجمیع و تولید انبوه، در نتیجه تلاش شرکت‌هایی که توسعه و رشد اجتناب‌ناپذیر در دستور کار آنهاست، در حال جهانی شدن است و به عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد که تکنیک در حال جهانی شدن است. در حال حاضر، تنها جوامع نادری وجود دارند که از استیلا و انقیاد تکنیک رها شده‌اند، اما زمانی که این جوامع هم در برابر فرامین ماشین زانو می‌زنند و یا به اجبار پذیرای چنین شرایطی می‌شوند، به سرعت شرایطی مشابه دیگران پیدا می‌کنند، چون که اساساً کار آبی، هدفمندی، خلاقیت، رشد اقتصادی و

سود، جزئی لاینفک از تکنیک می‌باشد. تنها تجربه یک قرن حاکم شدن منطق صنعتی، به شکل‌گیری فجایی چون افزایش دمای زمین، تخریب لایه ازن، نابودی گونه‌های جاندار، آلودگی آب‌ها، نابودی قابلیت‌های اکوسیستم، نابودی گسترده تنوع زیستی و به ویژه جنگل‌ها و شکل‌گیری جنگل‌های صنعتی یک‌نواخت می‌انجامد. جری ماندر ۱ ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها؟: منبع: Jerry Mander ۱. www.resurgence.org: نویسنده و محقق برجسته آمریکایی در زمینه مسائل اجتماعی و ماهیت و کارکردهای تکنولوژی.

رعیت امام زمان (ع)

آیت الله حاج آقا حسین قمی (ره) (م ۱۳۶۶ ق) که از مراجع تقلید بزرگ مشهد و از عالمان بسیار باتقوای قرن حاضر به شمار می‌آید، در مسافرتی به تهران می‌آیند تا اعتراضات خود را علیه اقدامات رژیم پهلوی به رضاخان بنمایند. اما موفق به تحقق مقصودشان نمی‌شوند و در ضمن از بازگشت ایشان به مشهد جلوگیری به عمل می‌آورند. ایشان نیز می‌گویند: «اگر مرا به میل خودم نمی‌گذارید و درخواستم اجابت نمی‌شود که به مشهد بروم، گذرنامه بدهید تا به عتبات (نجف و کربلا) بروم». رضاخان با این درخواست موافقت می‌کند و دستور می‌دهد تا برای آن بزرگوار و عائله‌شان گذرنامه صادر شود، همچنین شخصی از صاحب منصبان بانکی را همراه با چکی سفید و امضا شده به حضورشان می‌فرستد تا هر چه را بخواهند، بنویسند تا پرداخت گردد. اما آقای قمی (ره) آن درخواست را رد می‌کنند و در جواب می‌گویند: «من پول دولت را نمی‌خواهم». عمال دربار به ایشان عرضه می‌دارند که ما اطلاع داریم پولی همراه شما نیست و مدتی نیز هست که در محاصره هستید پس این پول را بپذیرید. ایشان پاسخ می‌دهند: «من رعیت امام زمانم و تا به حال مخارج مرا امام زمان (ع) مرحمت کرده‌اند. بعد از این هم فراموش نمی‌کنند. امام زمان (ع) از طرق غیرطبیعی هم می‌توانند نوکرها را اداره کنند». این سخن آن مرجع بزرگ در نظر آنان موجب تمسخر می‌شود و می‌روند. اتفاقاً رئیس کلانتری شهر ری که بر اثر چند روز حصر و حبس آقای قمی (ره)، نسبت به ایشان علاقه و ارادتی یافته بود و ضمناً با کسبه بازار تهران هم رابطه‌ای داشت، آن مطلب را به صورت محرمانه به اطلاع بعضی از آنان می‌رساند و اظهار آمادگی می‌کند که چنانچه کسی بخواهد برای آقای قمی وجهی بدهد، وی حاضر است که آن را به ایشان برساند. لذا چند نفر از بازاری‌ها مبلغی در حدود یک هزار تومان از وجوه شرعی و سهم امام زمان (ع) را توسط این فرد به خدمت آن مرجع بزرگوار می‌فرستند. رئیس کلانتری می‌گوید از آنجا که وحشت زیادی از انجام این کار داشتم و اگر کشف می‌شد که قصد کمک به آقا را دارم، مورد تنبیهات شدیدی قرار می‌گرفتم، لذا وجه مذکور را کف پای خود گذاشتم و جوراب را به پا کردم و چکمه نظامی را روی آن پوشیدم، زیرا این امکان وجود داشت که مرا هنگام ورود جست‌وجو کنند ولی به هر حال وجه مذکور به دست آیت‌الله قمی (ره) می‌رسد و ایشان اظهار می‌دارند: «من مطمئن بودم امام زمان (ع) در چنین موقعیت خاصی رعیت خودشان را وانخواهند گذاشت». ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت؟: مجله نور علم، دوره ۲، ش ۱، ص ۸۸.

در اینجا ساگردی کنید

او در بیداری به خدمت حضرت بقیه‌الله (ع) رسید و بر سینه آن حضرت، نواری را به رنگ سبز به عرض بیست سانت و طول شصت سانت مشاهده کرد که عبارتی به رنگ سفید، به خطوط نور بر آن نقش شده بود... از جله عالمان و فقیهان و مربیان روحانی در دهه‌های گذشته، مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی (ره) است که مراکز علمی، خصوصاً حوزه علمیه مشهد سال‌ها تحت تأثیر آن بزرگوار بوده است و تعالیشان منشأ حرکت‌های عظیم فکری معاصر گشت که همچون سدی فولادین در مقابل انحراف ایستاد و معارف قرآن و ائمه طاهرین (ع) را به عنوان تنها راه دستیابی به اسلام خالص، عرضه داشت. بسیاری از دانشمندان شیعه که امروز

نگهبان مرزهای تشیع‌اند در محضر آن بزرگوار درس‌ها گرفته و پندها آموخته‌اند. آن بزرگوار، هنگامی که مشغول به تحصیل بود، در برخورد با روش‌ها و مشرب‌های گوناگون «فلسفی» و «عرفانی» به حیرت و نوسان کشیده می‌شود و اضطراب عجیبی بر روحش سایه می‌افکند. پریشانی و آزرده‌گی حاصل از بلا تکلیفی، انقلاب فکری در او ایجاد می‌کند به گونه‌ای که نمی‌داند چه بکند و به کجا برود و به کدام سیر، از سیرهای معنوی و علمی آن زمان رو کند. سرانجام برای نجات از این دغدغه خاطر، به حضرت ولی عصر(ع) متوسل می‌شود و چاره‌مشکل را از آن حضرت می‌طلبد. به گفته خود آن بزرگوار در صبحگاهی در حالی که با قلبی شکسته و دیده‌ای گریان طالب دیدار بوده، در «وادی السلام» و در کنار قبر حضرت هود و صالح(ع)، صاحب‌الامر(ع) تجلی می‌فرماید و راه را به او می‌نمایانند... جریان دیدار او این گونه بود: او در بیداری به خدمت حضرت بقیه‌الله(ع) رسید و بر سینه آن حضرت، نواری را به رنگ سبز به عرض بیست سانت و طول شصت سانت مشاهده کرد که عبارتی به رنگ سفید، به خطوط نور بر آن نقش شده بود: طلب المعارف من غیر طریقنا أهل البیت مساوق لاینکارنا و قد أقامنی الله و أنا حجة ابن الحسن (که کلمه حجة ابن الحسن به شکل امضا نقش یافته بود). جستجوی معارف، جز از راه ما خاندان پیامبر، مثل انکار نمودن ماست و خداوند امروز مرا برپا داشته است و من حجت خدا پسر حضرت عسکری(ع) هستم. و بعد، آن حضرت غایب می‌شوند. این پیام گهربار حضرتش، مرهمی بر قلب سوزان او می‌گردد و راه حق روشن و آشکار برایش نموده می‌شود و به دنبال این توسل و عنایت، مرحوم میرزا به چشمه جوشانی از معارف الهی و شخصیتی فرزانه هدایت می‌شود که نامش را هرگز بر زبان نمی‌آورد، و از او تنها به «صاحب علم جمعی» تعبیر می‌نمود. درس گهربار امام(ع) مشعل و چراغ زندگی او می‌گردد که خلاصه اگر ما را قبول دارید، باید معارف را از ما یاد بگیرید و در همه زمینه‌ها، یعنی خداشناسی و نفس‌شناسی و روح‌شناسی و آخرت‌شناسی و بلکه آفاق‌شناسی از ما تبعیت کنید. بعدها مرحوم میرزا به منظور زنده نمودن معارف اهل بیت(ع) عازم ایران می‌شود و درس‌هایی را که آمیزه‌ای از قرآن و علوم عترت(ع) بود، برای دانشوران مطرح می‌فرماید؛ برخی از آثار ارزنده و علمی آن مرحوم نزد بعضی از شاگردان بزرگوارش موجود است. ۱. ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت: ۱. برگرفته از: عنایات حضرت مهدی(ع) به علما و طلاب، به نقل از: شیفتگان حضرت مهدی، ج ۳، ص ۶۰؛ مجالس حضرت مهدی(ع) ص ۱۵۷ (این قضیه در بعضی جزئیات مختلف نقل شده است)؛ عنایات حضرت مهدی موعود، ص ۱۰۲.

حکایت دیدار

زمان‌ها و مکان‌های مقدس می‌تواند در تقرب بیشتر انسان به خداوند متعال مؤثر باشد و دعا کردن در آن زمان و مکان به استجابت خیلی نزدیک است. بر همین اساس بسیاری از تشرفات به محضر امام عصر(ع) در مکان‌های مقدسی چون مسجد الحرام، مسجد النبی(ص)، مساجد شهرها، سرزمین عرفات، سرداب مطهر سامرا و حرم‌های مطهر امامان معصوم(ع) بوده است. واقعه تشریف حاج محمد علی فشنندی، یکی از همین نمونه‌هاست که در سرزمین عرفات رخ داده و بین اهل دل و عشاق امام زمان(ع) مشهور است. کسانی که با حاج محمد علی در ارتباط بوده‌اند، از جمله مرحوم والد که در یک سفر زیارتی عمره با او بودند؛ همگی آثار صفا و صمیمیت، خلوص و صدق، محبت شدید به اهل بیت(ع)، خدوم بودن او در سفر و حضر را باور داشته و گاه ستوده و تصدیق نموده‌اند. تشرفات فراوان او را بعضی تا بیش از چهل مرتبه بر شمرده‌اند. او تشریف خویش را در سرزمین عرفات - که ظاهراً در سال ۱۳۵۳ شمسی اتفاق افتاده - برای برخی از علمای قم این گونه نقل کرده است: اولین سالی که به مکه مشرف شدم، از خدا خواستم بیست سفر به مکه بیایم تا بلکه بتوانم امام زمان(ع) را هم زیارت کنم. بعد از سفر بیستم، خداوند متعال منت نهاد و موفق شدم سفرهای دیگری هم به زیارت خانه خدا بیایم. ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود به عنوان کمکی کاروان از تهران رفته بودم، شب هشتم از مکه به عرفات آمدم تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجی‌ها همه به عرفات می‌آیند از جهت چادر و وضع مکان نگران

نباشند. شرطه‌ای از مأموران سعودی آمد و گفت: آقا چرا الان آمدی؟ هنوز کسی نیامده است. گفتم: برای اینکه مقدمات کار را آماده کرده باشم. گفت: پس امشب باید خواب نروی، گفتم چرا؟ گفت: به خاطر آنکه ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزند. گفتم: مانعی ندارد و بعد از رفتن شرطه تصمیم گرفتم، شب را نخوابم. برای انجام نافله شب و دعاها وضو گرفتم و مشغول نافله شدم. نیمه‌های شب بود بعد از نماز شب، حالی پیدا کردم، و در همین حال بود که سید بزرگواری درب چادر آمد و بعد از سلام وارد شد، و نام مرا برد. من از جا بلند شدم، پتویی چند لا کردم و زیر پای آقا افکندم. آقا نشستند و فرمودند: چایی درست کن و من متذکر شدم که همه اسباب چایی را آورده‌ام ولی چایی نیاورده‌ام: عرض کردم: آقا اتفاقاً چایی نیاورده‌ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید، زیرا فردا می‌روم و برای مسافرت چایی تهیه می‌کنم. آقا فرمودند: شما آب روی چراغ بگذار تا من چای بیاورم. از خیمه بیرون رفتند و مقداری چایی در حدود هشتاد الی صد گرم آوردند و به دست من دادند. وقتی دم کردم به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چایی از چایی‌های دنیا نمی‌باشد. اتفاقاً عطش هم داشتم، وقتی خوردم لذت خوبی برای من داشت. بعد فرمودند: غذا چه داری؟ گفتم نان و پنیر هست. فرمودند: من پنیر نمی‌خورم. گفتم: ماست هم هست. فرمودند: بیاور. گفتم: مربوط به همه کاروان است. فرمودند: ما سهم خود را می‌خوریم و دو سه لقمه از آن نان و ماست میل فرمودند. در این وقت چهار جوان که مو تازه در صورتشان بیرون آمده بود، جلوی چادر آمدند. من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم، ولی دیدم سلام کردند و سپس نشستند. آن آقا فرمودند: شما هم چند لقمه بخورید، آنها هم خوردند. سپس آقا به آنها فرمودند: شما بروید. آنها هم خداحافظی کردند و رفتند. ولی خود آقا ماندند و در حالی که نگاه به من داشتند، سه بار فرمودند: خوشا به حالت در بیان عرفات بیتوته کرده‌ای که جدم، حضرت امام حسین(ع)، هم در اینجا بیتوته کرده بود. بعد فرمودند: دلت می‌خواهد نماز و دعای مخصوصی را که از جدم هست، بخوانی؟ گفتم: آری. فرمودند: برخیز، غسل کن و وضو بگیر. عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد غسل کنم. فرمودند: من بیرون می‌روم تو آب را گرم کن و غسل نما. ایشان بیرون رفتند، من هم بدون اینکه توجه داشته باشم چه می‌کنم و این آقا کیست، وسیله غسل را فراهم کردم، غسل نمودم و وضو گرفتم. تا آقا برگشتند، فرمودند: حاج محمدعلی غسل کردی و وضو ساختی؟ گفتم: بلی. فرمودند: دو رکعت نماز به جا بیاور، بعد از حمد ۱۱ مرتبه «سوره قل هو الله» بخوان و این نماز امام حسین(ع) در این مکان است. بعد از نماز، آقا دعایی را خواندند که یک ربع تا بیست دقیقه طول کشید و هنگام قرائت دعا، اشک مانند ناودان از چشم مبارکشان سرازیر بود. هر جمله دعا را که می‌خواندند در ذهن من می‌ماند و حفظ می‌شد. دیدم مضامین دعا بسیار عالی است، و من با اینکه دعا زیاد می‌خواندم و با ادعیه آشنا بودم، تا به حال دعایی مانند این دعا ندیده بودم. لذا در فکرم خطور کرد که فردا آن را برای روحانی کاروان بگویم بنویسد، لیکن تا این فکر به ذهنم آمد، دیدم آقا از فکر من خبر دارند، و فرمودند: این دعا مخصوص امام معصوم(ع) است و در هیچ کتابی نوشته نشده و از یاد تو می‌رود. بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا ببینید آیا توحید من خوب است که می‌گویم: این درخت و گیاه و زمین، همه آنها را خدای متعال آفریده و به این اعتقاد دارم. فرمودند: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است و بیشتر از این از تو انتظار نمی‌رود. عرض کردم: آیا من دوستدار اهل بیت(ع) هستم؟ فرمودند: آری و تا آخر هم هستید، و اگر آخر کار شیطان‌ها [بخواهند] فریب دهند، آل محمد(ع) به فریاد می‌رسند. عرض کردم: آیا امام زمان(ع) در این بیابان تشریف می‌آورند؟ فرمودند: امام الان در چادر نشسته‌اند. با اینکه حضرت با صراحت فرمودند، اما من متوجه نشدم و به ذهنم اینگونه رسید که یعنی امام در چادر مخصوص به خودشان نشسته‌اند. بعد گفتم: آیا در روز عرفه، امام با حاجی‌ها به عرفات می‌آیند؟ فرمودند: آری. گفتم: کجا هستند؟ فرمودند: حدود جبل‌الرحمة ولی نمی‌شناسند. گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر(ع) به خیمه‌های حجاج تشریف می‌آورند و به آنها نظر دارند؟ فرمودند: امام به چادر شما می‌آیند که فردا شب مصیبت عمومی حضرت ابوالفضل(ع) خوانده می‌شود. سپس دو اسکناس صدریالی سعودی به من دادند و فرمودند: یک عمره برای پدرم به جا بیاور. اسم پدر شما چیست؟ فرمودند:

«سید حسن». گفتم: اسم خودتان چیست؟ فرمودند: «سید مهدی». پول را گرفتم و قبول کردم. آقا بلند شدند بروند. ایشان را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشتم، آقا غائب شدند و دیگر ایشان را ندیدم. هر چه از طرف و آن طرف نظر کردم کسی را نیافتم. داخل چادر شدم و مشغول فکر بودم که این شخص کی بود؟ یک مرتبه متوجه شدم که ایشان حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - بوده‌اند، بخصوص آنکه اسم مرا می‌دانستند، فارسی حرف می‌زدند، از نیت من خبر داشتند و نامشان سید مهدی فرزند سید حسن بودند. بالاخره نشستم و زار زار گریه کردم. شرطه‌ها فکر می‌کردند که من خوابم برده و سارقان اثاثیه مرا برده‌اند، دور من جمع شدند، به آنها گفتم: مشغول مناجات بودم گریه‌ام شدید شد. به هر حال به یاد آن حضرت تا صبح گریستم و فردا که کاروان آمد، قصه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام (ع) است. در میان آنها شوری به پا شد. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم، ولی فراموش کردم که بگویم آقا فرموده‌اند، فردا شب چون شما متوسل به عمویم حضرت ابوالفضل (ع) می‌شوید، می‌آیم. شب عرفه شد. اهل کاروان جلسه‌ای تشکیل دادند و ضمن آن روحانی کاروان روضه حضرت ابی‌الفضل (ع) را خواند. اینجا به یاد گفتار امام زمان (ع) افتادم، هر چه نگاه کردم آن حضرت را داخل چادر ندیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم. خدایا وعده امام حق است. بی‌اختیار از مجلس بیرون آمدم، درب چادر حضرت ولی عصر (ع) را دیدم که بیرون خیمه ایستاده‌اند و به روضه گوش می‌دهند و گریه می‌کنند. عرض ادب کردم و می‌خواستم اشاره کنم مردم بیایند، آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کردند که حرف نزن. به همان حال ایستاده بودند تا روضه تمام شد و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شدم و جریان را برای کاروان تعریف نمودم. جان ما آمده از هجر تو بر لب باز آ روز ما بین که بود تیره تر از شب باز آوی زداینده غم از دل زینب باز آوی زداینده غم از دل زینب باز آ پیام‌ها و برداشت‌ها: ۱. دعا کنیم خداوند توفیق زیارت خانه خودش و زیارت حضرت رسول (ص)، دختر گرامی‌شان و ائمه بقیع (ع) را روزی همه آرزومندان بگرداند، به خصوص جوانان سعی و جدیت بیشتری داشته باشند زیرا انسان در ایام جوانی هم بهتر می‌تواند مناسک حج را انجام دهد و هم از معنویت موجود در آن مکان‌های شریف بهره بیشتری می‌برد. برکات فراوان حج که در روایات آمده عبارتست از: پاک‌ی از گناهان، راه‌یابی به بهشت، ۲ دارا بودن نور حج، آرامش و تسکین دل، ۴ همنشینی با پیامبران و صالحان، ۵ در امان بودن از عذاب و خشم الهی، ۶ دفع گرفتاری‌های دنیا و هراس‌های قیامت، ۷ استجاب دعا، ۷ تأمین سلامتی بدن و هزینه‌های زندگی و فراخی روزی، ۸ پیشگیری از عذاب و هلاکت، ۹ و ... شایسته است برای تحصیل این همه فوائد و برکات، جدیت زیادتری نماییم و در همه زمان‌ها، به خصوص در ماه مبارک رمضان دعا نماییم که تقدیرات در شب قدر قطعی می‌گردد. و اگر کسی مالک همه دنیا باشد، باز به اندازه پاداش یک حج ندارد، و مردگان در قبرهایشان آروز می‌کنند، کاش دنیا و آن چه در آن هست را می‌دادند و به جای آن پاداش یک حج به آنها داده می‌شد. ۱۰ خدمت و کمک به همسفران: در حضور رسول خدا (ص) سخن از مردی به میان آمد و درباره او گفته شد: او آدم خوبی است. سپس درباره اوصاف وی به پیامبر (ص) عرض شد: او با ما به حج آمد، هر زمان در مکانی منزل می‌کردیم، پیوسته مشغول ذکر خدا بود و لا اله الا الله می‌گفت و وقتی حرکت می‌کردیم، پیوسته خدا را یاد می‌کرد و ذکر می‌گفت تا باز در منزلی دیگر فرود می‌آمدیم، رسول خدا (ص) فرمودند: پس چه کسی شترش را علوفه می‌داد و غذایش را آماده می‌کرد؟ پاسخ دادند: همه ما، فرمودند: همه شما از او بهترید. ۱۱ همچنین داستان امام سجاد (ع) که به طور ناشناس در کاروان حضور می‌یافتند و خدمت می‌کردند، معروف است ۱۲ اسماعیل خثعمی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: وقتی ما به مکه می‌رسیم، همراهان ما، مرا نزد اثاثیه گذاشته، خود به طواف می‌روند. حضرت فرمودند: «پاداش و اجر تو از آنها بیشتر است» ۱۳. امام (ع) احاطه علمی به همه نیازها و مشکلات مردم دارند، و از بیماری و غصه‌های مردم نگران و محزون می‌شوند. علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار با سلسله سند، از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر آنکه ما به بیماری او بیمار می‌شویم، و ناراحت می‌شود مگر آنکه ما به ناراحتی او ناراحت می‌شویم، و دعا نمی‌کند مگر آنکه برای دعای او آمین

می‌گوییم، و ساکت نمی‌شود مگر آنکه ما برای او دعا می‌کنیم. رمیله عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (ع) این فرمایش شما مربوط به کسانی است که در کنار شما در قصر کوفه هستند، پس نسبت به کسانی که در اطراف زمین هستند چگونه هستید؟ امام (ع) فرمودند: ای رمیله، هیچ مؤمنی نه در شرق زمین و نه در غیر آن از ما غائب و مخفی نیست. ۱۴. ۴. لازم است در مباحث اعتقادی و کلامی، تحقیق کنیم. در بعضی از رساله‌های عملیه آمده که تقلید در مسائل اصول دین جائز نیست یا کافی نیست. مقدار فحص و تحقیق برای هر کسی به اندازه ظرفیت فکر و درک اوست. لذا امام (ع) به حاج محمد علی فرمودند: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است و بیشتر از این از تو انتظار نمی‌رود. و مفهوم این کلام آن است که این مقدار برای برخی اشخاص کافی نیست. ۵. در عین آنکه انسان، موجودی دارای اراده و اختیار است، اما گاهی به خاطر مصلحت‌هایی، در ذهن او تصرف می‌شود، به گونه‌ای که چیزی را که به طور طبیعی باید بفهمد، نمی‌فهمد. همچنین چه گاهی نیز مطالبی به او القاء می‌شود، که شخص به ظاهر ممکن است فکر کند که با تلاش خودش آن مطلب را به دست آورده است، در حالی که به خاطر توسل، دعا یا نمازی که انجام داده، مورد عنایت اهل بیت (ع) قرار گرفته است. داستان مقدس اردبیلی (ره) و گرفتن جواب سؤالات از امیرالمؤمنین (ع) معروف و مشهور است. ۶. امام زمان (ع) در موسم حج، حضور دارند و مناسک حج را به جا می‌آورند. دومین نائب خاص حضرت مهدی (ع)، جناب محمد بن عثمان عمری فرمود: به خدا قسم، صاحب امر امامت همه سال‌ها در موسم حج حضور پیدا می‌کنند و مردم را می‌بینند و می‌شناسند و مردم هم ایشان را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. ۱۵. ۷. امام (ع) به مجالس مصائب اهل بیت (ع) به خصوص به مصیبت‌های جدشان سیدالشهداء (ع) و عمویشان حضرت ابوالفضل (ع)، عنایت و توجه ویژه دارند، و در واقع صاحب عزا هستند و چه بسا حضور هم پیدا می‌کنند. ۸. سزاوار است حاجی اگر حج واجب خویش را انجام داده است، به نیابت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و حضرت فاطمه (س) حج، عمره، یا طواف انجام دهد. موسی بن قاسم گوید: به امام جواد (ع) عرض کردم: تصمیم دارم به نیابت شما و پدرتان طواف کنم، لیکن به من گفته شده که نمی‌توان به نیابت از اوصیا طواف انجام داد. امام (ع) فرمودند: «بله (می‌توان انجام داد) و هر مقدار برای تو امکان دارد طواف کن که این کار جائز است». موسی بن قاسم گوید: پس از سه سال به حضور آن حضرت شرفیاب شدم و عرض کردم: من پیشتر از شما اجازه گرفتم تا به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، شما به من اجازه دادید و من نیز به نیابت از شما و پدرتان زیاد طواف کردم. سپس چیزی در قلب من گذشت و به آن عمل کردم. حضرت فرمودند: «چه بود؟» گفتم: یک روز به نیابت از رسول خدا (ص) طواف کردم. امام جواد (ع) سه مرتبه فرمودند: «صلی الله علی رسول الله». سپس روز دوم به نیابت امیرمؤمنان (ع) روز سوم به نیابت از امام حسن (ع) روز چهارم به نیابت از حسین بن علی (ع). روز پنجم به نیابت از علی بن الحسین (ع)، روز ششم به نیابت از ابوجعفر بن علی (ع)، روز هفتم به نیابت از جعفر بن محمد (ع)، روز هشتم به نیابت از پدرتان موسی بن جعفر (ع)، روز نهم به نیابت از پدرتان علی (ع) و در روز دهم به نیابت از شما ای آقای من. و اینها کسانی هستند که به ولایتشان پای بندم. امام جواد (ع) فرمودند: «در این صورت به دینی اعتقاد دانی که خداوند جز آن را از بندگانش نپذیرد». گفتم: گاهی نیز به نیابت از مادرتان فاطمه (س) طواف می‌کردم. امام (ع) فرمودند: «به نیابت از مادرم زیاد طواف کن و این برترین کاری است که انجام می‌دهی، انشاءالله». ۱۶ و در حدیث دیگر است که، اگر هنگام طواف و نماز طواف، یا زیارت قبر نبی اکرم (ص) نیت کردی که این طواف و نماز و یا زیارت از طرف پدر و مادر و زوجه و فرزندان و دوستان و جمیع اهل شهرم باشد، و بعد به هر کدام از آنها خبر دادی که من برای شما طواف و نماز و یا زیارت به جا آوردم در گفتار خود صادق هستی. ۱۷. در اینجا لازم است عرض کنم که بعضی از مراجع معظم تقلید - ادام الله ظلهم - نیابت از امام زمان (ع) را در حج اشکال داشته و احتیاط فرموده‌اند که حج را برای خودش به جا آورده و سپس ثواب آن را هدیه خدمت آن حضرت نماید. ۹. امام (ع) عالم به همه نعمت‌ها و زبان‌های رائج هستند و به هر زبانی بخواهند تکلم می‌کنند، و روایات در این زمینه نزدیک به تواتر است. زمانی اباصلت تعجب کرد که امام هشتم (ع) همیشه با هر کسی با زبان خودش سخن می‌گفتند و امام (ع) فرمودند: ای

اباصلت من حجت خداوند بر مخلوقات هستم و خدا بر هیچ گروهی کسی را حجت قرار نمی‌دهد، که زبان‌ها و لغت‌های آنها را نداند. امام هفتم (ع) چند نفر غلام رومی داشتند که با زبان رومی به همدیگر می‌گفتند ما هر سال فصد می‌کردیم و اینجا فصد نمی‌کنیم و امام (ع) به دنبال طیب برای فصد آنها فرستادند ۱۸. و جمعی از اهل خراسان بر حضرت صادق (ع) وارد شدند، بدون اینکه چیزی پرسند، حضرت فرمودند: «من جمع مالاً - من مهاویش اذبه الله فی نهابر». آنها گفتند: فدایت شویم ما این سخن را نمی‌فهمیم. حضرت فرمودند: «هر مال که از باد آید بدم شود». ۱۹. کنایه از آنکه مال باد آورده باد برده است. ۱۰. خبر دادن امام (ع) از واقعه آینده، به معنای جبری بودن آن واقعه نیست. مثلاً اگر فرمودند فلان کس این عمل را انجام داد، آن شخص عمل مذکور را با اختیار خودش انجام می‌دهد، چنانچه اگر خبر نمی‌دادند باز همان واقعه به کیفیت اختیاری‌اش واقع می‌شد. آگاهی امام (ع) نظیر یک آینه می‌ماند که آنچه مقابل او قرار می‌گیرد با هر رنگی که باشد تصویر آن را نشان می‌دهد، نه آنکه چون تصویر در آینه مثلاً به رنگ سبز است باید جسم مقابلش هم جبراً سبز باشد. رنگ اختیار یا جبری بودن اعمال انسان‌ها به هر گونه که هست علم امام (ع) را تشکیل می‌دهد، نه آنکه علم امام (ع) باعث شود که قضیه‌ای به طور جبر واقع شود. منتظر من می‌نشینم شه بیاید یا نیاید بلکه رخسارش بینم شه بیاید یا نیاید معجز او آتش بدن زد گر بسوزم یا نسوزم روز و شب با غم قرینم شه بیاید یا نیاید رنج خار از چیدن گل گر بینم یا نبینم می‌کنم صبر و تحمل شه بیاید یا نیاید اشک غم با یاد رویش من بریزم یا نریزم می‌کشم بار فراقش شه بیاید یا نیاید با جفا و جور دشمن گر بسازم یا نسازم دوست خواهد این چنینم شه بیاید یا نیاید غرقه در عرفات هجرم او بخواهد یا نخواهد برگزیده از سر آیم شه بیاید یا نیاید کاش می‌مردم از این غم او ببیند یا نبیند می‌شدم قربان کویش شه بیاید یا نیاید نه توانم صبر کردن گر بدانم یا ندانم نه مرا تاب جدایی شه بیاید یا نیاید خاطرش افسرده حیران گر بگوید یا نگوید سوخت مغز استخوانم شه بیاید یا نیاید (آیت الله میرجهانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۹. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸. ۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۵۵. ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳. ۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۵. ۶. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۲۶. ۷. طوسی، امالی، ص ۶۶۸. ۸. الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۲. ۹. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۵۲. ۱۰. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۷۱. ۱۱. حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۰. ۱۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۶۴. ۱۳. حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۴۳۰. ۱۴. کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۴۵. ۱۵. مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۱۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۷۲. ۱۶. حرّ عاملی، همان، ج ۸، ص ۹۶. ۱۷. همان، ج ۸، ص ۱۴۱. ۱۸. همان، ج ۸، ص ۱۴۴. ۱۹. بصائر الدرجات، جزء ۷، باب ۱۲، ص ۳۵۸. ۲۰. همان، باب ۱۱، ص ۳۵۶.

اثبات الهداء؛ میراث مکتوب مهدوی

شب‌ی در کاظمین خواب دیدم که آن حضرت در خانه شخصی به نام ابراهیم تشریف آورده‌اند، پس به آنجا رفته، خواستم از آن جناب خواهش کنم که معجزه‌ای بنماید اما قبل از اظهار سؤال فرمودند: «اینک وقت معجزه خواستن نیست، چون هنوز ظهور نکرده‌ام، بعد از ظهور، هر چه خواستید تقاضا کنید». عبدالحسن ترکی علامه والامقام و محدث بلند آوازه شیعی، شیخ محمدحسن بن علی حرّ عاملی مشغری، از عالمان برجسته و شاعران توانای شیعه است که نسبش با ۳۴ پشت به شهید پرافتخار کربلا، حرّ بن یزید ریاحی، منتهی می‌شود. وی در قریه مشغری، از توابع جبل عامل در خانواده‌ای که غالباً دانشور و ادیب بودند، چشم به جهان گشود و از اوان جوانی در همان سامان به تحصیل علوم دینی و ادبی پرداخت و در فقه، حدیث، رجال، ادبیات و شعر مقام والایی یافت و در ردیف عالمان بزرگ قرار گرفت و آوازه کمالات او در محیط‌های علمی آن روز منتشر گشت. وی تا چهل سالگی در همان دیار به سر برد، سپس راهی عراق شد و پس از زیارت قبور پاک امامان معصوم (ع) و دیدار با علمای آن دیار به ایران آمد و سالیان سال در مشهد مقدس رحل اقامت افکند و به تدریس، تألیف و تهذیب نفس پرداخت و منصب «شیخ الاسلامی و قضاوت» را

عاهده دار شد. از آنجایی که در مشهد مهم‌ترین حوزه علمی و درسی آن شهر را اداره می‌کرد جمع زیادی از دانشمندان و فضلا از محضر او برخاستند که نام آن در تذکره‌های آن روز و همچنین مقدمه امل الآمل وی آمده که از آن میان می‌توان به سید نورالدین جزایری فرزند محدث معروف شیعی، سید نعمت‌الله جزایری و علامه بزرگ سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان اشاره کرد. علامه عاملی، دانشوری پرکار و خوش ذوق بود و آثار مهمی را به جهان دانش تقدیم نمود که، سالیان متمادی است مورد توجه و بهره‌گیری عموم فقیهان و محدثان واقع گردیده است. به گفته اهل تحقیق آثار علمی شیخ به پنجاه و پنج کتاب و رساله بالغ می‌شود که در ذیل به چند اثر معروف وی اشاره می‌شود. ۱. اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، در هفت جلد، که درباره آن در همین مقال سخن خواهیم گفت. ۲. امل الآمل در شرح حال و آثار علمای جبل عامل و غیر آن. این کتاب در دو جلد به تصحیح و تحقیق سید احمد حسینی، توسط انتشارات دارالکتاب الاسلامی به چاپ رسیده است. ۳. الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، این کتاب ظاهراً اولین تألیف شیخ بوده و کسی پیش از وی احادیث قدسی را این گونه گردآوری نکرده است. این کتاب به نام کلیات احادیث قدسی به قلم زین العابدین کاظمی خلخالی به فارسی ترجمه شده و بارها به همت انتشارات دهقان منتشر شده است. ۴. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، بیدارکننده از خواب در برهان بر وجود رجعت. این کتاب نقطه عطفی در بحث «رجعت» به شمار می‌آید و شاید بتوان آن را درباره این موضوع کمی‌ترین و کیفی‌ترین کتاب‌ها دانست که در میان عالمان بزرگ امامیه تاکنون نگاشته شده است و چنانچه خود اشاره کرده، بالغ بر هزاروششصد آیه و حدیث در اثبات رجعت در این کتاب گردآوری شده و به اشکال و شبهات منکران پاسخ داده شده است. از نظر شیخ، رجعت، یعنی زنده شدن پس از مرگ و پیش از قیامت و چنین معنایی علاوه بر اینکه مورد اجماع امامیه می‌باشد، ضروری مذهب نیز هست. ایشان دوازده دلیل بر اثبات رجعت در این کتاب بیان داشته است. ۵. دیوان اشعار؛ چنانچه پیشتر اشاره شد علامه عاملی، ادیبی توانا و شاعری خوش‌قریحه بوده، که دیوان وی مشتمل بر فنون مختلف شعر از مدایح و مراثی و غزلیات و موعظه ... می‌باشد که نمونه‌هایی از سروده‌های وی به طور پراکنده در بعضی از کتاب‌های خودش و دیگران آمده است. ۶. وسائل الشیعه که نام کامل آن، التفضیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه است که به اختصار آن را وسائل الشیعه و وسائل می‌گویند. این کتاب معروف‌ترین اثر شیخ و یکی از سه جوامع حدیثی بزرگ قرون اخیر است که عبارتند از: الوافی، بحارالانوار و همین کتاب - وسائل الشیعه - این اثر شامل اکثریت احادیث کتاب‌های احکام است که به عقیده آگاهان فن، جامع‌ترین و مرتب‌ترین کتاب در احادیث احکام می‌باشد و حتی از وافی و بحارالانوار نیز بهتر است زیرا وافی تنها به احادیث فقهی کتاب‌های چهارگانه اکتفا کرده و بحارالانوار، بسیاری از احادیث غیر فقهی را نیز آورده است. علامه عاملی به هنگام اتمام این اثر بزرگ، در سال ۱۰۸۸ ق. گفته که، «بیست سال از عمر خود را صرف گردآوری این کتاب کرده است» چاپ انتقادی و علمی این کتاب به همت و تصحیح مرحوم آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی در بیست مجلد در سال ۱۴۰۳ ق. در تهران انجام یافته است. ۱. بعدها مرحوم محدث نوری کتاب بزرگ و شاهکار خود مستدرک الوسائل را در استدراک این اثر - که از عصر مؤلف، مدار و محور استنباط احکام فقهی بوده فراهم آورد. لازم به یادآوری است که شیخ با اینکه در فقه مسلک اخباریان را داشته، در عین حال مورد کمال احترام و تجلیل و تقدیر علمای بزرگ اصول واقع شده و بلندی مقام فقاهاست او را تأیید کرده‌اند. خود او نیز روشی معتدل داشته و در نوشته‌هایش نسبت به علمای اصولی و اخباری تجلیل نموده و هرگز سخن تند و انتقاد گزنده‌ای در حق کسی ادا نکرده است. «شیخ محمّد» معروف به شیخ حرّ عاملی سرانجام در بیست و یکم ماه رمضان مقارن با سالروز شهادت مولای متقیان علی (ع) به سال ۱۱۰۴ ق. در سن ۷۱ سالگی وفات یافت و پس از نماز برادرش - احمد - بر او، در ایوان شمالی صحن عتیق، پشت ایوان مدرسه میرزا جعفر در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به خاک سپرده شد. مرقد او امروزه دارای ضریح، و زیارتگاه شیفتگان علم و فضیلت است. ۲. اثبات الهداء اثبات در لغت به معنی ثابت کردن و پا بر جای گردانیدن است. در اصطلاح اهل منطق، اثبات در دو معنی به کار می‌رود: ۱. اثبات در برابر ابطال که مراد از آن در این معنی آن

است که با به کار گرفتن شیوه‌های منطقی و با اقامه دلیل و برهان، درستی نظر و عقیده‌ای را معلوم و مسلم سازند. ۲. اثبات در برابر نفی، که مراد از اثبات در این معنی، ایجاب است. ۳. اثبات الهداء که نام کامل آن اثبات الهداء بالتصووص و المعجزات می‌باشد به معنی اثبات امامت و ولایت حضرات معصومین (ع) از طریق روایت‌های وارده و معجزات صادره از آنان است. شیخ این کتاب را در اثبات امامت امامان دوازده گانه شیعه، از راه روایت‌های صریح پیامبر اکرم (ص) درباره ایشان و نص هر امام بر امام بعدی و از راه گزارش معجزات انجام یافته بر دست هر کدام از ایشان نگاشته است. در اهمیت و اعتبار و جلالت این کتاب همین بس که علامه عاملی در آن بیش از بیست هزار حدیث را با نزدیک به هفتاد هزار سند از یکصد و چهل و دو کتاب بلا واسطه از علمای امامیه و بیست و چهار کتاب از علمای اهل تسنن را ذکر کرده است. او همچنین از پنجاه کتاب شیعی، دویست و بیست و سه کتاب سنی، به واسطه کتاب‌های پیش گفته، نقل قول کرده و افزون بر این از کتاب‌های دیگری سخن آورده که بیرون از این شمار است. به راستی که کتابی با این همه منابع و مآخذ در یک موضوع اگر بی نظیر نباشد، کم نظیر است. این کتاب از گوهرهای گران بها و ناشناخته‌ای بود که تا چند دهه پیش، نه اینکه به چاپ نرسیده، بلکه نسخ آن در حال نابودی و فراموشی بود که برای اولین بار به همت و تصحیح و مقابله حضرت استاد سید هاشم رسولی محلاتی - حفظه الله - احیا گردیده و به قلم دو تن از دانشمندان و دانش آموختگان علوم آل محمد؛ فقیه فرزانه حضرت آیت الله جنتی و حضرت استاد محمد نصراللهی ترجمه و به صورت متن و ترجمه در ۷ جلد، توسط دارالکتب الاسلامیه منتشر گردید. انگیزه تألیف شیخ حرّ عاملی در مقدمه کتاب آورده: «من در کتابی که در این باب کافی باشد و آنچه را که عقلا به گردآوری اش علاقمند باشند، دست نیافتم. دیدم این مطالب در وادی پراکندگی پنهان مانده و اگر کسی بخواهد بر آنها آگاهی یابد، نیازمند صرف وقت زیادی است، لذا به این کار دست یازیدم...» ۴. شیخ در ادامه می‌نویسد: «اگر چه روی هم رفته کتاب‌هایی که در این باب تألیف شده شک و تردید را از میان می‌برد اما چون هر کدام از آنها به تنهایی بر بسیاری از اخبار دست نیافته‌اند، لذا اشخاصی که بضاعت علمی اندکی دارند در اثبات تواتر اخبار درمانده، بسیاری از مردم میل به منازعه و مجادله پیدا کرده و ادعا می‌کنند اخباری که در باب نصوص، روایت شده به حدّ تواتر نیست بلکه اخبار آحاد است. در این هنگام تألیف این کتاب لازم شد تا شبهه و تردید را برطرف نموده و در اثبات نصوص و معجزات امامان (ع) کافی و کامل باشد. من روایات را از دو طریق (شیعه و سنی) جمع نموده و اخبار متواتر را به نقل از دو فرقه آورده‌ام اما با این حال ادعایی ندارم که اخبار و احادیث تنها همین‌ها هستند و من تمام آنها را ذکر کرده‌ام، چون احادیث در این موضوع از حساب و شمار بیرون است، شاید آنچه را که در این باب ذکر نکرده‌ام، از آنچه گرد آورده‌ام افزون‌تر باشد، زیرا مقدار کمی از کتاب‌ها به ما رسیده و بیشتر کتاب‌های این موضوع نابود شده است. [به هر حال] آنچه را که من جمع کرده، بلکه نیم آن و حتی یک دهم آن برای طالبان هدایت و بصیرت، کافی می‌باشد، زیرا من به اندازه‌ای از نصوص و معجزات در این کتاب بیان کرده‌ام که شمارشگران را، توان شمارش و دشمنان و بدخواهان را قدرت رد کردنش نیست.» ۵. این کتاب در ۳۵ باب تدوین شده که شیخ در سال ۱۰۹۶ ق. از نگارش آن فراغت یافته است. در دائرةالمعارف تشیع در معرفی این کتاب آورده شده: «کتابی است کلامی به زبان عربی...» ۶. با توضیحات آورده شده، روشن گردید که این کتاب کلامی نیست، بلکه روایی می‌باشد و اساساً شیخ، شخصیتی متکلم نبوده، بلکه «محدث» است. البته این بدان معنا نیست که مرحوم شیخ حرّ عاملی تنها به نقل اخبار و احادیث اکتفا کرده و از خود هیچ اظهار نظری نکرده است. تورق گذرای این موسوعه، روشن می‌سازد که شیخ در ذیل بسیاری از احادیث به شرح و جرح، و توضیح و تفسیر آنها پرداخته و نکات مهمی را یادآور شده که در فهم آن روایات کارگشا و روشنگر است. اما آنچه که به مقصود ما مربوط است، آنکه جلد ۷ و بخشی از جلد ۶ این کتاب به نصوص و معجزات حضرت مهدی (ع) اختصاص دارد. مؤلف در بخش اول این کتاب بیش از هشتصد حدیث از متون کهن شیعی مانند غیبت نعمانی، غیبت طوسی، مشارق الیقین حافظ برسی، آثار شیخ صدوق و شیخ مفید و سید بن طاووس و ... آورده و در بخش دوم کتاب به ذکر پاره‌ای از نصوص و روایاتی که از اهل تسنن و کتاب‌های

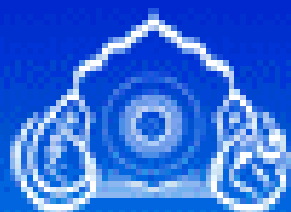
قابل اعتماد آن ذکر شده، پرداخته و در آن شیخ بیش از دوست حدیث از کتب ایشان با واسطه یا بی‌واسطه نقل می‌کند. بخش بعدی کتاب با عنوان «معجزات صاحب‌الزمان المهدی (ع)» است که در آن ۱۷۰ معجزه از کتب پیشینیان و معاصران آورده شده است. «صفات و نشانه‌های امام و علامت خروج حضرت» باب دیگری است که شیخ در آن بیش از ۱۲۰ حدیث از منابع فریقین در آن آورده است. بخش پایانی کتاب ردّ بر گزافه‌گویان و غالیان است. او خوف آن را دارد که خوانندگان با خواندن و مطالعه مقامات معنوی امامان معصوم (ع) در وادی غلو گرفتار آیند و دچار افراط و تفریط شوند به همین خاطر به آنان هشدار می‌دهد که مبدا معصومین (ع) را در مقام خدایی نشانند و برای آن ذوات مقدّس شأن الوهیت قائل شوند. معصومین بندگان برگزیده حق و «حجت الله» و «ولی الله» هستند و بزرگ‌ترین عزت و افتخارشان در دنیا و آخرت این است که عبد و بنده خدا باشند و بس: الهی کفی بی عزّاً أن أكون لك عبداً؛ خدایا مرا این افتخار بس که بنده تو باشم». او در این باره می‌نویسد: «حدیث‌های متواتر - بلکه بیش از تواتر - نقل شده که امیرمؤمنان و امام حسین (ع) با شمشیر شهید شدند و سایر امامان (ع) به وسیله زهر به شهادت رسیدند. همه آن بزرگواران به بندگی خدا اقرار می‌کردند و در معرض درد و بیماری، ترس و اندوه، خوشی و سرور، گرسنگی و سیری و سایر صفات بشری بودند، که همه این صفات با ادعای گزافه‌گویان و غلات منافات دارد. ما همه روایات را در این باب نمی‌آوریم و تنها به جهت دو مطلب به ذکر بعضی از آنها پرداختیم: [اول]، چون کسی فراوانی معجزات امامان را ببیند، ممکن است به گفتار اهل غلو گرایش یابد، زیرا آنان هم با دیدن معجزات، سرانجام این عقیده باطل را اختیار کردند. [دوم]، [همان طوری که] احادیث دالّ بر امامت آنان وارد شده که مردم مقام آنان را بشناسند و در اعتقاد بدیشان کوتاهی نکنند، باید روایات بطلان غلو را نیز آورد تا در این اعتقاد نیز، زیاده‌روی نکرده و به حال اعتدال بمانند». ۷ شیخ در ردّ بر غلاست و گزافه‌گویان ۱۱۰ حدیث با بعضی توضیحات آورده و کتاب را به پایان می‌رساند. علامه شیخ حرّ عاملی در پایان بخش «معجزات صاحب‌الزمان (ع)» می‌نویسد: «در تعدادی از روایات وارد شده که: «هر کس معصومین (ع) را در خواب ببیند، اشتباه نکرده، زیرا شیطان به صورت آنان متمثل نمی‌شود» ۸ و من معجزات بسیاری از برادران ایمانی شنیده‌ام و اگر کسی در معجزه بودن خواب‌هایی که در این فصل ذکر شد، مناقشه کند، حداقل آن است که این خواب‌ها مؤید و تأیید کننده معجزات خواهد بود، عده‌ای از اصحاب مورد اعتماد برای من نقل کردند که حضرت صاحب‌الامر (ع) را در بیداری دیده و معجزات زیادی از آن جناب مشاهده کرده‌اند که از جمله آن حضرت از بسیاری از امور غیبی خبر داده و دعاهایی در حق ایشان کرده که همگی مستجاب شده و ایشان را از خطرهای تهدیدکننده نجات بخشیده که مجال شرح همه آنان نیست. «خود نیز مکرر معجزاتی از آن حضرت در خواب دیده‌ام» ۹ که به چندتای آنها اشاره می‌کنم: عمری دراز خواهی کرد اولین رؤیای راستین و دیدار شیرین را شیخ در سن ده سالی در حالت بیماری که همه از وی قطع امید کردند می‌بیند. او در این دیدار به زیارت جمال زیبا و دلربای چهارده معصوم (ع) نائل شده، در پایان جرعه‌ای از جام جمال امام عصر (ع) می‌نوشد که تا پایان عمر او را سرمست و شیدا می‌گرداند. شیخ در این باره چنین می‌نویسد: «در کودکی - حدود ۱۰ سالگی - بیماری سختی پیدا کردم، به طوری که همه بستگانم از من ناامید شده، گرد آمدند و بر من گریستند و آماده سوگواری شدند و یقین کردند که من امشب خواهم مُرد. در آن حالت - در میان خواب و بیداری - پیامبر اکرم (ص) و امامان دوازده گانه معصوم (ع) را دیدم، بر آنها سلام کردم و با هر یک مصافحه و روبوسی نمودم، به خصوص با امام صادق (ع) گفت‌وگویی کردم که اکنون خاطر من نیست، اما می‌دانم که ایشان در حق من دعا کردند. چون به حضرت مهدی (ع) رسیدم، سلام کرده و مصافحه نمودم. [در این حال گریستم] و عرضه داشتم: «آقای من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم در حالی که هنوز بهره خویش را از علم و عمل برنگرفته‌ام» آن حضرت فرمودند: «نترس! در این بیماری نخواهی مُرد، بلکه خدا تو را شفا می‌دهد و عمری دراز می‌کنی» سپس کاسه‌ای به من داد، جرعه‌ای از آن نوشیدم و همان لحظه خوب شدم و بیماری‌ام به کلی برطرف شد. از بستر برخاستم و نشستم». بستگانم از این حالت شگفت‌زده شدند و تا چند روز قضیه را برای آنان نقل نکردم. ۱۰ ان شاء الله فرج نزدیک است شیخ

همچنان نقل می‌کند که شبی در خواب خدمت آن حضرت رسیدم، نزدیک رفتم و سلام کردم، خواستم بپرسم: «فرج کی است؟» پیش از سؤال فرمودند: «ان شاء الله نزدیک است» آنگاه این آیه را خواندند: قل لا يعلم من فی السموات و الارض الغیب إلا الله. ۱۱ بگو هر که - غیر خدا - در آسمان‌ها و زمین است، غیب را نمی‌داند. سپس سؤالات دیگری به خاطر رسید که همه را قبل از پرسش، پاسخ فرمودند. ۱۲ اینک وقت معجزه خواستن نیست همچنین شبی در کاظمین خواب دیدم که آن حضرت در خانه شخصی به نام ابراهیم تشریف آورده‌اند، پس به آنجا رفتم، خواستم از آن جناب خواهش کنم که معجزه‌ای بنماید اما قبل از اظهار سؤال فرمودند: «اینک وقت معجزه خواستن نیست، چون هنوز ظهور نکرده‌ام، بعد از ظهور، هر چه خواستید تقاضا کنید». ساعتی گفت و گو کردیم، سپس فرمودند، اسبی بیاورند در حالی که کمتر از ده نفر همراه آن حضرت بودند. قبل از سوار شدن فرمودند: «ما زینی داریم که بدان نیازی نیست، آن را به این شیخ بخشیدیم تا بدان تبرک جوید» و به من اشاره نمودند. با خود گفتم: «چگونه من به این زین تبرک جویم، در حالی که از صاحب آن معجزه‌ای ندیده‌ام. آنگاه امام به من نگاهی نموده، لبخندی زدند و فرمودند: «اینجا معجزه لازم نیست، اما به زودی معجزه و برکتی از این زین خواهی دید» در این وقت از خواب بیدار شدم و بعدها در خطرها و حوادث شدیدی واقع شدم که خداوند به برکت آن جناب نجاتم داد. ۱۳ بیست و شش سال دیگر زنده می‌مانی! همچنین روز عیدی در ولایت خودمان (مشغری) با عده‌ای از طلاب و صالحان نشسته بودیم که در این میان من گفتم: «ای کاش می‌دانستیم در عید آینده کدام یک از ما زنده و کدام یک مُرده‌ایم» مردی به نام شیخ محمد - که از هم‌درسان ما بود [با یقین] گفت: «من عید آینده و عید بعدتر از آن و همین طور تا بیست و شش عید دیگر (۲۶ سال دیگر) زنده هستم» به او گفتم: «مگر تو غیب گویی؟» گفت: «خیر»، [بعد این واقعه را تعریف کرد] من سخت بیمار شدم، شبی حضرت حجت (ع) را در خواب دیدم، عرضه داشتم: «من بیمارم و می‌ترسم در این حال بمیرم در حالی که کردار نیک و اعمال صالحی ندارم که با آن بر خدا وارد شوم»، فرمودند: «نترس! خداوند شفایت می‌دهد و تا بیست و شش سال دیگر زنده هستی» سپس از جامی که در دست داشت، جرعه‌ای به من نوشاند، فوراً شفا یافتم و نشستم و یقین دارم که این خواب از رؤیاهای شیطانی نبود. شیخ حرّ عاملی در ادامه می‌نویسد: «من تاریخ سخنان آن مرد را یادداشت کردم سال ۱۰۴۹ ق. بود سالیانی گذشت تا اینکه در سال ۱۰۷۲ ق. به مشهد مقدّس نقل مکان کردم، یک باره مُلهم و متوجه شدم که باید مدّت (۲۶ سال) بر آمده باشد. پس به آن تاریخ مراجعه کردم، دیدم [دقیقاً] ۲۶ سال از آن گذشته است. با خود گفتم: «قاعدتاً باید آن مرد - شیخ محمد - تاکنون از دنیا رفته باشد» هنوز یکی دو ماهی نگذشته بود که نامه‌ای از برادرم رسید مبنی بر اینکه شخص مذکور در گذشت. ۱۴ شیعیان مرا از کمی یاور مترسان! همچنین شبی در مشهد خواب دیدم که آن حضرت وارد این شهر شده است. نشانی خانه او را پرسیدم، گفتند: «در سمت غربی مشهد - در باغی که عمارتی دارد - وارد گردیده‌اند. خدمت آن حضرت مشرف شدم و دیدم در مجلسی حضور دارند ... ساعتی گفت و گو کردیم. غذایی آوردند هر چند اندک، اما بسیار گوارا بود [با اینکه] همه خوردیم و سیر شدیم اما غذا همچنان به حال خود باقی بود. چون از غذا فارغ شدیم، خوب دقت کردم، دیدم که اصحاب آن حضرت از چهل نفر افزون نیست. با خود گفتم: «این بزرگوار ظهور کرده، در حالی که لشکر وی خیلی اندک است، کاش می‌دانستم پادشاهان از وی اطاعت می‌کنند یا با وی به ستیزه برمی‌خیزند؟ و چگونه آن حضرت [با اصحابی اندک] و بدون لشکر بر آن چیره می‌شود؟» حضرت پیش از آنکه سخنی بگویم به من نگاهی کرده و لبخندی زدند و فرمودند: «شیعیان مرا از کمی یاور مترسان! مردانی همراه منند که اگر فرمان دهم همه دشمنان را - از پادشاهان و غیره - حاضر ساخته، گردن می‌زنند» آنگاه این آیه را خواندند: و ما يعلم جنود ربّیک إلاّ هو. ۱۵ شمار سپاهیان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند. از شنیدن این بشارت خوشحال شدم و ساعتی دیگر گفت و گو کردیم. آنگاه امام برخاست تا برای خواب به اتاق دیگری تشریف برند، مردم هم پراکنده شدند و از باغ بیرون رفتند و من هم همراه آنان بیرون شدم. می‌رفتم و [از سر حسرت] گاهی به پشت سر نگاهی می‌کردم و با خود می‌گفتم: «ای کاش آن حضرت خدمتی را به من ارجاع داده و خلعت و مخارجی (=پولی) را -

جهت تبرک - عطا می‌کردند» [با این افکار] چون به در باغ رسیدم، دلم راضی نشد که از آنجا بروم، لذا همان‌جا نشستم. در این حال غلامی در پی من آمد و پارچه سفیدی، همراه با پولی آورد و گفت: مولایت می‌فرماید: «این همان چیزی است که می‌خواستی، به زودی نیز خدمتی را به تو ارجاع می‌دهیم، از باغ هم خارج مشو!» اینجا بود که از خواب بیدار شدم. ۱۶ خوش نویس بودن از شرایط امامت نیست همچنین شبی در خواب دیدم که آن حضرت در مشهد، در مدرسه و محل تدریس من نشسته‌اند. وارد شدم، سلام کردم و دست مبارکش را بوسیدم و عرضه داشتم: «سرور من! سؤالاتی دارم، اجازه پرسش می‌دهید؟» فرمود: «بنویس تا پاسخ آنها را بنویسم که مبادا فراموش کنی» سپس وسایل تحریری را جهت من آوردند و من چهار مسئله را نوشتم و بخشی از کاغذ را برای پاسخ آن حضرت سفید رها کردم. آن حضرت کاغذ را گرفته و مشغول پاسخ شدند. نزدیک تر رفتم که خط مبارکش را بینم. خط ایشان در خوشی و نیکویی، متوسط و میانه بود. با خود گفتم: «می‌پنداشتم که خط مولایم از این خوش تر و بهتر باشد» چون این اندیشه در ذهن من خطور کرد، حضرت نگاهی به من نموده، فرمودند: «خوش نویس بودن از شرایط امامت نیست» عرض کردم: «درست است، سرور من!» ۱۷ سخن را با آرزوی ظهور آن خورشید جان‌ها و امید انسان‌ها به پایان می‌بریم. ماهنامه موعود شماره ۸۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. دائرةالمعارف تشیع، ج ۵، صص ۱ و ۲، نشر شهید محبی. ۲. همان، ج ۶، صص ۲۱۷ - ۲۱۸. ۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۱. ۴. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۳. ۵. همان، ج ۱، صص ۲ - ۱۰. ۶. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۶۱. ۷. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۴۹۵. ۸. پیام پیامبر، ص ۸۵۴، نشر جامی، بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری. ۹. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۷۸. ۱۰. همان، ج ۷، ص ۳۷۸. ۱۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۵. ۱۲. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۸۱. ۱۳. همان، ج ۷، صص ۳۸۰ - ۳۸۱. ۱۴. همان، ج ۷، صص ۳۸۲ - ۳۸۳. ۱۵. سوره مدثر (۷۴)، آیه ۳۱. ۱۶. اثبات الهداء، ج ۷، صص ۳۷۹ - ۳۸۰. ۱۷. همان، ج ۷، ص ۳۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

